

ارشد کٹر محمد حواد مشکور

# نتائج اور ارتقو

## سنگت شہابی اور ارتقو داروہایجان



موسسہ مطالعات و بررسیاں و کارشہابی علمی و سہری و تاریخی ایران ناسان

از: دکتر محمد جواد مشکور

# تاریخ اورارتو

و سنگنبشته‌های اورارتو در آذربایجان



مؤسسه مطالعات و بررسیها و کاوشهای علمی و هنری و تاریخی ایران باستان



شورای فرهنگی سلطنتی وظیفه‌ی  
سنگینی را از لحاظ سرپرستی امور  
مربوط به علم و ادب و فرهنگ پرافتخار  
ایران بر عهده داد.

مخصوصاً باید بکوشد تا تمدن  
و فرهنگ ما را هرچه بیشتر و بهتر  
بخود ما و بجهان‌نیان معرفی کند و  
فعالیت‌های تحقیقی و علمی مربوط بایران  
را در همه جا تشویق و تقویت نماید  
(از سخنان اعلیحضرت همایون شاهنشاه  
آریامهر در سلام نوروزی سال ۱۳۴۲ در کاخ  
گلستان)

می‌باید تمام کوشش خود را بکار  
برد که فرهنگ عالی و درخشان گذشته‌ی  
ما به بهترین صورت به همه جهان‌نیان معرفی  
شود، و در باره‌ی آن تبعات و تحقیقات  
هر چه وسیع‌تر صورت گیرد.  
( از سخنان اعلیحضرت همایون شاهنشاه  
آریامهر هنگام نخستین شرفیای اعضای شورای  
فرهنگی سلطنتی)

مؤسسه‌ی مطالعات و بررسیها و کاوشهای علمی  
و هنری و تاریخی ایران باستان با کمال مسرت نخستین  
نشریه‌ی تحقیقی و علمی خود را منتشر می‌سازد

این مؤسسه که نخستین مؤسسه علمی و تحقیقاتی  
در زمینه‌ی ایران‌شناسی است، از سالیان قبل پایه‌گذاری  
شده و مدت‌ها بدون تظاهر و خودنمایی بکار تحقیق  
و کشف آثار و ادوار تمدن باستانی ایران تلاش و  
کوشش مینموده است .

صدور فرمان مبارک شاهنشاه آریامهر در  
تشکیل شورای فرهنگی سلطنتی و سخنان  
خردمندان و حکیمان‌ه‌ی شاهنشاه چه در سلام نوروزی  
سال ۱۳۴۲ در کاخ گلستان و چه در هنگام نخستین  
شرفیابی اعضای شورای فرهنگی سلطنتی ما را  
بر انگیزت که به پیروی از منویات شاهنشاه خردمند  
دانشگستر مؤسسه‌ی خود را به ثبت رسانده و تلاش و  
کوشش خود را در چهارچوب مؤسسه‌ای علمی و  
ایران‌شناسی در آوریم ، تا شاید بتوانیم بهمان  
ترتیب که اراده‌ی شاهانه تعلق گرفته است ما هم در  
کشف و تحقیق و معرفی ( هرچه بیشتر و بهتر )  
فرهنگ و تمدن عالی و درخشان باستان ایران  
خدمتی شایسته انجام داده و تمامی چنانکه سزاوار  
است برداریم .

فعالیت مؤسسه‌ی ما، در زمینه‌ی مطالعه و تحقیق  
و کاوش در اماکن مختلف کشور و کشف و جستجوی  
آثار تمدن و هنر و شناسایی ادوار ناشناخته و آثار  
والواح و سنگنبشته‌ها و بررسی و مطالعه‌ی آنها از لحاظ  
علمی و تاریخی است .

سعی و اهتمام در این است که نقاط و نکات  
تاریک ایران را روشن سازیم و رابطه‌های ناشناخته  
در تسلسل تاریخ شاهنشاهی باستانی را بچوئیم و پر  
کنیم .

ما با تمام وسایل ممکنه از قبیل ایجا  
 نمایشگاههای داخلی و خارجی و چاپ کتب و رسالات  
 و مجلات بزبانهای فارسی و بیگانه و تهیه فیلمها و  
 عکسها و نشر و توزیع آنها در جهان ( بخصوص در  
 مراجع علمی و هنری ایران شناسی جهانی) و ایجاد  
 همکاری و مبادله ایاطاعات علمی با مؤسسات و مجامع  
 ایران شناسی و ترجمه ای آثار و انتشارات و نتایج تحقیقات  
 ایران شناسان بیگانه بزبان فارسی و نشر آن بمنظور  
 معرفی و شناسایی ( هرچه بیشتر و بهتر ) تمدن و  
 فرهنگ کهن ایران بخود و بیگانه کوشش میکنیم  
 اینک بنا این نیت وطن پرستانه و با استظهار  
 به عنایات خداوندی و تشویق اهل علم و هنر کمر به چنین  
 خدمت بزرگی بر بسته ایم و رجای واثق داریم که در  
 حدود بضاعت علمی و امکانات خود تا جاییکه میسور  
 و مقدور است براندام نیت مقدس شاهنشاه آریامهر  
 جامه ای عمل پوشانیم .

کشف سنگنبشته ای اورار تو و تحقیق و نتایج در باره ای  
 تاریخ و تمدن قوم مزبور که در این کتاب آمده یکی  
 از اقدامات این مؤسسه است .

آقای دکتر محمد جواد مشکور استاد  
 دانشسرای عالی و دانشکاه باقلم شیوای خود توانسته  
 است پرده از روی یکی از کهنترین تمدنهای باستانی  
 که تا کنون ناشناخته بوده است بردارد، و مؤسسه ای  
 ما مفتخر است که اولین نشریه ای علمی خود را اختصاص  
 با انتشار این اثر مشکوفه داده و بخصوص در باب ترجمه  
 و خواندن سنگنبشته ای مزبور که کلید شناسایی و ترجمه ای  
 سنگنبشته های دوران اورار تو است گامی رسا برداشته  
 و اثری جاودان بوجود آورده است .

امید است که این خدمت مؤسسه و فعالیتهای  
 علمی و تحقیقی آن مورد پسند و توجه خاص قرار  
 گیرد .



مؤسسه مطالعات و بررسیها و کاوشهای علمی و تاریخی ایران باستان

## بنام هر مزد دانا

این رساله، تاریخ مختصری است درباره‌ی مردم اورارتو یا آرارات که از سده‌ی نهم تا هفتم پیش از میلاد مسیح در ارمنستان کنونی و قسمتی از آناتولی و آذربایجان و قفقاز سلطنت داشتند. قلمرو دولت ایشان از مشرق به مغرب حوزه‌ی رود کورا و ارس تا ملتقای دو شعبه از رود فرات، و از شمال به جنوب سرزمینهای بین دریاچه‌ی گوکچه و اورمیه بود، و دریاچه‌ی وان در میان کشور اورارتو قرار داشت.

این قوم با دولت نیرومند آشور معاصر و همسایه بودند و از رقیبان و دشمنان آشوریان بشمار میرفتند.

مردم اورارتو، قومی آبادگرو سازنده بوده‌اند و تمدن ایشان از مدنیتهای متمدنی دنیای قدیم شمرده میشود. از خصوصیات آنان مهارت در احداث قنوات و حفر نهرها و کولابهای دست‌کند برای آبیاری و تبدیل زمینهای بایر به دایر بود، حتی آنان برای بهدر نرفتن آب، بستر نهرهای دست‌کند را با سنگ، فرش میکردند.

هنوز برخی از رودهای فرعی که در نواحی پیش‌گفته روان است یادگار همت بلند ایشان است. اقتصاد این مردم بر پایه‌ی کشاورزی و گله‌داری و پرورش اسب، و استخراج آهن و مفرغ، و در صنعت، ساختن ظرفهای ظریف سفالین و اشیاء فلزین بود.

آنان در فن معماری ترقی بسیار کرده بودند و اقوام قدیم بخصوص هخامنشیان در آثار ساختمانی خود تحت تأثیر شدید ایشان قرار گرفته‌اند.

نژاد آن قوم معلوم نیست، زبان آنان نهمسامی بوده و نه هندواروپایی و ظاهراً زبان نشان نزدیک به شاخه‌ی ایبری یا گرجی از خانواده‌ی زبانهای قفقازی بوده است. و خط آنان میخی شبیه به خطوط هیتی و آشوری است.

این مردم به مقتضای آنکه هرامتی را مدتی است، سرانجام به ناتوانی گراییدند و در برابر تاخت و تاز ارمنیان که قومی جوان و تازه نفس بودند جای پیرداختند، و خانه و سامان خود را به آنان واگذاشتند، و کم‌کم از صحیفه‌ی روزگار برافتادند و از یادها برفتند، و از ایشان جز نام آرارات که همان کلمه‌ی اورارتو است بخاطرهما نماند، و آن اسم بر کوهی اطلاق شده که گردن کشیده شاهد عظمت و انحطاط آن قوم بود و پس از دو هزار و ششصد سال هنوز بر آثار و اطلال آن نگرانست. از شاهان اورارتو سنگنبشته‌ها و کتیبه‌های فراوانی، در ارمنستان و وان بدست آمده که بسیاری از آنها توسط دانشمندان مغرب‌زمین و شوروی خوانده شده است.

چند سنگنبشته هم در این اواخر در آذربایجان ایران پیدا شده که در این مختصر از آنها سخن رفته است.

یکی از آن سنگنبشته‌ها، کتیبه‌ای است که در چند سال پیش مؤلف این رساله درقریه سقیندل از محال اوزومدل واقع در ارباران کشف کرد و سواد آنرا در چاپ اول این رساله در ۱۳۳۲ خورشیدی بامید حل آن بدست یکی از علمای اورارتو شناس تحت عنوان «تاریخ مردم اورارتو» بطبع رسانید. خوشبختانه شش سال بعد یعنی در ۱۹۶۰ میلادی با قرائت آن، این طلسم کهنه بدست دانشمند عالیقدر اورارتو شناس گرجستانی در اتحاد جماهیر شوروی، آقای س. آ. هیلکشیویلی شکسته شد، و این راز سر به مهر گشوده گشت. ترجمه‌ی آن سنگنبشته و مقاله‌ی مفصل و مستوفای دانشمند مذکور درباره‌ی آن کتیبه در این رساله آمده است. امیدوارم بزودی روزی برسد که خاور شناسان کشور دوست و همسایه‌ی ما شوروی برای خدمت بیشتر به علم، تحقیقات اورارتو شناسی بلکه همه مطالعات و گزارشهای شرق شناسی خود را به یکی از دو زبان انگلیسی یا فرانسه که برای اکثر اهل تحقیق قابل فهم است ترجمه کرده و در دسترس طالبان معرفت بگذارند تا دانشمندان دیگر کشورها هم از تحقیقات تازه‌ای که پیوسته در آن کشور بزرگ انجام میگیرد برخوردار گردند.

در پایان از مؤسسه‌ی مطالعات و بررسی‌ها و کوشهای علمی و هنری و تاریخی ایران باستان که نقه‌ی طبع این رساله را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کند، و نیز از دوست دانشمند آقای دکتر اکرمی که زحمت ترجمه‌ی انگلیسی خلاصه‌ی گزارش سنگنبشته‌های کشف شده را قبول فرموده‌اند سپاسگزاری مینماید و همچنین از آقای محمد حسین تسبیحی لیسانسبوی فاضل دانشکده‌ی ادبیات تهران که در نج غلط‌گیری مسودات این رساله و رفت و آمد به مطبوعه‌را تحمل نموده و با سبر و حوصله اعلام تاریخی و جغرافیایی آن را استخراج کرده‌اند سپاسگزارم.

دکتر محمد جواد مشکور

تهران فروردین ماه ۱۳۴۵

صفحه	مطلب	صفحه	مطلب
۵۵	مشخصات کتیبه و محل آن	۹-۱	تاریخ قوم اورارتو یا آارات
۵۶	خط کتیبه	۲	سویاریها
۵۷	ترجمه‌ی کتیبه	۲	خارمیدانها
	کشف يك کتیبه‌ی جدید میخی اورارتو	۳	پروکها-موزکها
۷۳-۵۸	در آذربایجان ایران	۳	قوم هوری
۷۹-۷۴	سنگنبشته‌ی ده بسطام	۵	قوم نا ایری
۷۷	مشخصات سنگنبشته	۵	ظهور قوم اورارتو در تاریخ
۷۷	قراات سنگنبشته	۱۲-۱۰	تاریخچه‌ی اورارتو شناسی
	نامه‌ی آقای دکتر لوشای رئیس هیئت باستانشناسی آلمان	۳۹-۱۳	پادشاهان اورارتو
۷۸	در ایران	۱۶	شردوری اول
۷۸	ترجمه‌ی کتیبه	۱۷	ایشیوانی، منوا
۸۱-۸۰	دو سنگنبشته‌ی دیگر	۲۲	آرگیشتی اول
۸۴-۸۳	مآخذ مهم تاریخ اورارتو	۲۴	شردوری دوم
۹۸-۸۵	فهرست نامه‌های اشخاص و بلاد و کتابها	۲۸	روسای اول
	فهرست گاورها	۳۵	آرگیشتی دوم
۲۹	معبد شهر موصل	۳۶	روسای دوم
۴۳	ظروف یافته شده در سقین دل	۳۹	شردوری
۵۹	سنگنبشته‌ی اورارتو در سقین دل	۳۹	روسای سوم
۶۱	تلفظ سنگنبشته‌ی اورارتو	۴۱-۴۰	انقراض دولت اورارتو
۷۵	سنگنبشته‌ی ده بسطام	۴۸-۴۲	تمدن مردم اورارتو
	نقشه‌ی کشور اورارتو	۴۹	خط و زبان اورارتو
		۵۳-۵۰	تأثیر اورارتو در اقوام مادی و پارسی
		۵۷-۵۴	سنگنبشته‌ی سه‌ین دل به خط میخی اورارتو

## تاریخ قوم اورارتویا آرات

سرزمینی که از اوایل سده‌ی ششم پیش از میلاد مسیح ارمینا نامیده (۱) میشد و از لحاظ موقعیت جغرافیایی میان سرچشمه‌های فرات و دجله قرار داشت. از شمال به کلخید (۲) (لازستان قرون بعد) و ایبری (۳) (گرجستان امروزه) و آلبانی (ولایات واقع بین دربند کورا و رود ارس) محدود و آشور و ماد و بین‌النهرین در جنوب آن واقع و از مغرب بمشرق از فرات گرفته تا ملتقای رود کورش (کورا) به ارس امتداد داشت و حدود غربی آن تا کاپادوکیه (۴) میرسیده است. ارتفاع سطح این کشور از سطح دریایین ۵۰۰ و ۲۲۵۰ متر است و رشته‌ی جبال توروس و انتی توروس (۵) و کوه‌های موازی با آنها که قله‌ی آرات بلندترین قله آنهاست افوامی را که در آن سرزمین میزیستند مردمی کوهستانی بار آورده و در پناه استحکامات طبیعی که از آن برخوردار بوده اند خوی جنگجویی بخشیده است.

کوه آرات که مأخوذ از نام اورارتواست و ارمنیها آنرا ماسیس (۶) و ترکان آغری داغ (کوه تند) و ایرانیانش کوه نوح و اعراب جودی خوانند درین سرزمین واقع و مانند المپ (۷) والبرز از روزگاران دیرین کوهی مقدس بشمار میرفته است چنانکه بنا بسنت مذهبی یهود و اسلام کشتی نوح بر آن نشست. این کوه را دو قله مستور از برف است که بلندترین آن دو ۵۱۶۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از جمله آتش فشانهای خاموش بشمار میرود که آخرین انفجار آن در ۱۸۴۰ میلادی روی داده است. منطقه اصلی دولت اورارتو در مشرق و جنوب شرقی دریاچه‌ی وان واقع بود و پس از فتوحاتی قلمرو آن کشور تا دریاچه‌ی گوکچه (۸) یا (سوان) (۹)

- 
- 1- Armina. 2- Colchide. 3- Ibérie. 4- Capadoce.  
5- Taurus., Anti-Taurus 6- Macis. 7- Olympe.  
8-Gokcheh 9-Sewan

و الکساندرپول (۱) آن طرف رود ارس از شمال و از مغرب به رود فرات و از مشرق گاهی تا راوندوز (۲) و سرچشمه‌های رود زاب امتداد داشت کشور خالدا یا اورارتو مشتمل بر قسمت اعظم ارمنستان و اوآای زیس (۳) (بتلیس کنونی) شهرمرزی آسور و از مشرق مان‌نا (۴) (در تورات مین‌نی) و سرزمین پاروسا (۵) در جنوب دریاچه‌ی اورمیه و از مغرب شامل ایالت کوچک موصیر یا آری دی‌نیس (۶) (شهر خدای آفتاب) میشد. چون مقصود از نوشتن این رسالت بحث در تاریخ قوم اورارتو است، از اینرو به نحو بسیار اجمالی از اقوام دیگر که روزگاری در آن سرزمین بسر میبردند بگفتگو میپردازیم.

۱- **سوباریها** : سوباریها قدیم‌ترین قومی بودند که در سرزمین ارمنستان مسکن گزیدند آنان پیش از آنکه در آن سرزمین جای گیرند در کلیکیه و سوریه و عراق و ماد و جنوب قفقاز میزیستند و قبل از سده بیست و یکم پیش از میلاد بکشور ارمنستان در آمدند بنا بر تحقیقات باستانشناسان سوباریها دارای مدنیته پیش رفته و در صنعت و معماری پیاپی بلندی رسیده و از نژادهند و اروپایی بودند و آهن را بکار میبردند خط آنان از انواع خطوط میخی بود. هوریا تمدن خود را از سوباریها اخذ کردند.

۲- **خاریمیدانیها** : در ۲۰۰۰ پیش از میلاد این قوم به ارمنستان هجوم کرده و بساط شوکت و استقلال سوباریها را برچیدند و در آن سرزمین مستقر گشتند این قوم پیش از آن در شمال دریای سیاه مسکن داشتند و سپس از آنجا مهاجرت کرده در کوه‌های قفقاز به دو گروه شدند گروهی سیر خود را ادامه داده به کاپادوکیه و سرزمین هتی‌ها در آمدند و دسته‌ی دیگر در ارمنستان نشین گزیدند و دولت خاریمیدانیها را تشکیل دادند اینان با سوباریها آمیخته دولت بزرگی را که چند قرن دوام کرد بنیان گذاردند. در صنایع گوناگون و تجارت مهارت یافتند و با فراغنی مصری‌مانهای بازرگانی بستند.

## ۳- پروکها - موزکها :

در ۱۲۰۰ قبل از میلاد قومی دیگر از تراکیه خارج شده از تنگه‌ی داردانل گذشتند و بدودسته تقسیم گشتند یکی از آنها به اناطولی در آمده و دولت هتی (۱) را منقرض کردند و در پروکیا دولت پروکی را بنیاد گذاردند گروه دیگر که موزکیها باشند به کشور خاریمیدانیا در آمده دولتی جدید در آنجا تشکیل دادند این دولت پناهگاه گریختگان هتی بود (۲)

## قوم هوری (۳)

هوریها که در بین کوههای زاگروس و دریاچه‌ی اورمیه میزیستند در اواخر قرن هجدهم ق م به بین‌النهرین هجوم آورده در آنجا سکنی گزیدند و سپس سوریه را بتصرف خود در آوردند از قدیمیترین آثار کتبی که از این قوم بدست آمده شش لوح دینی است که در ماری و چند لوح دیگر در آلالخ (۴) (تل العطشانه) در دشت انطاکیه یافت شده است قدمت این الواح به چهار صدسال پیش از آثار هوری در بوغاز-کوی و رأس الشمره میرسد. در رأس الشمره الواحی بخط هوری بالغننامه‌یی از کلمات سومری پیداشده است.

همچنین از شهر قطنه (۵) لوحی مشتمل بر نامه‌های هوری بدست آمده است در میان الواح زیادی که از قرن پانزدهم ق م در نوزی بخط آکدی کشف شده کلمات بسیاری بزبان هوری وجود دارد که معانی آنها را میتوان از روی متن آکدی دریافت در قرن پانزدهم ق م نفوذ لشکری و هنر هوری چنان در سوریه توسعه یافت که

۱- هتیها Hitites یا Khiti, Héthéns نام مردمی بود که در آسیای صغیر در

۱۷۰۰ ق م. سلطنت مقتدری را ایجاد کرده بودند و پایتخت آنان کرکیش Kar Kamish بود و تمدن خود را از فنیقیها اقتباس کرده بودند و در قرن نهم قبل از میلاد به اطاعت آشوریها درآمدند. از ایشان آثاری در تل‌العمرنه مصر و بوغاز «کوی» که محل پایتخت قدیم آنان در کابا دوکیه بود بدست آمده است. موطن هتیها در آسیای صغیر بوده و بعد اقوامی از آنان بطرف جنوب و شرق مهاجرت کردند.

۲- تاریخ الامه‌الارمنیه: دکتر ستار جیان، موصل ۱۹۵۰ ص ۴۴-۵۰.

3- Hourite. 4- Alalakh 5- Qatna

مصریان در الواح خود به کشور کنعان اطلاق خورو (۱) کرده‌اند پس از آنکه هیتی‌ها برسوریه تسلط یافتند هوریها اسم خود را ازدست داده بنام هیتی خوانده شدند تا اینکه هجوم آرامیها به سوریه بقایای نفوذ هوری را از میان برد در نزدیکی زحله‌ی لبنان دهی است که «الفرزل» نام دارد علمای زبان شناسی معتقدند که این اسم اثری از بقایای نفوذ هوریها در سوریه و لبنان است زیرا چنانکه در الواح رأس‌الشمرة آمده برزل (۲) در لغت هوری بمعنی آهن بوده است

بزعم بعضی از مستشرقان در حدود هفده قرن پیش از میلاد در همه‌ی ارمنستان یا ناحیه‌ی وان قومی بنام هوری مسکن و سلطنت داشتند. ایشان مردمی آسیایی بوده و بطور قطع نژاد آنان را نمیتوان تعیین کرد. تحقیقات اخیر مشابتهای بسیاری را بین لغت و زبان هوریها و اورارتوها اثبات کرده است برخی از زبان‌شناسان زبان هوری را مانند اورارتو هم‌ریشه با ایبری (۳) یا گرجی و از خانواده زبانهای قفقازی دانسته‌اند. هنر هوری از کوههای زاگروس تا حوالی دریای مدیترانه توسعه داشت. هوریها معروف به پرورش اسب بودند و ارا به‌های جنگی داشتند که صاحبان آنها را «ماریانی» (۴) می‌گفتند و از طبقه‌ی ممتاز آن قوم بشمار میرفتند. خدایان اصلی در بین هوریها: تشوب رب النوع رعد وزن او «هیبا» رب النوع خورشید بود. نام هوریها ظاهراً مشتق از اهورا، یا اورها است که اکنون «اورفا» از شهرهای جنوب شرقی ترکیه مأخوذ از این نام است.

آنچه مسلم است طبق اسناد هیتی و مدارک دیگر مردم هوری در دو قلمرو تاریخی در قرن پانزده و چهارده قبل از میلاد در آسیای پیشین قدم‌برصه‌ی ظهور نهادند و هوریها بمعنی مطلق در دیار بکر و میتانیها بمعنی مقید در اسروهن (۵) ناحیه‌ی ادسا یا اورها (سکنی داشتند. در نیمه‌ی اول هزاره دوم پیش از میلاد قومی هندو-اروپایی از خانواده‌ی ایرانی در سرزمین هوریها برقرار شده و در قلمرو هوری و میتانی تحولات و تشکیلاتی را باعث شدند و تأثیرات عظیمی در آن دو قوم کردند چنانکه

1- Khuru      2- Brzi      3- Ibérienne      4- Marianni  
5- Osrhoène

نامهای آریایی شاهان هوری و میتانی از تأثیر و آمیزش با آن قوم حکایت میکنند. مانند نام «ارتاتاما» (۱) که ایرانی بنظر میرسد و مات تیوازا (۲) و توشرات تا (۳) که سانسکریت هستند، از نامهای خدایان هوریت و میتانی مانند میترازیل (۴)، ارونازیل (۵)، ایندار (۶)، ناسات تانا (۷) که همان خدایان و دایی میترا، وارونا، ایندرا، ناساتیا باشد، ارتباط آن دو قوم با آریاها مسلم میگردد. هوریا و میتانیا در تمدن بین النهرین، سوریای قدیم نیز نقش بزرگی را برعهده داشتند (۹ و ۸).

### قوم نایری (۱۰)

بنا بمدارک آشوری از زمان پادشاهی توکولتی - نینورتا (۱۱) که در حدود (۱۲۱۸-۱۶۵۵) قبل از میلاد بر آشور فرمان میراند در کتیبه‌های آن قوم سخن از نایری بمیان می‌آید. این پادشاه مینویسد که نایری‌ها را که در جنوب دریای چاه‌وان میزیسته‌اند مطیع آشور ساخته است. در زمان تیگللات پلسراول (۱۰۹۰-۱۱۱۶) آشوریا قسمت جنوبی ارمنستان از آن جمله سرزمین قدیم نایری را تسخیر کردند آشوریا در کتیبه‌های خود دریای چاه‌وان را «دریای نایری» خوانده‌اند.

### ظهور قوم اورارتو در تاریخ

در قرن نهم پیش از میلاد نایری قدیم و چند ایالت دیگر در ارمنستان بعدی پس از سالها کوشش و ستیز پادشاهان بیایینی (۱۲) که همان کشور وان باشد و طبق کتیبه‌های آشوری اورارتو خوانده شده‌اند متحد شده و کشور وان یا اوراتو را تشکیل دادند در ترجمه‌ی آشوری کتیبه‌ی روسا در توپ زاوا (۱۳) نام این کشور اورارتو آمده است نخستین پادشاه آشور که در کتیبه‌های خود از این کشور

- |               |              |              |
|---------------|--------------|--------------|
| 1- Artatama.  | 2- Mattiwaza | 3- Tushratta |
| 4- Mitrasil   | 5- Arunasil  | 6- Indra     |
| 7- Nasattyana |              |              |

۸- فیلیپحتی: تاریخ سوریه ولبنان و فلسطین ۱۶۵-۱۶۱

- 9- René Grousset : Histoire de L'arménie, Paris -  
1947 P 41-46. 10- Nairi 11- Toukoulti-ninurta  
12- Biaini 13- Topzaua

یاد کرده شلم نصر اول است که در اوایل قرن نهم قم این سرزمین را اورارتو خوانده است .

بنابه نوشته‌ی آدونتز در تاریخ قدیم ارمنستان (۱) از قرن نهم بجای نایبری نام اورارتو در کتیبه‌های آشوری دیده میشود . در آثار اورارتو شاهان آن قوم بلقب و عنوان « بیایینی » و امرای « توشپا » (۲) یعنی شهبان که پایتخت ایشان بوده است خوانده میشوند . آدونتز عقیده دارد که بیایینی ممکن است لقب سلسله‌ی شاهان وان باشد که پیش از سردوری اول در آن کشور سلطنت میکردند .

این کشور در کتیبه‌های آشوری و بابلی « اورارتو » (۳) خوانده شده و در یک نقشه‌ی قدیم بابلی محل : « اورا - اورارتو » یعنی شهبان اورارتو در شمال آشور معین گردیده است و در یک لغتنامه‌ی بابلی نام اورارتو معادل تیل لا (۴) آمده که بمعنی سرزمین بلند و مرتفع است .

در تورات غالباً از کلمه‌ی آراراط کشور و قوم آراراط (اورارتو) اراده شده است (۵) چنانکه گفتیم آشوریها در کتیبه‌های خود از مردمانی نام برده‌اند که در ارمنستان بعدی نشین داشته و با آنان در نبرد و ستیز بوده‌اند . این اقوام نایبری و مینینی (۶) و اوراردا (۷) یا اورارتو (۸) هستند . هرودت در تاریخ خود قوم اخیر را آلارود (۹)

1- Adontz, Histoire ancienne de L' Arménie. P.213-215,

Paris 1946 2- Tushpa 3-Urartu 4-Tilla

۵- تورات کتاب ارمیا باب ۲۷ آیه ۵۱

۶- Minni نام این قوم در کتیبه‌های آشوری مینینی و در تورات منی و در

هرودت منائی آمده است ایشان در نواحی جنوبی قوم اورارتو در جنوب دریاچه‌ی ارومیه پیرامون رودخانه‌های تاناتو و جفاتو و قادرچای و رود گدار میزیستند و آن مناطق شامل : مهاباد و شاهین دژ و سقز و سلدوز میشود در کتیبه‌های آشوری بین سالهای ۸۴۸ و ۶۲۵ از آنان یاد شده طبق آن کتیبه‌ها دوشهر عمده منائیا یکی ایزیرتو Izirtu که شاید در شرق سقز و دیگری بنام میسی یا مستا Mesta بوده که در نزدیکی دریاچه‌ی ارومیه با داش‌تپه دوازده میلی شمال غربی میاندوآب تطبیق میکند و کوشک آنرا مینوآ پسر سردوری اول ساخته است .

7- Urarda. 8- Urartu. 9- Alarode.

می نامد اورارتو در تاریخ بنام دولت آرارات یا وان یا خالد یاد میشود و از کشوری اراده گردیده که بین رود ارس و دریاچه‌ی وان و ارومیه واقع بوده است که همان ارمنستان قرون بعد باشد اورارتوها در کنیبه‌های میخی خویش خود را خالدینی یعنی خالدها نامیده‌اند. یونانیان، بومیان اصلی آن سرزمین را نیز خالد یا کلدانی (۱) گفته‌اند. وجه تسمیه‌ی ایشان به وان بمناسبت نزدیکی آن کشور بدریاچه‌ی وان و علت نامیده شدنشان به خالد بمناسبت نام خدای آنها خالد (۲) و یا بقولی شریک بودن بومیان آن کشور با کلدانیها در پرستش خدایان مشترک و هم نام بوده است و آثار مکشوفه دلالت بر آن دارد که مردم این سرزمین خدایان کلدانی را میپرستیده‌اند اورارتورا خالیپ (۳) نیز خوانده‌اند شاید آن نام مأخوذ از یک نوع فولاد است که آنها استخراج میکرده‌اند.

شهر وان را محتملاً سردوری اول در ۸۴۰ ق م بنا کرده و آنرا پایتخت خود ساخته است او نیز قلعه‌ای برای آن شهر ساخت که بعداً جانشینان وی استحکامات آنرا تکمیل کردند. نوه‌ی او منوآس (۴) باغ بزرگی بر آن شهر بیفزود و در شمال آن شهر دریاچه‌ی وان قراردادش که کشتی‌های تجارتمی و جنگی در آن رفت و آمد میگردند شهر وان در ایالت بی‌آی نا (۵) یا بیانا (۶) قرار داشت که معنی آن شهر بیانا (۷) است که نام دیگر آن طوسپا (۸) است که در کتاب موسی خورن توسپ (۹) آمده است.

پایتخت آنها در محل وان در طبراق قلعه‌ی فعلی واقع بود و پیش از آنکه اراهنه به آن سرزمین مهاجرت کنند دارای تمدنی درخشان بودند پس از هجوم اراهنه و انقراض

### 1- Chaldini 2- Khalda

۳- خالیپس Chalybes نام مردمی آسیایی از شبه‌سکایی است نام ایشان از خالیپس پسر مارس mars (ماریخ - بهرام) گرفته شده در کتاب کزنفون این اسم نام جایی در کلخید است در زمان کرزوس پادشاه لیدی خالیپها در پنت انیسط یافته پافلاگونیه را گرفته و تا ساحل غربی هالیس را مالک شدند ایشان بساختن آلات آهنی و فولادی مشهور بودند و ظاهراً فولاد را از یونان ازجایی بنام خالیپس می‌آوردند

Dezobry, Bachelet. Dictionnair Général 1889.

4- Menuas 5- Biaina 6- Biana 7- Bia

8- Tuspa 9- Tosp

دولت آنها اورارتوها نامدتها منطقه‌یی را در دره‌ی رود آرا کس (ارس) حائز بودند و بحیات ضعیف خود در مقابل قوم ارمنی ادامه میدادند .

پادشاهان اورارتو خود را ارلی ( ۱ ) یعنی شاه و گاهی شاه شاهان ( ۲ ) می‌خواندند و غالباً القاب رالتو (۳) بمعنی بزرگ و دان نو (۴) مقتدر ، و کیس سانی (۵) (پادشاه کل) ، و شاکین (۶) یعنی شاهزاده را برای خود بکار می‌بردند (۷).

بهر حال اورارتو یا خالدها بایستی از مغرب بسرزمین پهناورتری که در تاریخ نائیری خوانده میشود مهاجرت کرده باشند. در آخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد انحطاط دول باستانی بین‌النهرین و آسیای صغیر آغاز شد از دولتهای قدیم، مصر بحال خود باقی ماند و بر ویرانه‌های دول دیگر آشور بوجود آمد. در اثر قدرت آشور که کشوری جوان و تازه نفس بود دولتهای هتی و میتانی از میان رفت در قرن نهم قبل از میلاد از اقوام بومی کوهستانهای جنوب قفقاز دولت تازه‌یی بوجود آمد که موسوم باورارتو بود . در مغرب آسیای صغیر مهاجمین هند و ژرمنی فریگی منطقه‌ی پهناوری را بدست آورده نفوذ آشور را بعقب راندند. ترقی دولت جدید اورارتو که در شمال آشور قدرت خود را بسط میداد سبب شد که قدرت دولتهای جنوبی و دست نشاندگی آشور بیشتر شود و هر يك کم کم از زیر بار آن قوم شانه خالی کنند از اینرو دولت آشور برای صیانت سلطه‌ی خود میدان مبارزات را بطرف شمال و شمال شرقی و کوهستان مغرب ایران و مشرق آسیای صغیر منتقل ساخت و این جنگها که بانهایت شدت از هر طرف جریان داشت باعث جلب اقوام جدیدی بآن منطقه شد و مردم هند و اروپایی شرقی که از جنوب روسیه بسمت قفقاز پیش می‌آمدند یکباره راه را برای پیشرفت خود باز دیدند زیرا نیروی آنها در این منطقه اکنون لازم بنظر میرسید . مادها و پارسها از این اقوام بودند که از شمال بجنوب پیش می‌آمدند و چون مردمی تازه نفس بودند

1- Erili 2- Erili Erilâu 3- Raleu 4- Danna  
5- Kissati 6- Shakin 7- Nicolas Adontz Histoired,  
Arménie Paris 1946 , P. 213-215

حریفان معرکه بوجود آنها احتیاج داشتند و بسمت لشکریان مزدور میتوانستند در جنگ اورارتو و آشور دخالت کنند .

اورارتوها ، مادها و پارسها را ابتدا بچنگ آشور واداشتند و اراضی وسیع و دشتهای حاصلخیزی را بعنوان تیول ببزرگان ایشان واگذار کردند . از اینرو مادها و پارسها وظیفه داشتند که مرز اورارتو را از حملات آشور حفظ کنند. در این موقع بود که آشوریهها بر معابر کوهستانی که بسوی ماد و پارس میرفت حمله برده دژها را تسخیر کرده تا دروازه های ایران شرقی پیش رفتند بهمین علت گروهی از سران ایرانی خط مشی خود را تغییر داده طرفدار آشور شدند و با اخذ مال مزدور آنها گشتند ازینرو دولت آشور با جلب این اقوام تازه نفس بسوی خود توانست جنگ بر علیه آشور را با کامیابی پایان برساند ازین پس دولت اورارتو دچار انحطاط شده بصورت دولت درجه دوم درآمد و دیگر برای آشور خطرناک نبود تا سرانجام در نتیجهی تهاجم قوم تازه نفس ارمنی ازپای درافتاد (۱)

## تاریخچه‌ی اورارتو شناسی

در سال ۱۸۲۳ م دانشمند فرانسوی سن مارتن (۱) در اثر خواندن کتاب تاریخ مورخ معروف ارمنی موسس خورنه (موسی خورن) (۲) متوجه تاریخ اسلاف ارمنیان گردید ، باین نتیجه رسید که بایستی کتیبه‌هایی از آن قوم در ارمنستان باقی مانده باشد .

بر روی این نظر جوانی آلمانی بنام شولز (۳) را تشویق کرد که به آن نواحی رفته مشغول تحقیق شود . شولز در ۱۸۲۶ م از طرف دولت فرانسه عازم وان وحوالی آن گشته موفق به کشف کتیبه‌هایی در آن نواحی شد .

گزارش مقدماتی اکتشافات او در ۱۸۲۸ م توسط سن مارتن انتشار یافت . متأسفانه در سال بعد شولز با چند تن افسر ایرانی درجولامرك (۴) کردستان کشته شد و تحقیقات او با انجام نرسید . پس از مرگش یادداشتهای او و سواد چهل و دو کتیبه‌ی کشف شده توسط وی در روزنامه‌ی آسیایی لندن (۵) در ۱۸۴۰ م طبع رسید . سه‌تای از این کتیبه‌ها یعنی شماره ۱۱ و ۱۰ و ۹ معلوم شد که متعلق است به عصر پارسی (هخامنشی) و عده‌ی قلیلی از آن بزبان آسوری و بقیه‌ی آنها مربوط به‌زبانی ناشناخته است . اندکی بعد دو کتیبه‌ی دیگر به همان زبان در کنار فرات در ایزوگلو (۶) و پالو (۷) بدست آمد .

در ۱۸۴۷ م ادوارد هینکس (۸) آغاز به خواندن متون کتیبه‌های وانی کرد . وی پس از مطالعه باین نتیجه رسید که متون ناشناخته‌ی مزبور شباهت زیادی به کتیبه‌های آسور و بابلی (۹) دارد . وی با زحمات بسیار توانست نام بعضی از پادشاهان وان را

- 
- 1-Saint – Martin    2-Moses of Khoréné    3- Fr. E. Schulz  
4 – Julamerk    5 – Jcurnal Asiatique    6- Isoglu  
7-Palu    8- Edward Hincks    9-Assyro-Babylonian

خواننده معنی يك يا دو کلمه را مشخص سازد .

در ۱۸۵۰ م لایارد (۱) به ارمنستان سفر کرده از عده‌ی زیادی از کتیبه‌هایی که در آنجا پیدا کرد سواد برداشت .

مقدار قابل ملاحظه‌ی از این کتیبه‌ها در موزه‌ی بریتانیا وجود داشت . برگزیده‌ی دیگر کتیبه‌ها که بعداً توسط هرمزد راسم (۲) گردآوری شده بود ، در ۱۸۸۲ بوسیله‌ی دانشمند اورارتوشناس معروف سیس (۳) بطبع رسید. پس از آن کتیبه‌هایی نظیر کتیبه‌های فوق توسط راولینسون (۴) و دیگر جویندگان در ناحیه راوندوز (۵) کشف شده که به مجموعه‌ی بلو (۶) و هیورنات (۷) افزوده گشت .

سپس هیأت اکتشافی از طرف انجمن امپراطوری باستانشناسی مسکو به آن نواحی اعزام شد و متون تازه‌ی از آن زبان بدست آمد که توسط نیکولسکی (۸) و گوله‌نی شف (۹) انتشار یافت .

بعداً دانشمندان روسی نیز کتیبه‌های تازه‌ی را یافتند کاملترین و بزرگترین مجموعه را از این متون . و . بلک (۱۰) و له‌مان - هویت (۱۱) بر حسب تقاضای ویرخو (۱۲) در ۱۸۹۹ - ۱۸۹۸ تهیه کردند .

بلک (۱۳) قبلاً نیز چند کتیبه را در ۱۸۹۱ کشف کرده بود. عمل قرائت آن کتیبه توسط فرانسواله نورمان (۱۴) در ۱۸۷۱ و موردمان (۱۵) در ۱۸۷۲ انجام گرفت. له‌نورمان در قرائت کتیبه‌ها اندکی پیش از هینکس پیشرفت کرد ولی چون اطلاعات ناقصی از زبان آشوری داشت و بدون دانستن آن زبان نمی‌توانست کتیبه‌های دوزبانی (اورارتو-آشوری) را بخواند نتوانست بمقصود برسد .

- 1 - Sir A. H. Layard      2 - Hormuzd Rassam  
 3 - A. H. Sayce      4 - Rawlinson      5 - Rawanduz  
 6 - Blau      7 - Hyvernat  
 8 - Nikolsky      9 - Golénischeff      10 - W. Belck  
 11 - Lehman-Haupt      12 - Virchow      13 - Belck  
 14 - Francois Lenormant      15 - A. D. Mordtmann

در ۱۸۸۰ دانشمند فرانسوی استانیس لاس گویارد (۱) قدم باین میدان نهاد و موفقیت‌های بزرگی بدست آورد. وی از روی ترجمه‌های آسوری کتیبه‌های مزبور به کشف و حل متون اورارتو نایل آمد و دریافت که صورت کتیبه‌های اورارتو کاملاً از روی کتیبه‌های آسوری تقلید شده است.

در ۱۸۸۲ سیس (۲) مقاله‌ی راجع به کتیبه‌های میخی وان در روزنامه‌ی انجمن آسیایی لندن (۳) نوشت و برای اولین بار راجع به اعلام جغرافیایی و تاریخ کتیبه‌ها و موفقیت جغرافیایی مان‌نا (۴) که سابقاً آنرا در محل وان میدانستند تحقیق کرد. و صرف و نحو و لغتنامه‌ی از متون کشف شده اورارتو فراهم آورد و قرائت تحت‌اللفظی بعضی از کتیبه‌ها را نیز با شرح و ترجمه‌ی آنها نشان داد.

پس از انتشار این مقاله گویارد از پاریس و مولر (۵) از وین و پاتکانف (۶) از پترسبورگ از زحمات سیس تقدیر کرده نظریات تازه‌ی خود را برای او فرستادند. از آن پس کتیبه‌های دیگر از زبان اورارتو بدست آمد که از جمله دو کتیبه‌ی دو زبانی بود که یکی در کله‌شین (۷) از ایش پوای نیس (۸) و دیگری در توپزاوا (۹) متعلق به روساس (۱۰) بود.

زبان وانی یا اورارتو از زبانهای آسیایی است و محتملاً با زبان گرجی رابطه‌ی بعدی باید داشته باشد.

بین آن زبان و زبان هیتی (۱۱) هیچ ارتباطی نیست این زبان پس از چند قرن ق م از بین رفته است و از آن پس ارمنیان جانشین قوم اورارتو شده و نام‌های خاص و اعلام جغرافیایی بزبان هند و اروپایی ارمنی آمده است.

- 
- 1 - Stanislas Guyard      2 - Sayce  
 3 - Journal of the Royal Asiatic Society      4 - Mannâ  
 5 - D. H. Muller      6 - Patkanoff      7 - Kelishin  
 8 - Ispuinis      9 - Topzawa      10 - Rusas      11 - Hittie

## پادشاهان اورارتو

**آرمه (۱):** بنا به کتیبه‌های آسوری بنیاد گذار سلطنت اورارتو پادشاهی بنام آرمه بود که طبق نوشته آدونتز در بین سالهای ۸۸۰ و ۸۴۴ پیش از میلاد پادشاهی می‌کرد. وی امیرنشین‌های مختلف نائیری و اورارتو را در تحت يك حکومت و فرمان درآورد و دولت اورارتو را تشکیل داد و خود را شاه اورارتو خواند و بهمین علت بنا یکتیبه‌های اورارتو عنوان و لقب « اریلی - اریلاو (۲) » یعنی شاه شاهان اختیار کرد و بقول مورخین ارمنی او همان کسی است که ارمنستان با اسم او نامیده شده است. ولی این گفته در نزد محققانی که امروز در تاریخ و نژاد ارمنی تحقیق کرده‌اند درست نیست. اما آدونتز بر این عقیده است که آرمه نام خود را با یالتی از اورارتو بنام آرامیلی (۳) یا «آماریلی (۴)» داد که با آپاهونیک (۵) کلاسیک تطبیق میکنند.

پایتخت آرمه شهر آرزاشکو (۶) یا آرزاشکون (۷) در شمال دریایچه‌ی وان بود که بقول آدونتز با منازکرت (۸) که در کنار ارس قرار داشت مطابقت دارد. آرمه معاصر آشور نصیرپال دوم (۸۵۹-۸۸۴) بود. شاه مزبور از اتحاد نائیری و اورارتو بوحشت افتاد و مستقیماً بدولت جدید اورارتو حمله آورد و چند ولایت سرحدی چون کیروری (۹) (نزدیک راوندوز (۱۰) فعلی در حوزه‌ی علیای زاب بزرگ) و کاشیاری (۱۱) (حوالی کوه‌های ماردین) را بتصرف آورد «۸۸۲». در ۸۷۹ کشور ماتیاتنی (۱۲) (میدی باد در طور عابدین) و کشور توشان (کورخ امروزه نزدیک آمد) . و در ۸۶۶ همه‌ی

- 
- |              |                   |              |
|--------------|-------------------|--------------|
| 1 - Armé     | 2 - Eriili-Erilau | 3 - Aramili  |
| 4- Amarili   | 5 - Apahounique   | 6 - Arzashku |
| 7- Arzashkun | 8 - Manazkert     | 9- Kirrouri  |
| 10- Rawanduz | 11- Kashiari      | 12- Matiati  |

سرزمین کیپانی (۱) (حصن کیفا) و سپس کشور آرکانیا (آرقانا) بگرفت خلاصه بیشتر دیار بکرو کماجنه (۲) بدست آشور افتاد .

در اواخر سلطنت آرمه در آشور شلم نصر سوم (۷۲۴-۸۵۹، پادشاهی آسور نشست و کشور گشایبهای پدر را ادامه داد . در ۸۵۹ برای سوزانیدن پایتخت خوبوشکیا (۳) در منطقه‌ی جولامرک (۴) در قسمت علیای زاب بزرگ که مورخان کلاسیک آنرا آلباک کوچک مینامیدند عزیمت کرد . در ۸۵۷ به خود اورارتو حمله آورد و پس از گذشتن از «اینزیتی (۵)» یا الزی (۶) یعنی منطقه‌ی ارمنی هانزیت (۷) و کشور سوهمی (۸) که بالاهویت (۹) ارمنی و پالوی (۱۰) فعلی باشد بمقابل شهر ارزاشکو پایتخت آرمه رسید . آرمه از پیش لشکر شلم نصر بگریخت و شهر خود را باو وا گذاشت و به کوه آددوری (۱۱) پناه برد که بایستی همان آاداغ در شمال منازکرت باشد . پس از آتش زدن ارزاشکو پایتخت اورارتو ، شلم نصر مجسمه‌ی خود را بر کوه ایریتیا (۱۲) که بقول آدونتر کوهی در آاداغ باشد نصب کرد، سپس شهرهای حوالی دریای نائیری یا «دریاچه‌ی وان» را بگرفت و پس از آن بجانب دریاچه‌ی اورمیه آمد و به سرزمین گیلزان (۱۳) که با ولایت زراوند (۱۴) در منطقه‌ی سلماس (شاهپور) تطبیق میکنند بیامد . امیر محل باطاعت او درآمد . شلم نصر از راه خوبوشکیا (جولامرک) بکشور خود باز گشت (۱۵)

شلم نصر در کتیبه‌ی بی از خود راجع به کشور گشایبهای خویش در اورارتو وقایعی را نویسانده میگوید : « آرمه از بیم لشکر من پایتخت خود آرزاشکون

- 1- Kipani    2-Commagène  
 3 - Khubushkia    4- Djoulamerk    5- Inziti  
 6 - Alzi    7- Hanzith    8 - Souhmi  
 9 - Balahovit    10 - Palu    11 Addouri  
 12 - Iritia    13- Gilzan    14- Zaravand  
 15- Grousset: Histoire L. Armenie P : 47

را رها کرده و بکوه آددوری پناه برد و من همچنان جنگ را ادامه دادم تا اینکه او را با ۳۴۰۰ تن لشکر که با او بود اسیر کردم و اموال او را بیغما بردم و چون گاو وحشی شهرهای وی را پایمال کرده و زیر و رو و ویران نمودم و بسیاری را بدار آویختم (۱) ،

چنانکه گفتیم همین آرمه است که در اساطیر ارمنی نام او آمده است طبق تاریخ داستانی خود ارامنه نژاد خویش را بمردی می‌رسانند که هایکا نام داشته و گویند او پسر همان کسی بود که در تورات نام او توجرمه (۲) یاد شده است . یکی از اعقاب هایکا آرام «آرمه» نام داشت او آن کشور را بنام خود ارمن نامید. او حدود ارمنستان را توسعه داد و آنرا بارمنستان بزرگ و کوچک تقسیم کرد . ارامنه گویند او معاصر نینوس پادشاه آشور بود و چون مغلوب او نشد نینوس وی را پس از خودش اول شخص دانست و نام ارمنستان از نام او یا از آرمناک (۳) پسر هایکاگست . مورخان یونانی و رومی این اسم را فرنگی دانسته‌اند و تصور میکردند که از نام ارمه نیوس (۴) تسالی است و این شخص وقتیکه زازون (۵) موافق داستانهای یونانی برای تحصیل پشم زرین به کلخید رفته رفیق و همراه او بوده است . ارامنه گویند وقتی که آرای پسر آرام در جنگی با سمیرامیس ملکه‌ی داستانی آشور کشته شد ارمنستان تابعیت آشور را پذیرفت (۶)

### 1 - Guide to the Babylonian And Assyrian Antiquities in British Museum 1922

۲ - توجرمه : نام مردی از فرزندان یافت بود سفر تکوین باب ده آیه ۳ گویند که بیت توجرمه اسم شهر یا بلادی میباشد که مردم آنجا با شهر صور تجارت اسب و استر داشتند حزقیال ۲۷ : ۱۴ ، از آیه‌یی که در فصل ۳۸ : ۵ ، ۶ حزقیل وارد است مستفاد میشود که بلاد توجرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است .

(قاموس کتاب مقدس)

3 - Armenak

4- Armenius

5- Jason

۶ - ایران باستان مرحوم پیرنیا ج ۳ ص ۲۲۶۸

**شردوری (۱) اول** (حدود ۸۲۸-۸۴۴) پس از آرمه شردوری اول پادشاه اورارتو شد. از نسبت خانوادگی او با آرمه اطلاعی در دست نیست. وی در کتیبه‌های خویش خود را پسر لوتی پری (۲) خوانده که شخصیت او بر ما مجهول است. شردوری در آثار خویش مخصوصاً در کتیبه‌ی ایسکله - کاپوسی (۳) در وان خود را «شاه بزرگ و نیرومند و شاه شاهان و شاه همگان» معرفی کرده است.

این پادشاه قلعه‌ی وان را با سنگهای شهر آلنیون (۴) بساخت و طبق کتیبه‌ی بی که از او بزبان آشوری بدست آمده خود را شاه شاهان و پادشاه کشور نایری (۵) خوانده است. مرحوم سیس (۶) او را بنیادگذار حقیقی امپراطوری اورارتو میدانند. در زمان او پادشاه آشور شلم نصر سوم در ۸۳۱ لشکری به اورارتو فرستاد. آن قشون از رود آرسانیاس (۷) (مرادسو) گذشته بکوهستان رسید. از کتیبه‌های آشوری پیداست که آن لشکر درین نواحی پیشرفت و موفقیتی حاصل نکرده است. چون آشوری‌ها پایتخت اورارتو آرزاشکو را در ۸۵۷ غارت و ویران کرده بودند، شردوری مصلحت دید که پایتخت جدیدی برای خود اختیار کند که توشپا (۸) نام داشت و آن همان توسپ (۹) مورخین ارمنی کلاسیک و توسپیت (۱۰) جغرافی‌دانهای یونان و وان امروز است. وی گرد آن حصاری استوار بنام خود بکشید. این شهر تا پایان دولت اورارتو پایتخت آن قوم بود پس از این عدم موفقیت در اورارتو شلم نصر سوم خواست نواحی مرزی مورد نزاع خود را با شور ملحق سازد از اینرو در ۸۲۸ با فرستادن لشکری امیر خوبوشکیا (۱۱) را که در جولامرک کنونی بود مجبور پرداخت باج کرد از آنجا تارتان (۱۲) یا سپهد آشوری به موصلیر که در میان کوه جلو و اشنویه قرار داشت درآمد و قصبات را تاراج و ویران کرد ولی نتوانست مردم را به

1 - Shardouri . 2 - Loutipri 3 - Iskélékapussi

4 - Alniun 5 - Nairi 6 - Sayce 7 - Arsanias

8 - Tushpa 9 - Tosp . 10 - Tospitis.

11- Khubushkia 12 - Tartan

اطاعت در آورد و موصیر همچنان روابط دوستانه‌ی خود را با اورارتو نگاهداشت. سپس آسوری‌ها ماننا (۱) را که در جنوب شهر ارومیه قرار داشت غارت کردند و شاه آن اوآلکی (۲) به کوهستان بگریخت و تسلیم آسور نشد.

بالاخره تارتان به گیلزان ناحیه‌ی سلماس (شاهپور) حمله برد و اوپو (۳) شاه آن کشور را مجبور پرداخت باج کرد.

این کشور گشایی‌های آسور مانند پیش، صدمه‌ی مستقیمی به اورارتو وارد ساخت و از کشور او جایی منتزع نگشت ولی همسایگان و اطرافیان او مورد حمله و تهاجم آن کشور واقع شدند (۴).

#### ایشپوای‌نی (۵) و منوا (۶)

پس از سردوری اول پسرش ایشپوای‌نی در حدود ۸۲۸ ق م پادشاه اورارتو شد. این پادشاه زبان اورارتو را در کتیبه‌های خود بکار برد و شرح فتوحات خود را در معبر کلی‌شین (۷) (مابین راوندوز و اشنویه) در کتیبه‌ی بدو زبان اورارتو و آسوری نوشت و کشور خود را از مشرق تا راوندوز توسعه داد. در کتیبه‌ی کلیشین عنوان آسوری پادشاه که «شاه ناپیری» بود به «شاه بیا ای‌نا» تغییر یافته است. و پس از چندی پسرش مینوا را با سلطنت اورارتو نشانید و او را با خود در پادشاهی شریک کرد چنانکه کتیبه‌ی کلیشین نام این‌هر دو پادشاه را در بر دارد منوا تا ۷۸۵ ق م بر آن کشور پادشاهی داشت. در زمان این دو پادشاه حدود مملکت اورارتو توسعه یافت و از جنوب تا نزدیک آسور و از شمال تا ارمنستان شمالی بسط پیدا کرد. اسطوانه‌هایی که از این دو سلطان بدست آمده حکایت از جنگ‌های متمادی در نواحی مختلف مینماید و در آن کتیبه‌ها مسطور است که خدای خالدی که رب‌النوع خاص اورارتو بود هر بار بیاری آنها آمده دشمنان و اقوام مخالف را مغلوب و منکوب پادشاهان

1 - Manna      2 - Oualki .      3- Oupou

4 - Grousset . P . 49.      5 - Ishpuini      6- Menua .

7 - Kelishin

اورارتو ساخته است .

نواحی مجاور مورد نزاع اورارتو و آشور از طرفی منطقه‌ی زاب بزرگ علیا و از جانبی ناحیه‌ی دجله‌ی علیار شامل میشد . در قسمت اول منوا قشون پدر را رهبری کرده در ۸۲۸ ولایت موصلیر ( بین راوندوز و اشنویه) و در ۸۲۷ مان نا (ولایات اشنویه، میان دو آب ، سقر) را در جنوب دریاچه‌ی ارومیه به اطاعت آورد موصلیر از نظر اهمیت زیادی که از جهت مذهبی بواسطه‌ی معبدی که در آن بود و از لحاظ موقعیت سوق الجیشی که بعلت واقع شدن در جناح شرقی آشور داشت تا عصر سارگن در تیول و استملاک اورارتو باقی ماند .

در موصلیر که آردی نی (۱) به معنی شهر خدای آفتاب خوانده میشد معبدی بنام دو پادشاه مزبور بنا گشت و به خدای خالدی که خدای بزرگ اورارتو باشد قربانهای بسیاری تقدیم شد . پس از مرگ پدر منوا بر تخت نشست .

در مان نا که از لحاظ وضع جغرافیایی اهمیت آن کمتر نبود دولت اورارتو اقدام بساختن قلاع و برقرار کردن پادگان نمود . منوا از آنجا منطقه‌ی سرچشمه‌های دجله مخصوصاً آلتزینی (۲) را ( در جنوب غربی بتلیس (۳) ) تسخیر کرد که همان آلتزینیک (۴) ارمنی و ارزانن (۵) جغرافی دانهای یونانی باشد . و نیز ولایت اول لیبیا (۶) را که در همان منطقه و بر سرچشمه‌های رود باتمانسو (۷) بود و شبتریا (۸) را که با پالو (۹) امروز و همچنین شوپا (۱۰) را که بادرزوفک (۱۱) ارمنی کلاسیک و سوفن (۱۲) یونانی تطبیق میکند تا ولایت خاتنه (۱۳) یا خاتینی (۱۴) و ملیته آله (۱۵) که همان ملاطیه باشد تحت تصرف آورد . در اثر این جنگ‌ها منطقه‌ی جنوبی کوه‌های توروس ارمنستان یعنی میافارقین تا کوه‌های جودی به اورارتو ملحق گشت . در شمال

- |                  |              |                |              |
|------------------|--------------|----------------|--------------|
| 1 - Ardini       | 2 - Alzini.  | 3 - Bitlis .   | 4 - Altniq   |
| 5 - Arzanine     | 6 - Ulliba   | 7 - Batman-sou |              |
| 8 - Shebetéria   | 9 - Palu     | 10 - Shupa     |              |
| 11 - Dzophq      | 12 - Sophéne | 13 - Khaté     | 14 - Khatini |
| 15 - Melitealkhe |              |                |              |

حدود اورارتو بهمان وضع سابق باقیماند که بنا به تحقیق آدونتز تا سرچشمه رود ارسانیاس (مراد - سو) و سلسله‌ی جبال آغری داغ که شامل تمام ایالت ارمنی نشین باگرواند (۱) و آناشی (۲) (آلاشکرت) (۳) میشد محدود میگردد. چنانکه کتیبه‌ی از آلاشکرت بدست آمده که از نبردی در آن ناحیه حکایت میکند.

مینوا در سنه‌ی ۸۱۰ ق.م به تخت نشست به پیروی از کردار پدر، پسرش ای نوش پوآ (۴) را با خود در سلطنت شریک کرد. مینوا از پادشاهان بسیار لایق و مشهور اورارتو است.

پارسوا (۵) (پارس) را قبلاً ایشپوای نی مورد حمله قرار داده بود و اکنون مینوا آکشورمان نا (۶) را که در جنوب دریاچه‌ی ارومیه بود بتصرف خود درآورد. کتیبه‌ی که در تاش تپه (۷) نزدیک میاندوآب که میستا (۸) خوانده میشد بدست آمده مربوط به مینوا و شرح فتوحات اوست.

مینوا در همان سال به کشور هیتی‌ها (۹) در شمال غربی کشور اورارتو حمله برد و بعضی از شهرهای آن مملکت را تسخیر کرد و وارد سرزمین آلزی (۱۰) که واقع در سرچشمه‌های فرات بود گردیده، رود فرات مرز غربی امپراطوری اورارتو گشت.

در پالو (۱۱) مینوا کتیبه‌ی را بر کوهی از خود بیادگار گذارد که وی در آن شرح لشکرکشی خود را به کشور هیتی‌ها و تسخیر میلید (۱۲) (ملاطیه) میدهد.

پادشاه ملاطیه با جگزار اورارتو شد و همچنین موفقیت باعث گشت که بعدها اقوام آسیای صغیر با اورارتو برضد کشور آشور متحد گردند.

از سمت شمال سپاه وان (اورارتو) به ارزروم (۱۳) حمله برد و کتیبه‌ی در آنجا از مینوا بدست آمده است. سپس وی کشور اتیوس (۱۴) را در شمال ارس (۱۵)

- |                       |              |              |              |
|-----------------------|--------------|--------------|--------------|
| 1- Bagrevand          | 2- Anashi    | 3- Alashkert |              |
| 4 - Inushpua(Inuspua) | 5 - Parsua   |              |              |
| 6 - Manna             | 7 - Tāshtepé | 8- Mesta     | 9 - Hittits  |
| 10 - Alzi             | 11- Palu     | 12- Milid    | 13 - Erzerum |
| 14 - Etius            | 15 - Araxes  |              |              |

بتصرف آورد و کوه آرات از این زمان قسمتی از امپراطوری وان گردید .  
 در اینجا او کشور دیانی ( ۱ ) ( دیاوس ( ۲ ) را که دور از ملازگرد ( ۳ )  
 ( شهرمینوا ) نبود بتصرف آورد و در آنجا نهری جاری ساخت .  
 در قسمت مغرب منوا از منطقه‌ی دلیبالا ( ۴ ) عزیمت کرده کشور دیاوا کی  
 ( ۵ ) را که با حوزه‌ی رود قارص و آراکس ( ۶ ) و دریاچه‌ی چالدير و واناد ( ۷ )  
 جغرافی نویسان ارمنی تطبیق میکند به اطاعت آورد . در جانب مشرق کشور لو کیونی  
 ( ۸ ) را که آدوتز آنرا در حوالی تاشبورون ( ۹ ) میداند تسخیر کرد شمشی اداد  
 پادشاه آشور در شرح لشکر کشی دوم خود به شمال می نویسد که سردار او از دریاچه‌ی  
 وان گذشته و قریب ۲۰۰ شهر را که متعلق اوشینا که ظاهراً همان ایشپوانی باشد  
 بتصرف آورده است .

بالاخره در همسایگی اورارتو در کشور اورمینیو کی نی ( ۱۰ ) که با قسمت  
 شرقی تارون ( ۱۱ ) یا سرزمین موش ( ۱۲ ) تطبیق میکند صلح برقرار نمود .  
 منوانه تنها مردی کشور گشا و جنگی بود بلکه بنا به کتیبه‌هایی که از منوانه  
 به آباد کردن بلاد و حفر قنوات نیز سعی بلیغ داشت . از جمله حفر نهری است از  
 رودخانه‌ی خوشاب در ناحیه‌ی وان که امروز بترکی شمیرام - سو یعنی آب شمیرام یا  
 سمیرامیس خوانده میشود و در کتیبه‌های اورارتو « نهر منوا » نام دارد این نهر از یک  
 کیلومتر و نیمی قریه‌ی مزنکرت شروع شده و پس از مشروب کردن قراء و اراضی  
 بسیاری در ناحیه‌ی وان بالاخره بزحمت بدریاچه‌ی وان میریزد و بیش از ۷۵ کیلومتر  
 طول دارد .

در اینجا شهری با باغستانی بزرگ ایجاد کرد که تادریاچه‌ی وان امتداد داشت

- |             |              |                           |
|-------------|--------------|---------------------------|
| 1- Dayaeni  | 2- Diaus     | 3- Melazgert (Menuasgert) |
| 4- Délibala | 5- Diauéqi   | 6- Arax 7- Vanad          |
| 8- Luquni   | 9- Tashburun | 10- Urmeniuqini           |
| 11- Trôn    | 12- Mush     |                           |

منوا نهر بر گری (۱) (در شمال شرقی دریاچه‌ی وان) که شهری را بهمین نام مشروب میساخت و نیز سه نهر دیگر برای آبیاری منطقه‌ی مناز کرت که اولی در اراضی اولیشو (۲) نزدیک کپ (۳) و دومی در حدود خوتانلو (۴) و سومی در مارموس (۵) نزدیک پادنس (۶) جاری بود حفر کرد. منوا علاوه بر اینها با حداثت شهرهایی پرداخت که اهمیت آنها کمتر از حفر آنها نبود از آن جمله شهر آلیا (۷) است که آدوتز آنرا در آرچووا برد (۸) کنونی میجوید. دیگر بنام خود شهر منوا «منو آئینی» (۹) را بنیاد گذارد که در گوشه‌ی جنوب شرقی دریاچه‌ی وان قرار داشت (۱۰) و نیز شهر آرچیش (۱۱) را بنا کرد.

ایشپوای نی و منوا از پادشاهان نامدار اورارتو و معاصر ادادنیراری (۱۲) سوم (۷۸۲-۸۱۰) پادشاه آشور پسر شلم نصر سوم و شوهر ملکه شمورامات (۱۳) که همان سمیرامیس ملکه‌ی داستانی آشور باشد بودند. ایشپوای نی پس از شکست اداد نیراری موفق گشت که اساس کوچ نشین (کلنی) خالدی را در موصل که در مغرب جاده‌ی کلیشینا (۱۴) واقع بود بگذارد.

اورارتوها چون بر کوههای توروس (۱۵) تسلط داشتند مانع دست یافتن آشوریان به معادن فلزات آن ناحیه بودند. در همین کوهها بود که قرن‌ها پیش از تشکیل دولت اورارتو در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد بابلیان به استخراج آن معادن میپرداختند.

ظاهراً اینوش‌بوا (۱۶) که با پدرش منوا در سلطنت شریک بود در روزگار پدر در گذشت و پس از منوا پسرش آر گیشتی (۱۷) که در تاریخ اورارتو بهار گیشتی اول معروف است بجای پدر پادشاهی نشست.

- |                 |                      |               |                |
|-----------------|----------------------|---------------|----------------|
| 1- Bergri       | 2- Ulishu            | 3- Gop        | 4- Khotanlu    |
| 5- Marmos       | 6- Padnos            | 7- Alia       | 8- Archovaberd |
| 9- Menuaini     | 10- Grousset, P : 50 | 11- Arjish    |                |
| 12- Adad-nirari | 13- Shammuramat      | 14- Kelishina |                |
| 15- Taurus      | 16- Inushpua         | 17- Argishti  |                |

آرگیشتی اول (۱) (در حدود ۷۵۳-۷۸۵ ق م) پس از پدرش منوا بسلطنت اورارتو نشست. وی گزارش کارهای خود را در ۱۴ سال از سلطنت خویش در سالنامه‌هایی که در ارك وان بر روی دیوارهای سنگی که با مر او کنده اند بیادگار گذاشته است از اینرو این سالنامه‌ها سند مهمی در تاریخ قوم اورارتو میباشد او از کشور گشایان بزرگ اورارتو است. در این سالنامه‌ها او شرح کشور گشایی‌ها و استحکامات و قلاع خود را داده است. این کتیبه شباهت زیادی به سنگنبشته‌ی داریوش اول هخامنشی در بیستون دارد .

وی در کتیبه‌های خود خویش را مورد حمایت خاص خدای بزرگ اورارتو که بمنزله‌ی خدای آسور در پیش آشوری‌ها بود دانسته و همچنین از توجه تمشه‌با (۲) که از خدایان قوم هوری و آردینی خدای موصصیر که در نزد اورارتوها نیز پرستیده میشد برخوردار شمرده است. آرگیشتی نوشته که در چهارده جنگ فاتح شده است .

در مرز شمالی آرگیشتی منطقه‌ی ساری کامیش فعلی را بتصرف آورد و او تو-پورشی‌شاه دیاوااکی را که سرزمین فارس باشد از شاهی خلع نمود و ولایت آخوریانی (۳) را که بقول آدوتنز حوزه‌ی رود آخوریان (۴) و منطقه‌ی آنی (۵) باشد و اتیونی (۶) را که بین آنی و ایروان بود به اطاعت آورد و اودوری (۷) شاه اتیونی را که در منوا مقاومت میکرد بالمره مغلوب نمود . در اینجا آرگیشتی شهر آرگیشتی-قینی (۸) را که تطبیق با محل آرماویر (۹) میکند بنا کرد . او قلمرو اریاقتی (۱۰) را که بقول آدوتنز در منطقه‌ی شیراک (۱۱) در حد شمالی الاگز (۱۲) و سرزمین ایشکو-کولو (۱۳) را که بعدها از ولایت آلکساندروپل (۱۴) و مارماش (۱۵) یا مارماش بشمار می‌آمد تسخیر نمود و در یک جنگ هیتی‌ها را در ملاطیه شکست داد.

- |                  |              |               |          |
|------------------|--------------|---------------|----------|
| 1- Argishti      | 2- Tesheba   | 3- Akhuriani  |          |
| 4- Akhuréan      | 5- Ani       | 6- Etiuni     | 7- Uduri |
| 8- Argishti qini | 9- Armavir   | 10- Eriaqi    |          |
| 11- Shirak       | 12- Alagoz   | 13- Ishqugulu |          |
| 14- Alexandropol | 15- Marmashn |               |          |

بالاخره منطقه‌ی دریاچه‌ی سوان ( ۱ ) بویژه ولایات قیه‌قونی (۲) در شمال شرقی دریاچه و ایشتامینی ( ۳ ) را در منطقه‌ی اردکلو-پرتاک (۴) را بنا به اسطوانه‌پی که در این محل اخیر بدست آمده به اطاعت آورد .

آرگیشتی برای غارت کردن و بتیول گرفتن ولایاتی که در مرز جنوبی او بودند ناگزیر بدست و پنجه نرم کردن با آشو رشد. نخست او بالشکریان نایب‌السلطنه آشوری شمورات ( سمیرامیس ) بجنگید منابع آشوری نینوا از حمله‌ی قشون آشور بخو بوشکیا که رعیت اورارتو بوده در ۷۸۴-۷۸۵ حکایت می‌کنند. جنگ‌های این دو امپراطوری در پادشاهی شلم نصر چهارم (۷۷۲ - ۷۸۲) بود و سالنامه‌های آشوری در سال های ۷۸۱ ، ۷۸۰ ، ۷۷۹ ، ۷۷۸ ، ۷۷۶ ، و ۷۷۴ مسطور از جنگ‌هایی است که بین آن پادشاه و آرکوشتو (آرگیشتی) روی داده است . از طرفی سالنامه‌های آرگیشتی از شش سال حملات مداوم (برمان‌نا) یاد میکند. وی قشون آشوری را در ماننا بعقب رانده و آزا ( ۵ ) شاه آن کشور را که متحد آشور شده بود به اسارت آورد و ماننا هانند خو بوشکیا در تحت حمایت اورارتو بماند . کتیبه‌های اورارتو از غنایم و خراجی که از آن اقوام ستانده است یاد میکند و مینویسد که معادن طلا و نقره و مفرغ را از آنجا بغنیمت برده است .

کتیبه‌ی ارکوان در ششمین سال سلطنت آرگیشتی از فیروزی و فتحی که برای آن پادشاه بر آشور در اثر عنایت خالیدی خدای اورارتو روی داده است یاد میکند .

طبق کتیبه‌ی اورارتو که در دهوک (۶) در شمال نینوا یافت شده قشون آرگیشتی در حدود ۷۶۶ تا آن ناحیه تاخته و تا آنجا نفوذ کرده است.

در جنوب غربی آرگیشتی جنگ‌های پدیری را بر علیه ولایات شوپا (سوفن،

دزفک) و خاته (ملیتن (۷)) از سر گرفت (۸) .

- |                   |                   |              |
|-------------------|-------------------|--------------|
| 1- Seven          | 2- Qiéquni        | 3- Ishtamini |
| 4- Ordaklu-portak | 5- Aza            | 6- Déhuk     |
| 7- Meliten.       | 8- Grousset P: 52 |              |

در جنوب باوجود آنکه آشور قبایل پارسوا (۱) را تحریک بطغان برضد اورارتو میکرد آرگیشتی فاتح شده ۲۱۵۰۰ تن از آشوری‌ها را اسیر کرد و گرداگرد دریاچهی اورمیه را بتصرف خود آورد و بسیاری از بلاد آسیای صغیر را که تا این زمان تحت اطاعت آشور بود تسخیر کرد .

**شردوری دوم** (در حدود ۷۳۵-۷۵۳) پس از پدرش آرگیشتی پادشاهی نشست. وی بنیانگذار قلعهی «شردوری قوردا» (۲) است که بنابکتیبه‌ها محل آن در کوه کیشته‌ایر (۳) بوده است و آدونتز آنرا با کوه بولا داغ در جنوب شرقی دریاچهی وان تطبیق میکند .

شرح لشکر کشی‌ها و سالنامه‌های دورهی سلطنتش براسطوانه‌بی در کلیسای سنت پل (۴) نوشته شده است .

در دورهی پادشاهی او کشور اورارتو از سمت شمال بسط یافت. در شمال شرقی شردوری دوم دولت‌های کوچک حوالی دریاچهی سوان بویژه سینالیبی (۵) شاه تولیقو (۶) در جنوب غربی دریاچه و مورینو (۷) شاه اوئه‌لی کوقی (۸) در منطقهی بیازید شمالی (۹) در مغرب سوان و شاه آرگوکیو (۱۰) یا آرگوقینی (۱۱) را در منطقهی زگالو (۱۲) مطیع خود کرد و مانند پدرش به اتیوونی (۱۳) که آراگاتزوتن (۱۴)

۱- پارسوا Parsual در کتیبه‌های آشوری از قرن نهم ق م از مردم «پارشواش» یاد شده که در حوالی دریاچهی اورمیه و بقولی در کرمانشاهان کنونی میزیستند . بعضی از محققان چون داوولینسون Rawlinson و هم مل Hommel و پراشک Pracheck عقیده داشتند که مردم پارسواش همان پارسیها بودند . بعد پادشاهان آشور تا ۶۹۱ ق م در سالنامه‌های خود ذکرری از پارسواش نمیکند . در این سال باز در آثار آشوری آمده که در جنگ «خلوله» مردمان پارسواش و انزان به عیلامیها کمک میکردند بنابر این محققانی مانند پراشک باین عقیده‌اند که قوم پارسواش از شمال بجنوب مهاجرت میکردند که رفته رفته در سرزمینی که بعد ها بنام ایشان موسوم به «پارس» گردید برقرار شدند .

- 2- Sharduriqurda    3- Kishtéir    4- Saint-paul  
 5- Sinalibi    6- Tuliqu    7- Murinu    8- Uelikuqi  
 9- Nor-bayazid    10- Argukiu    11- Arguqini  
 12- Zogalu    13- Etiuuni    14- Argatzoten

مورخین قدیم ارمنی باشد لشکر کشید .

طبق کتیبه‌یی که در کوموش کماجنه (۱) پیدا شده و بنا باحصائیه‌ی پروزفور بلک (۲) بالغ به پانصد سطر است و مفصل‌ترین سنگ‌نبشته‌های اورارتو است . شردوری شاهان ملامطیه و کوستاسپی (۳) و کوموش (کماجنه) را نیز باج‌گذار خود ساخت . فتوحات اورارتو تمدن را نیز به‌مراه خود میبرد . شردوری رزستانها و باغها و نیز نهرهایی در منطقه‌ی آراکس (ارس) بخصوص در آرماویر احداث کرد . در شمال غربی با کشور قولقی (۴)، کلش (۵) یا کلشید (کلخید) جنگ کرد در جنوب شرقی کشور ماننا را که بین اشنوویه و میاندوآب و سقر در جنوب دزیاچه‌ی اورمیه بود گوشمالی داد . در جنوب غربی کشورهای تومه‌ایشکی (۶) و کائوری (۷) که آدوتز یکی‌را باشهر تومیس (۸) و دیگری را بابخش ارمنی گائورک (۹) که هر دو درسوفن مابین خارپوت (۱۰) و ملامطیه واقعند تطبیق میکند به اطاعت آورد و کوشتاشپی (۱۱) شاه کوموش (کماجنه) را مطیع خود ساخت و پس از آن شاهان کورگوم (۱۲) (ماراش) و شمال‌لو (۱۳) یا شمال (زنجیرلی در آمانس (۱۴)) را باجگذار اورارتو کرد . روسای دوم اورارتو را به‌منتهای عظمت خود رسانید . وی آشور هیزاری پنجم (۱۵) (۷۴۵-۷۵۴) شاه آشور را شکست داد . در نزدیکی ایزگلو (۱۶) در کنار فرات از او کتیبه‌یی یافته شده که شرح فتوحات خود را در ناحیه‌ی ملامطیه نوشته است . وی قلمرو خود را از ماورای ارس تا شمال سوریه توسعه داد .

این فتوحات درخشان خوش درخشید و لسی دولت مستعجل بود و جلوس تیگلات پالسر سوم (۷۲۴-۷۴۱) به تخت پادشاهی آشور که پادشاهی شجاع و قوی الاراده بود اوضاع را عوض کرد . نزاع بر سر نواحی مرزی آشور در سوریه‌ی شمالی

- 
- 1- Commagene    2- Belck    3- Kustaspi  
 4- Qulqi    5- Colch    6- Tumeishki    7- Kauri  
 8- Tomisa    9- Gaurek    10- Kharput  
 11- Kushtashpi    12- Gurgum    13- Samallu  
 14- Amanos    15- Ashur-Hisari    16- Isoglu

که شردوری دوم دعوی مالکیت داشت در گرفت از این ناحیه تیگلات پالسر بامیر- نشین ارپد (۱) (رغد) (۲) در شمال حلب حمله کرد شردوری که بادیست نشانده کان خود و شاهان ملیتن (۳) و کماجنه و ماراش در بین کیشتام (۴) و هلفات (۵) در منطقه ی رومقالا (۶) در کنار فرات بکمک محاصره شدگان باتیگلات پالسر در ۷۴۳ بجنک برخاست ولی مغلوب شد.

پادشاه آشور در فتحنامه های خود مینویسد که کالسکه و ارابه ی جنگی شردوری و تخت روان و کردن بند او را در این جنگ گرفته و ۷۲۹۵۰ تن از سپاهیان او را کشته است .

از این زمان سوریه از کشور آرات جدا گردیده بتصرف آشور درآمد . نتیجه ی این شکست آن شد که کشورهای دست نشانده ی اورارتو زیر نفوذ و سلطه ی آشور درآمد و منطقه ی بهتان (۷) و باتمان و دیار بکر خاص و آرزانتن (۸) و انزیتن (۹) قدیم که از فرار سوفن (کشور خارپوت) و کماجنه (کشور ساموسات) باشد بدست آشور افتاد. در ۷۳۶ تیگلات پالسر سوم نیروی خود را به اوللوبا (۱۰) که ساسون (۱۱) بر سر چشمه های باتمان باشد استوار کرده در ۷۳۵ اورارتو را بقره و غلبه اشغال کرد و پایتخت آن توسپا (توروسپا) که وان کنونی باشد محاصره نمود . ولی کوشش های او در گشادن این شهر بجایی نرسید. تیگلات پالسر خشم خود را با کشتن اسیران بسیاری فرو نشانده و حس غرور خویش را بانصب مجسمه ی خود در جلوی شهر نگشاده ارضاء کرد و آن کشور را تخلیه کرده برفت. وی در حمله ی خود بز ولایات مرزی اورارتو بتسخیر خوبوشکیا و موصصیر و ماننا که بین جومرک و دریایچه ی اورمیة بودند نیز توفیق نیافت (۱۲) درین جنگ ها شهر مینو ابداست سپاهیان آشور ویران گشت و بیغما رفت (۷۳۵ ق م) .

- |             |                         |            |            |
|-------------|-------------------------|------------|------------|
| 1- Arpad    | 2- Rfad                 | 3- Meliten | 4- Kishtam |
| 5- Halfat   | 6- Rumqala              | 7- Bohtan  |            |
| 8- Arzanène | 9- Anziten              | 10- Ulluba |            |
| 11- Sassun  | 12- Grousset. , P : 54. |            |            |

سردوری (۱) همان سردوری دوم پسر آرکیشتی اول است که در زمان او کشور اورارتو به منتهای قدرت و عظمت خود رسید ۷۳۵-۷۵۳ وی با پادشاه آسور آشورنیراری پنجم (۲) که از ۷۵۴ تا ۷۴۵ ق م سلطنت میکرد جنگ کرده اوراشکست داد. از سردوری سنگ نبشته‌یی در ایزگلو (۳) در کنار فرات دیده شده که شرح حمله‌ی خود را به مالاتیاه (ملاطیه) در ترکیه و تسخیر شهرهای آن نوشته است.

سردوری از جنگها و اختلافات داخلی آسور استفاده کرده به توسعه‌ی متصرفات خود در طرف شمال پرداخت قبایل آنسوی ارس را با جگزار خود ساخت و شمال سوریه را در زیر تسلط خود آورد اما دیری نگذشت که سرداری بنام پول (۴) بر مخالفان خود غالب آمده تحت عنوان تیگلات پیلسر (۵) سوم ۷۴۵ ق م خود را پادشاه آسور خواند و پایتخت کشور را از شهر آشور به نینوه (۶) انتقال داده قدرت نظامی آسور را با وج خود رسانید وی پس از تسخیر بابل و بین‌النهرین سوریه را ضمیمه‌ی امپراطوری خود کرد و خود را بدریای مدیترانه رسانید. و در ۷۴۳ ق م شهر ارپد (۷) را که کلید ولایات شمال سوریه بود محاصره کرد. سردوری با شتاب بکمک این شهر شتافت. در این زمان پادشاه ملاطیا و شاه کوموخ (کماشن، کماجنه (۸)) و امیران دیگر در مقابل آشور که دشمن مشترك آنان بود اختلافات را کنار گذاشته با اورارتو متحد شدند اما در برابر لشکر تیگلات پیلسر تاب مقاومت نیاورده بطرف شمال تا حد فرات رانده شدند.

پادشاه آشور در کتیبه‌های خود میگوید که کالسکه و عرابه‌ی جنگی سردوری و تخت روان و گردن‌بند او را در این جنگ گرفته و ۷۲۹۵۰ تن از سپاهیان او را بهلاکت رسانیده است.

از این زمان سوریه از کشور آرارات جدا شده و جزء کشور آشور گردید. چند سال بعد شاه آشور در ۷۳۶ ق م تصمیم گرفت که جنگ را به کشور

- |            |                     |           |
|------------|---------------------|-----------|
| 1- Sarduri | 2- Ashur - Nirari   | 3- Isoglu |
| 4- Pul     | 5- Tiglath - Pilser | 6- Ninveh |
| 7- Arpad   | 8- Commagene        |           |

آرارات بکشاند. سپاه اورارتو شکسته شد و شهرهای آن کشور یکی پس از دیگری بدست فاتح آشوری افتاد ناگهان سپاه آشور مقابل دروازه‌های پایتخت اورارتو ظاهر شدند. و شردوری درقلعه‌یی که غیرقابل تسخیر بنظر میرسید پناه جست. پادشاه آشور چون از عهده‌ی گرفتن آن قلعه برنیامد شهرها و قراء اطراف پایتخت اورارتو را خراب کرده مردم آنرا ازدم تیغ گذرانیده به نینوه (۱) بازگشت (۲).

شردوری از اندوه این شکست بمرد و پسرش اوئه‌دیپری (۳) بنام روسای اول به تخت نشست نام او در کتیبه‌های آشوری اورسا (۴) آمده است. شردوری هشت پسر داشته که کوچکترین آنان بنام اوئه‌دیپری که بعدها روسا خوانده شد بجای او شاه شده است.

**روسای اول (۵)** (در حدود ۷۱۳-۷۳۵) پس از شردوری دوم بشاهی نشست.

سارگن شاه آشور در کتیبه‌ی مفصل خود که شرح بتوبه کشیدن شهر موصلیر را میدهد، روسار را پسر شردوری ندانسته بلکه آن دوراز دو خانواده‌ی مختلف پنداشته است.

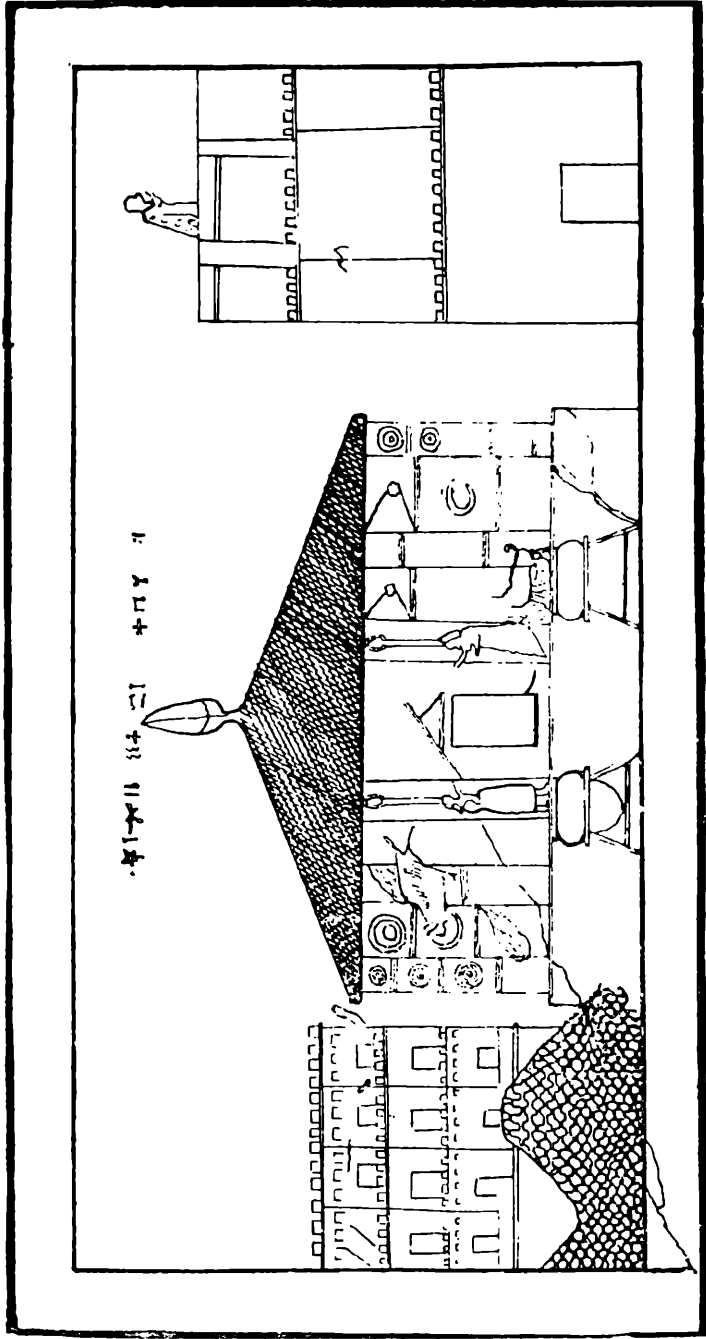
او بنام خود شهری در آلاشکرت (۶) (طبراق قلعه‌ی وان) بساخت و دریاچه‌ی دست‌کند (دریاچه‌ی روسا) در کنارش حفر کرد که مخزنی برای آبیاری دشت‌های اطراف بود و امروز (کشیش‌گل) یعنی استخر کشیش نام دارد. در طرف شمال در منطقه‌ی دریاچه‌ی سوان فتوحات شردوری دوم را دنبال کرده نوزده شاه رادر آسوی دریاچه در کوهستان باطاعت آورد. برای جبران شکست آشور اتحادیه‌ی امیر-نشین‌های کوچک اطراف تشکیل داد. در این هنگام در ماننا انقلابی برضد آزا (۷) پادشاه آنجا اتفاق افتاد و پس از کشته شدن او برادرش اولوسونو (۸) پادشاه شد. روسا

1- Ninveh

2- The Cambridge Ancient History رجوع کنید به :

Vol III , P. 176-177 3- Uedipri 4- Ursa

5- Rusa 6- Alashkert 7- Aza. 8- Ullusunu.



معبد شهر موصلیر از روی نقشی که در کتیبه‌های آشوری آمده است.



که این تحول بنفع او بود برای حمایت از شاه جدید چندین قسمت از نواحی مرزی را بوی بخشید .

طبق کتیبه‌یی که از روسا بر تخته سنگی در نزدیکی دریاچه‌ی کوکجه بدست آمده ، این پادشاه بیست و سه شادرا که ای پانی (۱) خوانده شده‌اند در ناحیه‌ی بین ایروان و تفلیس باطاعت خود در آورده بوده است .

این شورش در ماننا بر هبری بزرگان ایرانی و تحریک روسارخ داد و معلوم میشود که نفوذ اورارتو بر اقوام مجاور بخصوص ایرانی‌ها زیاد بوده است . روسا با امیران ماد بویژه دیاووک (۲) (دیوکس) (۳) که ظاهراً در همدان فرمان میراند و متاتتی (۴) شاه زی کورتو یا ساگارتی ( در ماد قدیم بین زنجان کنونی و سنه و بقول آدونتز در حوالی مراغه) متحد شد . روسا هنوز کارال‌لو ، و آل‌لایریا ، و امیر- نشین‌های حدود قسمت علیای زاب کوچک و جغتو و قزل اوزن و همچنین موصصیر (در میان سیدیگان و گردنه کلیشین) را تحت نفوذ داشت و در ولایت اخیر شاهی را بنام اورزانا (۵) از طرف خود برقرار کرد .

یک کتیبه‌ی آشوری گواهی میدهد که روسا برای تقدیس و زیارت قدس- الاقداس خدای (آردینی) بموصصیر رفته است .

روسا در یک اسطوانه‌ی سنگی بدوزبان که توسط او در شهر موصصیر نصب و اخیراً کشف شده از بزهی که بمناسبت از نو بنیاد گذاردن سلطنت خالدی و برقراری شاه کوچک اورزانا در موصصیر (۶) ترتیب داده بود حکایت میکند .

1- Ipani      2- Dayaukku      3- Déioeces

4- Metatti.      5- Urzana

۶- موصصیر Musasir در زاویه‌ی شمال غربی در ناحیه‌ی ارومیه واقع شده بود. علاوه بر مقام مذهبی که معبد خالدی (خالدیس) در آن قرار داشت دارای اهمیت سیاسی نیز بود و مرکز کشور نیمه مستقلی که تا عهد سارگن دوم در تیول و تحت الحمایگی اورارتو بود بشمار میرفت . در تصویری ازین معبد که در کتیبه‌های آشوری یافت شده ساختمانست که در جلو دارای شش ستون سنگی و سقف آن با سلوب شیروانی میباشد این ستون بندی و سقف طرز معماری معابد یونان قدیم را در نظر مجسم میسازد و جای ←

از طرف دیگر روسا با پادشاهان اقوام غربی آسیا که یکی مردوکابالیدین (۱) شهریار بابل بود که در تورات نام او مردوخ بلادان (۲) یاد شده و نیز با هتی‌ها بر ضد آشور متحد شد ولی این اتحادیه با شکست هتی‌ها و سقوط پایتخت ایشان کر کمیش (۷۱۷ ق م) و مغلوب و تسلیم شدن مردوکابالیدین بدست سارکن پادشاه آشور از بین رفت. روسا چون از شکست سردوری دوم در برابر قشون آشور خاطره‌ی تلخی داشت در مرزهای اورارتو و آشور یک عده قلعه و برج و بارو و پادگانهای مقدم برقرار کرد.

از جمله متحدان روسا، میتا (۳) (میدا) پادشاه موشکی (۴) بود که از پادشاهان نیرومند آسیای صغیر بشمار میرفت. او در ماورای کوه‌های توروس از سارکن شکست خورد.

ولی دیری نپایید که سارکن (۵) دوم (۷۰۵-۷۲۱ ق م) شاه آشور تصمیم بجنبش با اورارتو گرفت. نخست متحدین آن کشور را مورد حمله قرار داد. در ۷۱۵ ق م شاه اورارتو به مان‌نا درآمد.

رئیس و امیر مادها دیاووک کو یکی از پسرانش را که سابقاً در گرو دولت اورارتو بود و خود از متحدین آن دولت بشمار میرفت یاری روسا فرستاد. روسا با این قشون اول لوسونو (۶) شاه مان‌نا را مطیع و متحد خود ساخت و بیست و دو قلعه را تسخیر کرد. ولی سارکن به‌مجله به مان‌نا حمله برد و اول لوسونو شاه آنجا را به اطاعت

→ شگفت است که پیش از آنکه اینگونه ساختمان در یونان برای معابد معمول شود در ایران وجود داشته است با در نظر داشتن تقدم تاریخی چنین میتوان نتیجه گرفت که اگر روابط صنعتی بین ایران و یونان وجود داشته سبک معماری ایران بوده است که در بدو امر در معماری یونان تأثیر کرده و در ساختمان معابد یونان از بنای معبد موصصیر و امثال آن در ایران تقلید شده است.

(ترجمه‌ی تاریخ صنایع ایران تألیف ویلسن ص ۵۵)

- 1- Mardukabaliddin      ۲- قاموس کتاب مقدس      3- Mita  
4- Mushki              5- Sargon.              6- Ullusunu.

آورد، و امیر کارالو (۱) را زنده پوست کند و امیر آل لابریا (۲) از ترس بگریخت، و دیاووک کو شاه مادرا با خانواده اش اسیر و به حماة در سوریه تبعید کرد، چنانکه نام تبعیدگاه او در کتیبه های آشوری «بیت دیاووک کو» آمده است.

در همان هنگام که سارگن از حمله ی خود بر اورارتو تردید داشت در ۷۱۴ ق م کیمریها (۳) که از اقوام چادر نشین تراس فریژی (۴) و از نژاد سکایی بشمار میرفته اند و در استپ های روسیه میزیستند ظاهراً بتحریک آشور از دربند قفقاز گذشته از سوی شمال بکشور اورارتو هجوم آوردند و روسا را از پیش خود برانداختند و شکستی سخت باور دادند (۵). در این هنگام سارگن فرصت را غنیمت شمرده با اورارتو لشکر کشید،

### 1- Karallu      2- Allabria      3- Kimmeriens

### 4- Thraco-phrygienne.

۵- بنا بکتیبه های آشوری در سلطنت سارگن دوم پسرش سناخریب که در یکی از ایالات شمالی فرمانرا بود پدیر خود نوشت: که مردم بسیاری از سوی شمال بکشور اورارتو هجوم آورده و آرگیشتی دوم (جانشین روسا) با زحمت مقاومت میکند. ولات دیگر آشور این مردم را «گام میرا» خوانده و در تورات «جومر» و در نوشته های مورخان یونانی کیمروی Kimmeroi آمده است. هجوم این مردم قوی که از سواحل دریای آزوف و از راه قفقاز با ایران آمده بودند چنانکه از تورات پیداست وحشت غریبی دردنیای آن زمان ایجاد کرده بود (رجوع شود به تورات کتاب اشعیا باب پنجم) چون کیمریها از مردم آریایی بوده اند آمدن آنان به آسیای غربی جزو همان سیل مهاجرت آریایی است که از شمال بطرف آسیای غربی از یک قرن قبل شروع شده بود و تا این زمان امتداد داشت. آرگیشتی جانشین روسای اول با زحمات بسیار در برابر کیمریها مقاومت کرد بعد گروهی از این قوم به آسیای صغیر رفته و دسته ی دیگر بسوی جنوب روانه گردیده در ماننا (جنوب اورمیه) برقرار شدند و در اینجا دولتی تشکیل دادند که تورات آنرا «اشک ناز» نامیده است بعداً بنا به کتیبه های اورارتو در طبراق قلمه ی روسای دوم پسر آرگیشتی دوم برای حفظ کشور خود از کیمریها استحکاماتی بنا کرد. از مطاوی آثار قدیم چنین برمی آید که در نیمه ی اول قرن هفتم ق.م در شمال غربی ایران دولت های سکایی و ماد ی وجود داشته و اینان گاهی با هم برضد آشور متحد میشد، اند.

و با روسا در بخش اوایش دیش که در کنار شرقی دریاچه‌ی اورمیه بین داش‌تپه و اوشنویه بود در گردنه‌ی اوآوش (۱) روبرو شد. روسا شکست خورده بطرف موصیر که تا این گاه بوی وفادار مانده بود بگریخت (۷۱۳ ق م) و کنج خود را در آنجا پنهان ساخت.

متحد دیگر روسا متاتتی (۲) شاه «زیکورتو» نیز گریزان گشت. سارکن در یکی از کتیبه‌های خود راجع به روبرو شدن خود با روسا نوشته:

« جنگ بر کوه بلندی بنام اواش (آواس) (۳) که پای انس و جن بر آن نرسیده بود روی داد و من چون باز شکاری بر سر روسا فرود آمدم و او را شکست دادم و گذرگاه‌های کوه را براو بستم و تنها خود روسا توانست بر اسب خویش نشستد بگریزد. پس از این فتح، سارکن به اورارتوی اصلی بطرف شمال دریاچه‌ی وان از راه ولایات ارمنی تورناوان (۴) و مردستان تا موانع طبیعی آلا داغ بتاخت و سر راه خود را تماماً غارت کرد. بعد بسوی آای یادی (۵) (ولایت ارمنی آبرانی) (۶) رهسپار شد و چندین شهر اورارتو بویژه آرگیشتیونا (۷) که با ارجش (۸) فعلی و قال لایا (۹) را که با (برکری) کنونی تطبیق مینمایند ویران ساخت. سپس در ناحیه‌ی وان بخش اوآیا ایس (۱۰) (الباک) (۱۱) بزرگ منطقه‌ی باش کالا) و خوبوشکیا (الباک کوچک) را تسخیر کرد و از آنجا برای سرکوبی اورزانا شاه موصیر که تا این وقت متحد و وفادار اورارتو مانده بود رهسپار شد و اورزانا بگریخت و شهر موصیر (سیدیکان امروز) بدست لشکر آشور افتاد و شهر و معبد معروف خالدی و آردینی که مورد پرستش و احترام شاهان اورارتو بود ویران گشته و بیغما رفت (۷۱۳) و سارکن اسطوانه‌ی روسای اول را که در مقابل شهر موصیر در جای بلندی نصب شده بود بیفکند و قسمتی

- |                |            |             |
|----------------|------------|-------------|
| 1- Uaush       | 2- Metatti | 3- Awass    |
| 4- Thornavan   | 5- Aiadi   | 6- Arbérani |
| 7- Argishtuana | 8- Ardjesh | 9- Qallania |
| 10- Uaiais     | 11- Albag  |             |

از آن بشکست و بعدها توسط روسای دوم که نواده‌ی روسای نخستین بود از نو برپاگشت .

سارگن پس از این فیروزی ها به آسیای صغیر و طرف مغرب تاخت و در ۷۱۲ «آمباری» شاه تابال (۱) (منطقه‌ی قیصریه در کاپا دو کیه) و در ۷۱۱ ترخونازی (۲) شاه ملاطیه و در ۷۱۰ «موتال لو» شاه «گورگوم» (ماراش) را اسیر کرد.  
موتال لوی دیگر که شاه کوم موخ (کماجنه) بود ابتدا مورد مرحمت آشوریا قرار گرفته و سپس با تحادیه اورارتو پیوسته بود مورد حمله‌ی سارگن قرار گرفت و در ۷۰۷ از پای درآمد.

اما در باره‌ی سرانجام روسای اول دو روایت است یکی آنکه وی پس از این شکست‌ها از غم و اندوه بیمار گشته در گذشت دیگر آنکه بنا بمدارک آشوری روسا از فرط تأثری که از این مغلوبیت بروی وارد آمده بود خود را بکشت (۳)  
باید دانست این روسا همان است که استوانه‌ی شکسته‌ی از او در کیشیش کل نزدیک وان بدست آمده که در آن از احداث استخر و نهر و باغستانی بنام روسا خنیا (شهر روسا) و رزستانی یاد شده است.

**آرگیشتی دوم** (در حدود ۶۸۰-۷۱۳) پس از پدرش روسای اول پادشاه شد وی مانند اسلاف خود از پادشاهان آبادگر بود و شهر آرگیشتی قینی لی (۴) را در چشم انداز «چلبی باغی» نزدیک «آرجش» بساخت و گرداگرد آن باغها و مزارع و شهرها احداث نمود . در زمان او اورارتو بسرعت وضع خود را تثبیت کرد ، الواح آشوری حکایت می کند که اورارتو نفوذ سابق خود را بر اراضی مرزی مجدداً بسط داد و سارگن با آن دولت روابط و تعارفات سیاسی داشته است . نفوذ اورارتو دیگر باره

1- Tabal

2- Tarkhunazi

3- Grousset , P : 57; R. Ghirshman: L' Iran Des Origine A l'Islam . Paris , 1951, P : 78 - 80 ; George G . Cameron : Histoire de l , Iran Antique P : 168. 4- Argishti qinili

تا کشور «خاردا» که در ولایت آلزی (هانزیت) بود بسط یافت بطوری که والی آشوری نائیری (آمد، دیاربکر) برضد این نفوذ دستورات دفاعی داد.  
 آرگیشتی دوم با رؤسای کشورهای اوک کی و اوک کایبی که امیرنشین‌هایی واقع بر سر چشمه‌های خابور شرقی بودند عقد اتحاد بست.

پس از مرگ سارگن سناخریب (۶۸۱-۷۰۵) در آشور بتخت نشست و قصد تنبیه کشورهای مزبور را کرد. او در آن منطقه «توموری (۱)»، «تومورق (۲)» (ارمنی) و شهر شاه اوک کی را گرفته و خراب کرد. چون موصیر از زمان سارگن بدست آشور افتاده بود، سناخریب از اینجا رؤسای منطقه‌ی بین آمادی (ماد) و جومرک را از رفتن در اطاعت اورارتو باز میداشت ولی هیچگاه جرأت نبرد با اورارتو را نمی‌کرد.

در ۶۸۱ سناخریب بدست پسرانش اداد نین لیل (ادراملک) کشته شد. قاتل توسط برادرش آسره‌دون تعقیب شده به اورارتو پناه برد، در تورات کتاب اشعیا آیه ۳۸ این واقعه چنین آمده است: «سناخریب هنگامی که در خانه‌ی خدای خود نسروک سجده مینمود پسرانش ادرا ملک و شراصر، او را بشمشیر زدند و ایشان بولایت آراراط فرار کردند و پسرش ایسرحدون در جایش نشست». از این جهت مورخین ارمنی گمان کرده‌اند که ادرا ملک جد یک عده از شاهزادگان ارمنی بوده است. و نام سناخریب اسم شاه آشور را بعضی از پادشاهان ارمنی با مختصر تصحیفی به صورت سنقریم (۳) بر خود نهادند.

در این زمان باز سکاها (اشکوزائی‌ها) و کمیریها و نیز فریجی‌ها به سرزمین

اورارتو هجوم آوردند.

**روسای دوم (۶۴۶ - ۶۸۰)** پس از پدرش آرگیشتی دوم بشاهی نشست. کتیبه‌ی که در زواریت نوت (۴) نزدیک والارشاپات (۵) (اچمیاژین) (۶) یافت شده نشان می‌دهد که او نیز مانند اجدادش باحداث باغها و رزستانها و حفر قنوات و انهار

1- Tumurri

2- Tmoriq

3- Seneqrim

4- Zouarth'not

5- Valarshapat

6- Etchmiadzin

مولع بود و نهرهای مختلفی را از رود ایلدارونیانی (۱) برآورد که بنا بر تحقیق آدوتتر همان آبران یا کازاق (۲) رود اچمیزین است.

طبق کتیبه‌یی که از این پادشاه در عادل جواس (۳) در شمال دریاچه‌ی وان پیدا شده است. روسای دوم ادعا می‌کند که کشور موشکی (۴) و هیتی و خالیطونی (یا هالیزونس (۵)) و الزی (۶) را بتصرف اورارتو آورده است.

این پادشاه معاصر اسرهادون (۶۶۹-۶۸۱) بود وی بکمک سپاهیان مزدوری که از کیمربها گرفته بود با دشمن موروثی خود آشوراز در جنگ در آمد (۶۷۸)

یکی از سرداران کیمری بنام «تیوشپا» (۷) با سواران خود با مرشاه اورارتو از آناتولی بایالت آسوری کیلیکیه حمله برد. ولی قشون اسرهادون در خو بوشنا (۸) در نزدیکی کایسوس (۹) بین سیس و کوما ناز هجوم او جلوگیری و سلطه‌ی آشور را دوباره در جنوب شرقی کپادوکیه برقرار نمود.

در آن هنگام کیمربها بقلب فلات آناتولی رفته قلمرو فریژی‌ها را از مردم میدا (میتا) (۱۰) پاک کرده آنجا را ویران ساختند (۶۷۵).

در نتیجه‌ی این واقعه بود که ارمنیهای تاریخی که در حقیقت شعبه‌یی از فریژیها بودند، پس از سقوط دولت ایشان بصورت قبایلی تازه نفس در جاده‌های مشرق براه افتادند از سوی دیگر می بینیم که روسای دوم با موشکیها (۱۱) که از مردم میتا بودند و بنا بمنابع میخی شامل دولت فریژیهای می شدند که توسط میداها و کوردیوها اداره می شدند، جنگ کرد. شاید این واقعه مربوط با اولین هجوم ارمنها بسرحدات اورارتو بوده باشد و بنا بمدار کی که در دست است روسای دوم مدتی نیز در بین این موشکیها زندانی بود و ممکن است که برای جلوگیری کردن این قوم ارمنی - فریژی، قلعه و استحکامات پالین (باغین) را در درسیم (۱۲) در عقب خط فرات برپا داشته باشد.

- |                 |              |              |
|-----------------|--------------|--------------|
| 1- Ildaruniani  | 2- Kasagh    | 3- Adeljevas |
| 4- Mushki       | 5- Halizons  | 6- Alzi      |
| 7- Tiushpa      | 8- Khubushna | 9- Cabissos  |
| 10- Midas(mita) | 11- Mushkhi  | 12- Dersim   |

خطر دیگری که اوراتو را تهدید میکرد هجوم سکاها بود که در منابع آشوری نام آنها آشکوزایی (۱) آمده است و آنها از قبایل چادر نشین هند و اروپایی و از نژاد ایرانی بودند که از استپ‌های روسیه سرازیر شده در ماد و حتی مان‌نا برقرار گشتند و از آنجا خوبوشکیا را در سرحد آشور خاص تهدید میکردند . شاه آشور آسرهدون ایشپاکا (سپاکا (۲)) شاه آنانرا از آنجا براند و بعد از نظر اینکه آن قوم را دوست و متحد خود ساخته باشد یکی از دختران خویش را یکی از سرداران آنها بنام «بارتاتوا (۳)» بزنی داد :

در این هنگام روسای دوم از موقع استفاده کرده با اتحادی که با کیمریها داشت چند ولایت سرحدی آشور مخصوصاً شوپریا (۴) را که با ولایت لیجه در توروس ارمنستان مطابقت میکند با طاعت خویش آورد . در ۶۷۳ اسرهادون مجدداً شوپریا را مطیع خود ساخت و بابتخت آن اوپوممه (۵) را آتش زد . روسای دوم در اواخر سلطنت خود با آشور بانیپال (۶۲۶-۶۶۹) شاه آشور معاصر بود .

در این عصر بواسطه شکستی که «گوگو (۶)» شاه لودی (لیدی) در آناتولی بکیمریها وارد آورد یکچند از هجوم آنها کاسته شد . از طرف دیگر آشور بانیپال بقصد کيفر بخشیدن به آخشری (۷) شادمان نا که بکمک قبایل خانه بدوش وحشی سکایی بسرحدات آشور تجاوزاتی کرده بود به آن کشور حمله برد و مان‌نارا مجدداً به آشور ملحق ساخت .

روسای دوم چون حریف رامقتدر دید با آشور بانیپال از در مسالمت درآمد و در همان هنگام که آشور بانیپال اعلان جنگ به عیلام می‌داد سفرای خود را بدربار وی فرستاد (۶۵۶).

1- Ashkuzri

2- Ishpaka(spaka)

3- Bartatua

4- Shupria

5- Uppume

6- Gugu

7- Akhsheri

## شردوری سوم ( در حدود ۶۱۰-۶۴۶ )

پس از روسای دوم پادشاه شد و سیاست شاه سابق را ادامه داده در حدود ۶۴۵-۶۴۶ فرستادگانی به نینوا پایتخت آشور روانه کرد تا از طرف وی به آشور بانیپال پادشاه آشور فیروزی و ظفر قطعی او را بر عیلام تهنیت گویند. این شردوری کتیبه‌یی از خود در جنوب دریای چهی وان بیادگار گذارده و خود را پسر راپی (۱) نامیده و برخلاف دیگر شاهان بیس خود را شاه ( بیاینا ) یا پوشپانه خوانده است پس از او پادشاهی بنام اریمننا (۲) بر تخت نشست .

## روسای سوم (۵۸۵-۶۱۰)

وی پسر اریمننا (۲) بود و بنا به آثار وان و کتیبه‌ی آرماویر آخرین پادشاه اورارتو است که در اسناد مکشوفه‌ی آن قوم از وی یاد شده است . وی معبدی برای خدای خالدی در طبراق قلعه‌ی وان بنا کرد در کاوش‌هایی که از این معبد بعمل آمده سپرهای جواهرنشانی با اسطوره‌ها و نوشته‌هایی از آن پادشاه کشف شده که نام وی بر اغلب آنها مسطور است .

## انقراض دولت اورارتو

از این پس دیگر تاریخ قوم اورارتو تاریخ و مبهم است و از آنها در سالنامه‌ها و کتیبه‌های آشوری کمتر یاد شده است زیرا آن حریف و دشمن دیرین آنان آشور در همین سال‌ها گرفتار قهر حریف تازه نفس و قوی پنجه‌تراز خود گردید که همان دولت ماد باشد تا سرانجام پس از اتحاد ماد با بابل به کیفر بیدادگری‌هایی که در طول تاریخ خود کرده بود در سال ۶۱۲ قبل از میلاد تارو بود هستیش بیاد رفت و نینوا پایتخت با عظمت آن کشور با خاک یکسان شد و نام و رسم آن قوم از صفحه‌ی روزگار بر افتاد (۱) از اواخر قرن هفتم ق م مردم هند و ژرمنی ارمنی از آسیای صغیر گذشته کشور اورارتو را اشغال کردند و نام خود را بر آن سرزمین نهادند چنانکه از سده‌ی ششم ق م آن کشور در تاریخ بنام ارمن یا ارمنستان یاد می‌شود.

ارمنی‌های مهاجم اورارتوهای بومی را از پای در آورده خود بجای ایشان نشستند. گروهی از آن قوم که سر تسلیم فرود نیاورده بودند به کوه‌ها پناه بردند و حتی بنا بتصریح مورخین یونانی تا زمان هخامنشیها در بخش کوچکی از ارمنستان بحیات ضعیف خود ادامه میدادند نژاد ارمنی از قرن هفتم تا پنجم ق م با قوم اورارتو بیامیختند و آن مردم را در خود مستحیل کردند.

بعضی از محققین عقیده دارند دولت اورارتو یا وان پیش از سال ۵۸۵ که تاریخ متار که‌ی جنگ بین ماد و لیدی است در موقع لشکر کشی پادشاه ماد به لیدی جزو

---

۱- هوخ شتره که یونانیان او را کیارکسار نوشته‌اند و نامدارترین پادشاه ماد بود بیاری « نیوپولاس سار » حاکم آشور در بابل که بر آشور شوریده بود در ۶۱۲ ق م نینوا را تسخیر و آشور را برانداخت.

دولت ماد گردید(۱).

چنانکه هرودوت گوید کاپادوکیه تا رودهایس (قزل ابرماق) ضمیمه‌ی دولت ماد شد بنا براین بایستی اورارتو هم در این زمان بتصرف مادها درآمده باشد.

برخی الحاق آنرا بر این زمان مقدم میدانند(۲). دولت اورارتو تا زمان ارمیای نبی که در کتاب خود از آن قوم یاد کرده هنوز برپا بوده است. از زمان کورش بزرگ کشور بیای نی (۳) که نام بومی مملکت اورارتو بود با اسم ارمینا (ارمنستان) خوانده شد در زمان داریوش و شاهنشاهان هخامنشی ارمنستان که همان اورارتوی پیشین باشد از ایالات کشور پهناور هخامنشی بشمار می‌رفت حتی بقول استرابن شاهان ارمنستان از زمان داریوش بزرگ تا روزگار اسکندر از اخلاف هیدارنس (۴) یکی از شش همدست داریوش بر ضد گوماتای غاصب بود. هنوز سنگنبشته‌ی بی‌ازخشا یار شاه بر صخره های ارك وان که پایتخت قوم اورارتو بود بجای مانده است.

1- Cameron, Histoire de L' Iran Antique , P.233

2- Grousset P : 59-62 , Encyclopaedia Britannica , 1950

Vol 22: Urartu 3-Biaini 4-Hydarnes

## تمدن مردم اورارتو

اورارتو چنانکه از کتیبه های آن قوم پیدا است کشوری ملوک الطوائف بود و پادشاهان آن لقب «اریلی اریلاوئه» (۱) یعنی شاه شاهان (شاهنشاه) داشتند و مملکت اورارتو شامل چندین ناحیه ای امیرنشین می شد که همگی آنها از يك شاه بزرگ اطاعت می نمودند

بزرگترین خدای آن قوم خالدی نام داشت که در کتیبه های شاهی بیزرگی و احترام نام آن برده می شود و در همه جا پادشاهان و کشورگشایان اورارتو از او یاری و مدد خواسته اند و در فتوحات خویش خود را مدیون عنایات او دانسته اند و حتی قوم و زبان خود را بنام آن خدا : مردم خالدی و زبان خالدی خوانده اند . این خدا با « تشه با (۲) » ، خدای طوفان که همان « تشوب (۳) » قوم هوری است و « آردینی (۴) » ، خدای آفتاب که با « شمش (۵) » آشوری تطبیق می کرد يك ثالوث و سه گانگی را تشکیل می داد چنانکه دیدیم قدس الاقداس آردینی در ایالت موصیر بود و پادشاهان اورارتو زیارت آن می رفتند . تشه با ، همان تشوب هیتی و هوری که با هاداد ریمون (۶) سوریا تطبیق می شود دو پادشاه توأمان: ایشپوای نی و مینوا ، کتیبه نی در مهر کاپوسی (۷) در دو میلی و ان حجاری کرده اند که راجع به تقدیم هدایا و قربانیا به خدایان گوناگون پادشاهی است . در میان این خدایان یکی توشپا (۸) است که در آسیای صغیر خدای سازنده ی شهرها بود . خدای خالدی در اورارتو مانند خدای آشور در آسور بود که هیچ خدایی جز خدای خارجی بگ مستو (۹) در موصیر با او همسری توانستی کرد خدای بابلی ایشتار بنام سری (۱۰) در اورارتو خودنمایی می کرد و بعدها در افسانه های ارمنی بنام سمیرامیس تجلی کرد درخت رز که از نباتات بومی اورارتو بود در آن کشور مقدس شمرده می شد و معمولاً شراب را برای خدایان هدیه آورده تقدیم می کردند از خدایان بیگانه ی ایشان آرالز (۱۱) و تموز بود که از بین النهرین به آن سرزمین راه

1- Frili - Erilaue

2- Tesheba

3- Teshub

4- Aridini

5- Shamash

6- Hadad - Rimmon

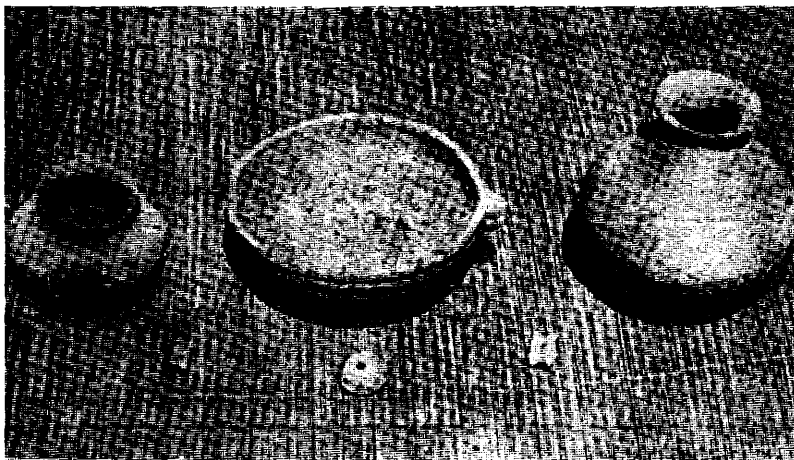
7- Meher - Kapussi

8- Tushpua

9- Bagmastu

10- Sari

11- Aralez



ظروف یافته شده از قبور ماقبل تاریخ در سقیندل



یافته بودند .

خدای دیگری هم که مظهر ماه بشمار میرفته وجود داشت که با «سین(۱)» خدای بابلی تطبیق میکرده است و آن «شیه لاردی(۲)» نام داشت.

سارگن پس از سفر جنگی که در ۷۱۳ به اورارتو کرده در کتیبه های خود از آبادانی و ثروت و فراوانی و سرسبزی کشور اورارتو و شهرهای حصاردار و آبپنیه زیبا و با عظمت و انهار و قنوات معموره و استخرها و باغستانها و رزستانهای آن شرح ممتعی نگاشته که حاکی از تمدن درخشان آن مردم است .

معبد اورارتویی شبیه به معابد آسوری بود صورت آن معبد که معبد خدای خالدی(۳) در موصلیر باشد بر روی یکی از بارلیف های قصر سارگن در خورساباد (۴) یافت شده که در صفحه ۲۹ همین کتاب بنظر می رسد نام خدای آراز(۵) که از بین النهرین در اورارتو تصور کرده بود در آثار مورخان ارمنی و کلاسیک چون موسس خورن (۶) و فوستوس بیزانطی (۷) نیز آمده و نوشته اند که این خداوند حتی تا قرن چهارم میلادی نیز در ارمنستان پرستش می شده است.

افلاطون در قرن چهارم قبل از میلاد از خدایی بنام ار (۸) نام می برد که پسر ارمنویوس (۹) بود که در جنگ کشته شده دوباره بجهان باز گشته است چنانکه گفته شد اورارتوها بنا های خود را با سنگهای تراشیده می ساختند و خیلی بندرت آجر بکار می بردند تنها بنای مهم آجری که از ایشان بدست آمده در طبراق قلعه است که آن را به تقلید بابل از آجر خشن ساخته اند .

ابنیه یی که بر صخره ها بنا کرده اند بسیار است و لهما ن- هوپت (۱۰) می نویسد که سقف مدور مدخل قلعه ی سنگی روسا در ملانز کرد سرمشق ساختمان سنگی مقابر

1-Sin

2-Shiélardi

3- Khaldi

4-Khorsabad

5-Aralez

6-Moses of Khoréni

7-Faustus Byzantinus

8-Er

9- Armenios

10-Lehmann-Haupt

پادشاهان پنت بوده است .

معمار اورارتویی بیشتر میل داشت در دیوارها بردیف های يك در میان مانند سبك قدیم کلیساهای ایتالیا سنگهای سفید و سیاه بکاربرد . و همچنین کف اطاقها و تالارها را با نوعی از موزاییك که مشتمل بر قطعات مدور انواع سنگهای رنگین بود فرش نماید مجسمه های سنگی ایشان تقلیدی از آشور بود صنعت فلزکاری آن قوم خیلی پیشرفته بود زیرا ایشان دارای معادن بسیاری از فلزات از قبیل طلا و نقره و مفرغ و مس و آهن بودند و بخصوص در کار مفرغ مهارت خاصی داشتند مثلا مجسمه های سیمرغ با چشمهای نشانده که در طبراق قلعه پیدا شده شاهکاری از هنر و صنعت بشمار می رود . با وجود این باز ایشان در این هنر نیز از آشوریان الهام می گرفتند .

شمعدانی مفرغی از طبراق قلعه بدست آمده که کاملا شبیه به آثار مکشوفه در ایتالیا از قوم اتروریا (۱) است .

سفال سازی ایشان شبیه به عصر مشابیه ایشان در آسیای صغیر است و بخصوص شبیه به آثار مردم فریجی است .

شراب و روغن را در کوزه های دهان گشاد می ریختند و محتویات آن را ببط میخی روی آن ها می نوشتند نظیر این کوزه ها نیز از باغاز کوی از زیر خاک بیرون آورده شده که متعلق به قوم هیتی است . و بعضی از اوقات صورت حیوانات را بر دور آن کوزه ها نقش می کردند .

لباس مردم اورارتو مخصوص منطقه ی سرد سیر بود مردان قسمی چکمه که تا نیمه ی زانو ی آنان می رسید بپا می کردند و قبا و زیرشلواری می پوشیدند .

سربازان سرخود را با کلاه خود که بسیاری از آن شبیه کلاه خود یونانیان و هیتی کر کمیش داشت به سر می گذاشتند .

شهرهای اورارتو برخلاف آشور که با آجر بنا می شد از سنگ بود و گدا گرد دیوارهای عظیم و جسم آنرا برجهایی بلند احاطه کرده بود . بطوری که از آثار

اورارتو و کتیبه‌های آشوری در وصف ساخته‌های آنها برمی‌آید هنر و صنعت اورارتو در ساختن معابد و قصور و تزیین آنها با مجسمه‌های سنگی و اوانی زرین و سیمین و مفرغین ملهم از سبک و شیوهی بین‌النهرین بوده است. مخصوصاً در سپرهای زرین و سیمین و مفرغین که از آثار قوم اورارتو بدست آمده و منقوش به نقشهای شیر و اژدهاست تأثیر شدید هنر آشوری ملاحظه می‌شود (۱). ایشان آهن را نیز در مصنوعات خود بکار می‌بردند چنانکه تبرها و چکشها و خیشهای گاو آهن از آن قوم فراوان بدست آمده است. مفرغ را برای ظروف و وسایل خانگی استعمال می‌کردند. ظروف سفالینی که از طبراق قلعه بدست آمده چنان با ظرافت ساخته شده که بقول آدونتزین آنها و ظروف سفالینی که فعلاً از کارخانه در ارمنستان بیرون می‌آید هیچ فرقی نمی‌توان قائل شد (۲)، و در صنعت ریخته‌گری و ظرافتکاری در آن نهایت مهارت داشتند ارمنیها این صنعت را از آنان بمیراث بردند و بنام ایشان هنوز ریخته‌گری منسوب به وان خوانده می‌شود. در معماری و ساختن کاخهای بلند با سنگهای رنگارنگ که هنوز آثار آن در ارمنستان مشاهده می‌شود استاد بودند. ظرف‌های لعاب‌دار و ساده‌یی را که از گل می‌ساختند زینت موزه‌های ممالک مغرب زمین است.

از اختصاصات تمدن اورارتو حفرات‌نهار و قنوات و کندن دریاچه‌ها و استخرهای دستی برای آبیاری اراضی و دیگر احداث ابنیه‌ی عظیم بر کوه‌ها و صخره‌ها و ساختن قلعه‌ها و شهرها بود. آنان در بعمل آوردن زمین و تبدیل اراضی بایر بمناطق دایرو مزروع مهارت خاصی داشتند. در تجارت نیز عقب نبودند و با کشورهای مجاور و دور داد و ستد می‌کردند و از راه فرات کالاهای خود را بر زورق‌هایی که از چوب‌ها بهم‌بسته می‌ساختند نهاده و به بابل می‌فرستادند و چون سرزمین اورارتو بواسطه‌ی وفور رودخانه و چشمه سارها، چراگاه‌های فراوان داشت گله‌داری و تربیت اسب نیز در آنجا

1-Cf. Maspero histoire ancienne des peuples de l'orient classique T.III. P:56.

2- Grousset :Histoire de L'Armenie P:62-64

رایج بود .

در معماری شیوهی قوم اورارتو در همه جا تقریباً همانست که از ایشان در تبراق قلعه مانده است. اورارتوها پیش از مهاجرت باین سرزمین از طرز استخراج آهن اطلاع داشتند و حتی در ابنیهی خود آلات آهنی بکار می بردند و شاید آشور بها استعمال آهن را از ایشان و مردمان شمال تقلید کرده باشند زیرا در بلاد اورارتو و شرق آسیای صغیر آهن فراوان بود طرز معماری اورارتوها به شیوهی معماری آسیای صغیر بود.

از طرف دیگر تمدن اورارتو در مدنیت های یونان باستان تأثیر مهمی داشته و ارتباط و بستگی مخصوصی بین ایشان و اتروسکها (۱) یعنی ساکنان اولیه یونان زمین دیده میشود.

همه کتیبه های اورارتو جز سالنامهی آرگیشتی اول و چندتایی دیگر همه در باره ی تاریخ بنا و حفر قنوات و دیگر چیزها از این قبیل امور عمرانی است و این امر دلالت بر آن دارد که آن قوم به آبادانی و آسایش زندگی اهمیت فراوان می دادند . آثار اورارتو بیشتر در ناحیهی بین ارمنستان و ارزروم و دریاچهی وان و ارومیه یافت می شود .

منطقه ی طرابوزان یکی از آخرین پایگاه های خالدها بود و هنوز بخش تما (۲) در بیزانطین و مرگراسقف نشین کلیسای یونانی در حدود گومش خانه (۳) تا امروز خالد نامیده می شود (۴).

۱- Etrusque منسوب به اتروپی Etruie که سرزمینی قدیم در ایتالیا بین تیر Tibre و آپنین Apennins و دریای تیرنه ورود ماگرا بود . اتروسکها که با احتمال قوی از نژاد آریایی و اصل ایشان از آسیای صغیر بود از جهت مدنیتی که داشتند بر دیگر ایتالیا ئیها و معاصرین خود برتر بودند و در قرن پنجم قبل از میلاد دولت ممالک متحده ای را از دوازده جمهوری تشکیل دادند مدنیت ایشان تأثیر شایانی در نبوغ تمدن روم داشت آثاری را که باستان شناسان از زیر خاک از این قوم یافته اند باعث اعجاب ایشان است.

## 2- Thema

۳- Gumush - Khanéh بمعنی خانه ی نقره یی اسم قدیم آن بیله Bylae بوده است و آن شهری است از بلاد ترکیه نزدیک طرابوزان که بیش از هفت هزار سکنه دارد .

۴- Encylopaedie Britanica , 1950 Vol 22: Urartu

## خط و زبان اورارتو

بنا به تحقیق علمای فن در بین سال‌های (۷۰۰-۸۰۰ ق م) خالدها یا اورارتوها خط میخی را آموخته و بارسم الخط کوچک میخی آشوری آشنا شدند و آثار و کتیبه‌های خود را بآن خط نوشتند این آثار و نوشته‌ها مابین ارزروم در شمال تا ناحیه‌ی جنوبی دریاچه‌ی اورمیه پراکنده است بیشترین نوشته‌ها در اوج کلیسای نخجوان و طبراق قلعه‌ی وان کشف گردیده است. در میان دو آب آثار متعددی از قوم اورارتو پیدا شده و حتی می‌توان حدس زد که در آنجا کتیبه‌هایی به آن خط و زبان یافت شود. اگرچه آن ناحیه در همان عصر در تحت نفوذ قوم‌ان نایی بوده است.

پادشاهان اورارتو در ابتدا بخط میخی آشوری می‌نوشتند ولی بعدها خط میخی جدیدی را بوجود آوردند که بنام ایشان خط میخی اورارتو خوانده می‌شود (۱) و آن خط ایدئوگرامی بود که از قرار گرفتن مثلثهای کوچک و بزرگ بشکل میخ در پهلوئیکدیگر تشکیل می‌شد و تمایز حروف از تغییر جهت و اختلاف رأس و قاعده و اضلاع آن از هم حاصل می‌آمده است.

زبان اورارتو نه سامی است نه هند و اروپایی و بعقیده‌ی دانشمندان امروز این زبان آسیائی (۲) و قریب بزبان میتانی نزدیک به شاخه‌ی ایبری یا کرجی از خانواده‌ی زبانهای قفقازی بوده است و اگر مطالعه‌ی دقیقی در زبانهای فعلی قفقاز و ارمنستان و آذربایجان شود شاید اثراتی زنده را هنوز بتوان از زبان اورارتو در آن سنه پیدا کرد.

## تأثیر تمدن اورارتو در اقوام مادی و پارسی

از مطالعه‌ی آثار باستانی ایران در پاسارگاد و تخت جمشید رابطه و شباهت نامی بین آنها و آثار بجا مانده‌ی اورارتو مشاهده می‌شود. سبب آن اقامت طولانی اقوام ماد و پارس چنانکه در پیش شرح آن گذشت در همسایگی و سرحدات اورارتو بوده است. عصری که آشور رو به ضعف نهاد، اورارتوها فرصت یافته مادها و پارس را چون اقوام دیگری که در ایران می‌زیستند زیر تسلط و نفوذ خود در آوردند. قبایل مادی و پارسی سال‌ها بطور چادرنشینی یا سکونت در دیها و شهرها تحت سلطه‌ی قوم اورارتو بودند و در طی این مجاورت و هم‌نشینی ممیزات و اختصاصات تمدنی آنها را فرا گرفته و با خود به‌ماد و پارس بردند و در آنجاها با اقتباساتی که از آنها کردند تمدن جدیدی را که ذوق و سلیقه و نفوذ تمدنهای دیگر چون بابل و آشور و مصر در آن دخالت داشت پی افکندند. قوم اورارتو در آموختن رموز تمدن خود بمادها و پارس‌ها حق تعلیم داشتند. ما از زمانیکه ایرانیان در تحت سلطه‌ی اورارتو بودند بی‌خبریم ولی از رابطه‌ی مستقیم بین آثار آن دو قوم باین سلطه پی می‌بریم این نفوذ در معماری هخامنشی بیش از دیگر آثار بارز است. باری در همان هنگام که مادها و پارس‌ها در کنار قوم اورارتو و در تحت نفوذ و تعلیم آنها می‌زیستند رموز و اسرار تمدن ایشان را در مکنم خاطر خود رسم و مجسم کردند و در مهاجرتهای چادرنشینانه‌ی خویش بسوی مناطق جنوبی همراه برده و آن تخم تمدن را در مزرع مدنیت خود بکاشتند تا پس از چندی بر نیکو داد و آثاری عظیم و شکرگرف چون پاسارگاد و تخت جمشید از آن بوجود آمد که صدره از پدربن نخستین استوارتر و کاملتر بود (۱).

دکتر گیرشمن می‌نویسد:

کشور اورارتو بخش بزرگی بود مرکب از دشتهای حاصلخیز که مردم آن به فلاح و پرورش اغنام واحشام اشتغال داشتند و تربیت اسب یکی از منابع مهم درآمد آن بشمار میرفت .

بعلاوه این کشور دارای جنگلهای وسیع ومعادن بسیار از همه نوع بود و آب و هوای کاملاً سالم داشت .

بنا بر این جای تعجب نیست که در اینجا تمدن ابتکاری و عالی بوجود آمد که بنیاد آن بر بقایای تمدنهای قدیم با بلی نهاده شده بود .

حفرای های باستانشناسی نشان داده که در اورارتو شهرهای مستحکمی با ساختمانهای عظیم بوده که مردم دشت بین النهرین از آن نوع معماری اطلاع نداشته اند . معماری این کشور بخصوص به سنگ پایه‌ی طاق اهمیت میداد . ولی آن هرگز بصورت ستونی دارای سر ستون در نیامد ، بلکه ستونهای آن مزین به يك زوج ماریج بود ، چنانکه گویی در مقابل ستونها به سبک ایونی مقدم (۱) تشکیل اسلوب خاصی را می‌داده است .

ساختمانها دارای بامهای شیروانی شکل ( دارای دو شیب ) بود . و بعضی خصوصیات در آن معماری وجود داشت که ما می‌توانیم نظیر آن را در نزد پارسیان در پاسارگاد و تخت جمشید ، و همچنین در سرزمینهایی که آنان پس از ترك مرزهای اورارتو و پیش از فتح نهایی فارس اشغال کرده بودند به بینیم . هنگامی که پارسیان وارد ایران شدند ، در سرحداتین دولت جوان و پر جنبش با تشکیلات ملوک الطوائفی آن قرار گرفتند و از تمدنوی چیزهای بسیاری اخذ کردند .

در عصر عظمت دولت اورارتو که در نتیجه‌ی انحطاط آشور پیش آمده بود ، پارسیان در میان اقوام دیگر در شمال غرب ایران تحت سلطنت و قدرت این فرمانروای تازه روزگار می‌گذرانیدند .

ناحیه‌ی موصیر که مرکز مهم سیاسی و دینی اورارتو بود در زاویه‌ی غربی

دریاچه‌ی اورمیه قرار داشت. معلوم نیست که چه مدت پارسیان تحت تسلط اورارتوها باقی ماندند، اما قبایل پارسی وقتی نواحی شمالی ایران را که اول درمجاورت دولت اورارتو در آن ساکن بودند ترك کردند، معرفت کافی از این تمدن بدست آورده بودند و توانستند بخشی از خصایص آن را باخود به جنوب ایران به ارمغان ببرند. این امر مخصوصاً در معماری آنان قابل توجه است، و آن فن، بود که پارسیان در طی زندگانی بدوی و چادرنشینی خود هیچ از آن اطلاع نداشتند، و بعد ها این فن را در فارس که سرانجام در آن استقرار یافتند توسعه دادند.

در مسجد سلیمان خوزستان بقایای تپه‌یی مصنوعی که به کوه تکیه داده دیده می‌شود. این تپه میبایست سابقاً مسکن امرا و شاهان پارسی بوده باشد و از آن میان هنوز سه ایوان دیده می‌شود.

وضع دیوارها با سنگهای عظیمی که بدون ملاط بر روی هم قرار دارند شبیه بنایی است که عموماً به عنوان سیکلوپتین (۱) خوانده می‌شود. دیوار گرداگرد با برجستگیها و فرورفتگیهای خود صریحاً برای دفاع ساخته شده است. ده پله که یکی از آنها ۲۵ متر عرض دارد تا بیالای تپه می‌رود، این معماری بسیار ممتاز و چیز نومی در فلات ایران به شمار می‌رود که عیلامیان و آشوریان از آن اطلاع نداشتند و فقط این سبک بنا خاص کشور اورارتو بوده که پارسیان از آنان تقلید کرده‌اند.

قوم اورارتو آنگاه که قبایل پارسی در مغرب دریاچه‌ی اورمیه سکونت داشتند همسایه‌ی بلافضل آنان بودند، بنا بر این علمای باستانشناسی تپه‌ی مزبور مسجد سلیمان را هم به پارسیانی نسبت داده‌اند که پس از قرن هشتم شمال غربی ایران را ترك گفتند و در کوههای بختیاری اقامت گزیدند.

در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی مسجد سلیمان در محلی موسوم به بردنشانده نظیر چنین ساختمانی موجود است و در آنجا هنوز می‌توان بقایای ستونهای سنگی که سقف

ایوانی مثلث را تشکیل میداده مشاهده نمود که تحت تأثیر معماری اورارتو قرار گرفته است .

و نیز معماری اورارتو در ابنیه‌ی پاسارگاد ، و مقبره‌ی داو دختر نزدیک فہلیان فارس که بر روی صخره‌یی ساخته شده بی تأثیر نبوده است (۱)

1- Ghirshman , L' Iran des Origines à l' Islam , Paris  
1951 , P.75-77,104 - 106 .

و فارسی آن «ایران از آغاز تا اسلام» ، ترجمه‌ی دکتر محمد معین ص ۷۸-۷۱ و

## سنگنبشته‌ی سقین دل به خط میخی اورارتو

در شماره‌ی ۵ و ۶ سال دوم مجله‌ی دانش طبع تهران در تیرماه ۱۳۳۰ عکس ربع کتیبه‌ی را انتشار داده مقاله‌ی درباره‌ی آن نوشتم و اظهار عقیده کرده گفتم آن کتیبه که در ناحیت ارسباران آذربایجان کشف شده است بایستی از آثار قدیم اورارتو بوده باشد.

در همان اوان این مقاله توسط دکتر گیرشمن (۱) رئیس هیئت فرانسوی کوشهای علمی در شوش و دوست دانشمندم آقای محمد تقی مصطفوی رئیس وقت اداری کل باستانشناسی به دکتر هربرت پی‌پر (۲) استاد قسمت السنه‌ی شرقی دانشگاه کورنل (۳) در نیویورک که آن‌گاه در ایران بسر می‌برد ارائه گشت و توسط وی پس از مراجعت با آمریکا به پروفیسور گتزه (۴) استاد دانشگاه ییل (۵) که از مدتی پیش به جمع‌آوری کتیبه‌های اورارتو مشغولست نشان داده شد.

پرفیسور مزبور نظر اینجانب را در اورارتو بودن آن کتیبه تأیید کرد و گفت شاید کلمه‌ی آخر کتیبه را بتوان شانپا (۶) خواند و نام محل همین کتیبه دانست و خواهش کرد که اطلاعات دقیق‌تری با عکس یا سواد همه‌ی آن کتیبه برای او فرستاده شود، تا شاید این طلسم کهن شکسته و این معمای دیرین حل گردد. چون بیش از سه ربع از کتیبه در زیر خزه مستور بود و سواد برداشتن از تمام آن مشکل مینمود جز به طبع يك ربع از آن که روشن و جلی بود در مجله‌ی دانش توفیق حاصل نگشت.

1-Dr.Ghirshman

2- H.Paper

3-Cornelle

4-A.Goetze

5-Yale

6-Shanipa

بعداً بشرحی که خواهد آمد شخصاً به محل کتیبه مسافرت کرده از آن سواد برداشته و عکس آن را در کتابی بنام تاریخ مردم اورارتو و کشف يك سنگ نبشته بخط اورارتو در آذربایجان در ۱۳۳۲ منتشر ساخت.

### مشخصات کتیبه و محل آن

کتیبه در کوهی بنام زاغی، یاقیه، که در دو کیلومتری شمال سقین دل واقعست بر تخته سنگی بشکل مخروط ناقص که مولد آن پنج متر و محیط قاعده اش چهار متر و نیم است قرار دارد و فقط يك طرف آن که بسوی جنوب غریبست صاف است و کتیبه‌یی به طول ۱۱۵ و عرض ۴۷ سانتیمتر در ۱۰ سطر در آن نقش شده است. این کتیبه در سقین دل از محال از مدخل در پنج کیلومتری شرقی قصبه‌ی ورزقان از توابع اهر قرار دارد.

در بالا و پای آن کوه و تپه‌های اطراف، آثار تمدنهای قدیم بنظر می‌رسد و بویژه آثار ماقبل تاریخ در آنها مشاهده می‌شود بخصوص قبوری در آنجا نبش شده که آنها را بلهجه‌ی محلی (گابور قبری) یا قبر کبر یا کافر میخوانند و در برخی از آنها اشیاء مردم ماقبل تاریخ چون ظرف‌های سفالین و لعابی و سازه و آلات مفرغی بدست می‌آید. چنانکه دو ظرف سفالین ساده از آن قبیل در این سفر توسط اینجانب از آثار آنجا به موزه‌ی دانشکده ادبیات تبریز اهدا گردید.

دیگر از آثار آن حوالی بقایای فنوات و تنبوشه‌های بلندی است که کشاورزان غالباً در هنگام شخم زمین از زیر خاک می‌یابند.

اندکی فراتر از کتیبه در بالای کوه حفره‌ی بزرگی است که اثر دست انسانی در آن مشاهده می‌شود و گمان می‌رود سابقاً پناهگاهی بوده است در يك طرف آن کودال سوراخی بنظر می‌آید که چون نقبی به پایین کوه ارتباط دارد و اکنون از سنگ و خاک آکنده شده و ظاهراً در روز کارپیشین بجای دالانی از آن استفاده می‌شده است.

در بالای کوه آثار پایه‌های دیوار قلعه و در جهت شمالی خلف آن که در جنوب سقین دل قرار می‌گیرد توده‌های خاکستر مخلوط با خاک مشاهده میشود.

پیران قریه‌ی سفین‌دل از نیاکان خود نقل می‌کنند که در روزگار قدیم در بالای این تپه‌ی سنگی، قلعه‌ی ارمنی نشین وجود داشته که مردم دهات اطراف کارهای آهنگری خود را به آنها مراجعه می‌کردند.

اهالی قریه‌ی سفین‌دل محل کتیبه‌ودره‌ی پای‌آثر اجایگاه اشباح و جنیان می‌پندارند و سب‌هنگام از تردد در آن حوالی بیم و وحشت دارند.

### خط کتیبه

حروف این کتیبه از قرار گرفتن مثلث‌های کوچک و بزرگی بشکل میخ درپیش یکدیگر تشکیل شده که تمایز آنها از تغییر جهت و اختلاف رأس و قاعده و اضلاع آنها از هم حاصل می‌آید. این خط از نوع میخی اورارتو قدیم‌تر از خط میخی پارسی باستان و هم عصر با عهد آشور و بابل است و به دو هزار و هفتصد سال پیش می‌رسد. بنابراین آن کتیبه از عصر هخامنشی و مادی قدیم‌تر و از کهنه‌ترین نوشته‌هایی است که در ایران پیدا شده است.

باید دانست خط میخی فرس باستان که شاهنشاهان هخامنشی سنگ‌نبشته‌های خود را به آن نویسانده‌اند از نوع این خط نیست بلکه بطور کلی خطوط میخی رسم-الخط معمولی اقوام متمدن در آسیای قدامی بوده‌است و مللی مانند سومریها و اکدیها و عیلامیها و بابلیها و آشوریها و هیتیها و اورارتوها و ایرانیان آن رسم‌الخط را بکار می‌بردند، مانند خط لاتین که ملل امروز مغرب زمین آنرا استعمال می‌کنند.

اقوام مزبور که نام آنان در بالا گذشت و در سرزمین بین‌النهرین و سوریه و آسیای صغیر و اراضی دو طرف کوه‌های زاگرس می‌زیستند، هر یک در خط میخی مأخوذ از دیگری تصرفاتی کرده و بر حسب محیط و اقلیم و زمان و میل و سلیقه‌ی خویش در زوایا و وضع میخها تغییراتی داده و تعداد علائم آنرا کم و زیاد کردند.

## ترجمه‌ی کتیبه

پس از انتشار کتاب خود درباره‌ی تاریخ مردم اورارتو و کشف این سنگنبشته هر روز انتظار می‌رفت که یکی از دانشمندان اورارتو شناس موفق به خواندن آن کتیبه گردند .

ولی هیچکدام از دانشمندان اورارتو شناس اروپا و آمریکا که بیشتر توقع من از آنان بود نتوانستند به قرائت این کتیبه نایل آیند تا روزی در دو سال پیش دوست دانشمندم آقای دکتر ردلف ماتسوخ (۱) که اکنون رئیس کرسی زبانهای سامی در دانشگاه برلن غربی هستند، و در آن زمان در ایران می‌زیستند، بمن مرده دادند که این سنگنبشته توسط دانشمندان کشور اتحاد جماهیر شوروی قرائت گردیده و ترجمه‌ی آن را آقای یوهانس فردریک (۲) استاد دانشگاه برلن غربی برای ایشان فرستاده‌اند. اینجانب پس از اطلاع از ترجمه‌ی متن کتیبه با اشتیاق تمام از پرفسور فردریک خواستم که نسخه‌ی عکس آن مقاله‌ی روسی را که درباره‌ی این سنگنبشته است برای من بفرستند. ایشان هم دریغ نکرده عکس آن مقاله را فرستادند و در اینجا لازم می‌دانم از منتی که بر این بنده نهاده‌اند سپاسگزاری کنم.

از قرائت مقاله معلوم شد که دانشمند اورارتو شناس گرجی ملیکیشویلی (۳) آن کتیبه را از روی متن نقاشی شده‌ی کتاب اینجانب خوانده و مقاله‌ی مفصلی درباره‌ی آن در مجله‌ی:

Vestnik drevney Istorii 1960, 3 P. 3-11

بزبان روسی منتشر کرده‌اند. اینک با آفرینباد و درود فراوان بر این دانشمند گرانمایه‌ی گرجی، ترجمه‌ی مقاله‌ی متع ایشان در این کتاب بزبان فارسی نقل می‌گردد:

1- Dr. Rudolf Macuch

2- Johannes Friedrich

3- G.A. Melikishvili

## کشف يك کتیبه‌ی جدید میخی اورارتو در آذربایجان ایران

نوشته‌ی گت . آ . ملیکشویلی Melikshvili

پ . ك . کیکنادزه Kiknadze ایران شناس شوروی چندی قبل کتابی را که در سال ۱۹۵۳ آقای دکتر محمد جواد مشکور استاد دانشگاه تبریز بنام (تاریخ مردم اورارتو) منتشر نموده ارائه داد . این کتاب دارای مقدمه‌ی مختصری بزبان انگلیسی بقلم ریچارد فرای R.N.Frye میباشد . طبق مقدمه‌ی فرای در قلمرو آذربایجان ایران در انتها الیه قسمت شمالی نواحی کوهستانی در ناحیه‌ی ارسباران یا قره‌جداغ در شمال دهکده‌ی سقین‌دل (۵ کیلومتری شهرستان ورزقان) کتیبه‌ی ده سطری بزبان اورارتو روی سنگ کوهی که تاکنون نا شناخته بود کشف گردیده . این کتیبه ۱۱۵ سانتیمتر ارتفاع و ۴۷ سانتیمتر طول دارد.

برای اولین بار استاد دکتر مشکور اطلاعاتی راجع باین کتیبه در مجله‌ی ایرانی «دانش» در سال ۱۹۵۰ شماره‌های ۵ و ۶ انتشار داد و گفتوگویی يك چهارم از کتیبه را نیز چاپ نموده بود . عکس برداری کامل از کتیبه در آن فصل نظر باینکه سه قسمت آن از قشری خاک پوشیده بود میسر نگردید و بواسطه‌ی بعد مسافت و صعب العبور بودن راه به محل کتیبه استاد دکتر مشکور فقط توانست در بهار سال ۱۹۵۳ (موقعیکه برف‌ها آب شده و جاده قابل عبور گردیده بود) دسترسی به کتیبه بیابد و باتفاق دو نفر همراه به آن محل رفته و کتیبه را از قشر خاک پاک نموده و از خطوط آن عکس برداری و نقاشی نمود. ولی ممکن است بعضی از قسمت‌های کتیبه سالم نمانده و چه بسا که این خطوط دقیق نباشد و در حروف میخی تحریف و تغییر شکل یافته و در هم و برهم شده باشد و یا آنکه قسمتی از نظر افتاده و ممکن است نقاشی پاره‌یی از علامات طبیعی روی سنگ را بحساب حروف میخی شمرده

۱- ...  
 ۲- ...  
 ۳- ...  
 ۴- ...  
 ۵- ...  
 ۶- ...  
 ۷- ...  
 ۸- ...  
 ۹- ...  
 ۱۰- ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

طاق صحنه ۴      طاق سنگینه اوراد تو که هر چنان دل

کتیبه‌ی میخی اوراد تو که ملیکشویلی آنرا خوانده‌است



- 4 <sup>U</sup>h<sub>al</sub>-[di]-ni uš-ta-a-bi ma-s[i]-n[i]-e' [G<sub>IS</sub> šú]-ri-i-e  
ka-r[u-ni] 'ka (?) -d[i]-a-ú-n[i] LUGÁL<sup>KUR</sup> pu-lu-a-di-e' (?) -hi  
|b|a-b|a]-ni<sup>KUR</sup>e-ba-ni-e<sup>U</sup>h<sub>al</sub>-di-ni ku-ru-ni-ni  
<sup>U</sup>h<sub>al</sub>-[d]i-[ni (?)]-ni<sup>G<sub>IS</sub></sup>šú-ri-i ku-ro-ni-ni uš-ta-bi
- 5 <sup>U</sup>sar<sub>g</sub>-du-ri-ni |'a|r-giš-ti-e-hi-e  
<sup>U</sup>sar<sub>g</sub>-du-[ri]-še a-li-e ha-ú-bi XXI É. GAL<sup>MEŠ</sup>  
XLV (?) (XLIV?) URU<sup>[MEŠ]</sup> IUD<sup>ME</sup> áš-gu-'b]i [U]<sup>RU</sup> li-ib-li-i-ú-ni  
URU LUGÁL-n[ú]-si a-gu-nu-'ú' (?) -ni gu-nu-šú ha-ú-bi  
<sup>U</sup>sar<sub>g</sub>-du-ri-ni LUGÁL DAN.[NU] LUGÁL al-su-ú-i-e
- 10 LUGÁL KUR. KUR<sup>MEŠ</sup> LUGÁL<sup>KUR</sup> Ji-a-i-na-ú-e a-lu-si<sup>URU</sup> tu-uš-pa-URU

تلفظ کتیبہی میخی اوراد تو توسط ملیکشویلی



باشند ... وغيره

نظر باینکه از سعی و کوشش متخصصی برای خواندن این خطوط طبق نوشته‌ی استاد کترمشکورویا بر اساس مدارك دیگری بی اطلاع هستیم لذا امکان پذیر شدیم که بر اساس عکسی را که استاد کترمشکوردر کتاب خود نقاشی نموده و بچاپ رسانده است به خواندن این نوشته از روی (متن خط میخی) و ترجمه‌ی آن مبادرت ورزیم :

۱- عرابه‌ی جنگی [خدای] خالدی برافقاند.

۲- آن به کادیائونی Kadiauni پادشاه [کشور] پولوآدی Puluadi حمله کرد .

۳- [پولوآدی] ناحیه‌ی کوهستانی است . بیاری خالدی توانا.

۴- در عرابه‌ی جنگی نیرومند خالدی این لشکر کشی [توسط] ،

۵- سردوری پسر آ آر کیشتی صورت گرفت.

۶- سردوری گوید : من بیست و يك قلعه را گرفتم.

۷- من در يك روز چهل و پنج ( یا چهل و چهار) شهر را تصرف کردم . لیبلی

اونی Libliuni :

۸- شهر پادشاه و شهر مستحکم را در جنگ گرفتم.

۹- سردوری شاه مقتدر ، شاه بزرگ.

۱۰- شاه کشورها ، شاه مملکت بیای نی Biaini و فرمانروای شهر توشپا

Tushpa است .

\*\*\*

در سطر اول نوشته، فرمول معمولی کتیبه‌های جنگی (اورارتو) را بطور دقیق

می‌توان خواند.

us - ta - a - bi ... [Gis - su] ri - i و بدین ترتیب در این قسمت به

آسانی این فرمول برقرار می‌شود . گرچه بعلمت شباهت فوق العاده حروف میخی در سطر

اول با سایر علامات حرف‌های میخی اورارتو بسی دشوار است و این عدم شباهت و نادرستی نمی‌تواند در آنچه‌ما خوانده‌ایم شك و تردید بوجود آورد .  
اشکال بیشتری در خواندن سطر دوم که بعد از شکل معمولی نام پادشاه مغلوب و نام کشور او ذکر شده پیش می‌آید.

خواندن **Ka [ru - ri]** در اول سطر مذکور بدون هر گونه تردیدی است در فاصله‌ی باز (خالی) در نوشته‌ی استاد د کتر مشکوریک حرف میخی بطور عمودی دیده می‌شود که تصور می‌رود تعریف نام مذکور باشد . علامت بعدی آن ممکن است **Ka** باشد، ولی اگر تصور کنیم که حرف کوچک میخی بعد از علامت تعریف اشتباه است باید علامت **du** را ترجیح داد بعد از آن علامت **di** بسیار روشن و واضح دیده می‌شود و بعداً در نوشته بطور صحیح **a-û** خوانده می‌شود .

در فاصله‌ی اشاره شده طبعاً باید **ni** قرارداد زیر آن که فعل متعدی **Karuni** قاعده باید در آخر **ni** داشته باشد .

با این کیفیت ما به خواندن این نام بهر صورت در قسمت اول اطمینان نداریم در قسمت دوم همین سطر بر احتی و آسانی **Pu-lu-a-di** خوانده می‌شود زیرا سرزمینی با این اسم در تاریخ پادشاه سردوری دوم پسر آرگیشتی اشاره شده ( منظور از تسخیر این کشور است - رجوع شود به E 155 Y.K.H صفحه‌ی ۳-۱۸ ) زیرا مشکل است تردید داشته باشیم که منظور نام همان سرزمین است . این نظریه نیز ذیلاً در سطر هفتم نوشته‌ی ما که بطور روشن و واضح نام شهر لیب لیونی **Libliuni** - شهر پادشاه این سرزمین موسوم به شهر پادشاهی بولوآدی در محل فوق کتیبه‌ی سردوری دوم ( رجوع شود به صفحه‌ی ۱۱-۱۲ E 155 - Y.K.H ) تأیید شده است لذا از گروه حروف میخی سه گوش که جلوی این نام قرارداد در وهله‌ی اول باید نام سرزمین (**kuk**) را مسلم بدانیم، و قبل از آن از دو حرف سه گوش ایدوگرام **Lucal** (پادشاه)، باقی می‌ماند یک حرف میخی اضافه، و چه بسا که آن مربوط به علامت قبلی باشد. پس از نام سرزمین **Puluadi** در آخر سطر دوم علامات **a-ni** خیلی واضح نمایان است؛ ولی چون وجود

a برخلاف اصول معمولی دستوری است باید تصور کرد که دو حرف افقی میخی از قلم افتاده و در این جا بجای a باید e قرار داشته باشد.

در اول سطر سوم مثل اینکه کلمه‌ی درهم پیچیده ba-ni خیلی روشن تشخیص داده شده و موجود بودن يك حرف میخی عمودی جلوی آن چه بسا که حرف آخر ba باشد بنا بر این ما لغت ba-ba-ni را «کوهستانی» معنی نمودیم - بقیه‌ی سطر را آسان می‌توان خواند.

در این قسمت و بعداً در سطرهای ۴ و ۶ علامت معمولی شروع و ادامه می‌یابد:

**Dhaldi- (ni) Kuruni (ni) Dhaldi (ni) Idsardur Ustabi-  
Kuruni (ni) Gissuri alie idsardurise Largistehe**

که در صحیح خواندن نوشته‌ی ما مشکل بتوان تردید داشت.

باید اذعان نماییم در تشخیص سایر متن‌های نوشته‌ی اورارتو کلمه‌ی **Kurni** معمولاً با يك ni نوشته می‌شود در این جا با دو حرف ni دیده می‌شود ولی ما در متن‌های اورارتو فقط يك بار دیده‌ایم که این لغت (در تاریخ همان سردوری دوم) در جمله‌ی معمولی مانند علامت **Kurunini** قرار گرفته است (رجوع شود به B.Y.K.H. 155- صفحه‌ی ۹-۷)

در اوایل سطر چهارم پس از کلمه‌ی مبهم که di را تعیین مینماید فاصله‌ای موجود است که باید در آن کلمه‌ی ni جای داد و سایر لغات جملات معمولی به نسبت انشاء آنها دارای ni اضافی میباشد (مراجعه شود به سطور بالا **Kurunini**). معمولاً این جملات در نوشته‌های اورارتو به شکل **Kurni- Dhaldi- Dhaldini** **Kurni - Gissuri** دیده میشود.

متن نوشته در سطر ششم و هشتم با اندازه‌ی کافی روشن است. در حقیقت تشخیص علامتی که جلوی نام **Libliuni** قرار دارد با هر علامت دیگر در کتیبه بسیار مشکل است ولی چون محققاً مربوط به نام شهر است (رجوع شود به سطر ۸ [شهر پادشاهی] و هم چنین **E - 155 - Y.K.H.** صفحات ۱۲-۱۱) لذا منظور از **Libliuni** در تعریف نام

شهر مسکونی قابل تردید نیست.

خواندن رقم تعداد شهرها در اول سطر کاملاً روشن نیست ولی در هر حال اینجا صحبت از انتخاب رقم ۴۴ یا ۴۵ است و چنانچه تمام حروف میخی که در این قسمت قرار دارد واقعاً در کتیبه موجود باشد (غیر طبیعی بودن آنها در کتیبه قابل تردید است) لذا باید رقم ۴۵ را ترجیح داد.

پس علامتی که بعد از رقم شهر قرار دارد هم چنان مربوط به گروه علامات غیر مفهوم میباشد، ولی چون ما بارها به نوشته‌های معمولی جملات I U D me as-gu-bi (در یک روز تسخیر کردم) برخورد نموده ایم لذا تشخیص قطعات علامات جداگانه با علامات مربوطه حروف میخی اورارتو آسان است. حدس زده می‌شود که این سطور در روی سنگ کوه کاملاً محفوظ مانده و استاد دکتر مشکور در نوشته‌ی خود متن اصلی را بطور دقیق رونویس کرده است.

خط جدید اورارتو یادگار قابل توجه از تاریخ ناپری اورارتو است گرچه تسخیر سرزمین پولوآدی و شهر پادشاهی Libliuni که در کتیبه ذکری از آن رفته در تاریخ معروف سردوری دوم قبلاً اشاره شده است، ولی تا کنون بطور قاطع معلوم نبود مربوط به کدام سرزمین بوده است. مضافاً اینکه کتیبه‌ی ما دارای مدارک تکمیلی راجع به قشون کشی اورارتوها و غلبه نمودن بر مردم آن سرزمین میباشد.

تاریخ سردوری دوم درباره‌ی وقایعی که طبق ترتیب و تشخیص ما در سالهای ۷۴۵ - ۷۴۷ قبل از میلاد رخ داده همان وقایع میباشد که در کتیبه نوشته شده است. در قسمت مربوطه تاریخ در این خصوص گفته شده: «سردوری پسر آرگیشتی میگوبد: بدرگاه خدای خالادی توانا به خدای تی شیب، به خدای شیوی نی Shiveni، بدرگاه خداوندان بیا ای نی لی Biainili دعا کردم؟ امیدوار بودم تحت توجهات خداوندان در سرزمین‌های دشمن تمنای من مورد قبول افتد، خداوندان راه را برای من باز نمودند. من حرکت کردم (به جنگ رفتن) علیه سرزمین پولوآدی

**Puluadi**. (قشون دشمن) برای جنگ به مقابل من آمد. من اورا کنار زدم و تاشهر لبلی اونی **Libliuni** تعقيب نمودم. شهر پادشاهی **Libluini** با وجود استحکامات آن در جنگ فتح نمودم. نوشته‌ی در آن جا گذاردم و شهر را آتش زدم. ویران کردم. زن و مرد را از آنجا متواری کردم. قلعه‌ی بی جهت نما یا ندن قدرت سرزمین بیای نی لی **Biainili** و برای سرکوبی سرزمین دشمن بنا نمودم. سرزمینی را که تسخیر کردم ضمیمه‌ی کشور خود نمودم، (Y.K.H. 155 E 3-18). کتیبه‌ی جدیدی که در آذربایجان ایران کشف شده معلوم می‌شود که در موقع قشون کشی اورارتوها در این سرزمین حجاری شده است.

متن مربوط به وقایع سال چندی دیرتر تنظیم شده که در آن اشاره به حادثه‌ی کتیبه‌ی ما شده است. ولی در عین حال از وقایع بعدی قشون کشی اورارتوها در کتیبه آثاری بدست آمده است. اورارتوها اقداماتی بعمل آوردند که در سرزمین فتح شده با قدرت استوار شوند. دژهایی بنا نمودند که در آنجا بدون شك پادگانهای اورارتوها مستقر بودند، و این سرزمین را ضمیمه‌ی سرزمین خود، یعنی جزء قلمرو اورارتوها نمودند. این امر می‌رساند که باید در نزدیکی محل کتیبه اقدام به جستجوی مسکن اصلی (شهر پادشاهی) که در ناحیه‌ی اتصال پولوآدی، به شهر **Libliuni** بایستی واقع بوده باشد نمود. هم چنین معلوم می‌شود که در این ناحیه قلعه‌هایی متعلق به اورارتوها وجود داشته و در نتیجه می‌توان انتظار داشت که آثاری از آنها کشف شود.

تطبيق این دو نوشته که حکایت از تسخیر سرزمین پولوآدی می‌نماید اجازه می‌دهد راجع به این سرزمین اظهار نظری بشود.

سرزمین اخیر الذکر گمان می‌رود کشور بزرگی نبوده است مخصوصاً که تاریخ نویسان یادآوری نام پادشاه سرزمین تسخیر شده را زاید شمرده‌اند. در پولوآدی احتمالاً طایفه‌ی کوه نشین بوده‌اند که در شمال آذربایجان کنونی ایران زندگی می‌کردند. در کتیبه‌ی که جدیداً کشف گردیده مخصوصاً اشاره شده که پولوآدی (سرزمین کوهستانی است). (سطر سوم) که از تعداد دژها و شهرهای تسخیر شده گفتگو می‌کند این فکر را در ما

تقویت می نماید که موضوع مربوط به اتحادیه‌ی بزرگی نبوده است، زیرا صحبت از تسخیر ۲۱ (دژ) و ۴۵ یا (۴۴) شهر است، در صورتیکه مثلاً در یک قسمت از سرزمین دیاوخی **Diakhi** پادشاه آرگیشتی اول ۱۰۵ دژ و ۴۵۳ (شهر) را تسخیر نموده بود (Y.K.H.128-B.7). و در سرزمین (ایکانی) (مجاوردر یا چیه‌ی چالدیر) سردوری دوم در یک روز ۳۵ (دژ) و ۲۰۰ (شهر) را تسخیر، و نیز در ناحیه‌ی دریاچه‌ی سوان او. باز در یک روز ۱۲۰ (شهر) و ۲۰ (دژ) را فتح نموده بود (Y.K.H.155 F).

در کتیبه‌ی مانوع جایگاه (اقامتگاه) به تناسب با سایر نواحی نایبری، اورارتو بکلی متفاوت است. در این جا هم دو نوع منطقه‌ی اقامتگاه به چشم می خورد (دژها) (EGAL حروف کاخ سلطنتی) و (شهر).

غیر از این بین دژها، اقامتگاه مرکزی اتحادیه‌ی مورد نظر و مشخص است (شهر پادشاهی مستحکم) که (در جنگ باید فتح گردد). مقرر مانده‌ی (اتحادیه) در این مورد چنین شهری بایستی (شهر Libliuni) باشد.

چنانچه در جای دیگر شرح داده ایم این تعداد بی شمار (دژها) نایبری اورارتو که ده‌ها و صدها از آنها را قشون اورارتو تسخیر می کردند بدون شك فاقد استحکامات دفاعی کافی بودند.

معمولاً عنوان (دژ) به جایگاه‌هایی اطلاق می شد که بادیوارهای قدیمی (چینه) یک پارچه محصور بوده و پاره‌یی از آنها در داخل، برج و بارویی هم داشتند. این نقاط پناهگاهی برای اهالی بود که در خود آنها و یا در نزدیکی آنها مسکن داشتند و هم چنین جهت حفظ اموال آنها (مخصوصاً احشام) در مواقع هجوم لشکریان بسیار قبایل متحد و طوایف مجاور که اغلب بدون داشتن اسلحه حمله ور می شدند پناهگاه‌هایی بشمار می رفتند. کثرت این نوع اقامتگاه‌ها خود دلیل روشنی است بر تشکیلات پراکنده‌ی طوایف و از طرف دیگر در این نواحی در اطراف این استحکامات، اقامتگاه‌های کوچک کشاورزان فاقد هر گونه بناهای دفاعی بود. این اقامتگاه‌ها در نوشته‌های اورارتو بنام شهر (جایگاه) URU - ذکر شده است.

با توسعه‌ی زندگی اجتماعی بتدریج اتحادیه‌هایی از قبایل بزرگ و قوی تشکیل می‌گردید، و حتی در بعضی از نواحی تشکیلات فرهنگی بدوی وجود داشت. در این شرایط این نوع اقامتگاهها که به تعداد زیادی در قلمرو نایری-اورارتو پراکنده و دارای کمترین وسایل دفاعی بودند اهمیت خود را از دست میدادند. بنابراین بالا از يك طرف دژهای عظیم با استحکامات قوی دفاعی و از طرف دیگر اقامتگاه‌های کوچک کشاورزان (URU) که فاقد هر گونه استحکامات بودند با سرعت بوجود می‌آمد.

از این لحاظ مقایسه بین وضعی که کتیبه‌ی ما در آذربایجان ایران نشان میدهد با وضعی که در اتحادیه‌های بزرگ طبق مدارك مستند اورارتو در آن موقع در جنوب غربی ماوراء قفقاز وجود داشته قابل توجه خواهد بود. اگر در اتحادیه‌های اخیر الذکر طبق این مدارك سهم هر يك از دژها بطور حد متوسط، ۵-۶ اقامتگاه غیر مستحکم - دهات کوچک - باشد در سرزمین پولوآدی سهم هر يك از دژها فقط دو اقامتگاه فاقد استحکامات بوده است. در کتیبه گفته شده ۲۱ (دژ) و ۴۵ یا (۴۴) شهر - (اقامتگاه) ذکر شده است.

بدین جهت در این ناحیه، ما مواجه با کثرت اقامتگاه‌های فاقد استحکامات می‌شویم که عقیده‌ی ما را نسبت به پراکندگی قبایل و طوایف راسخ تر مینماید. اگر در نواحی جنوب غربی ماوراء قفقاز در آن عصر اتحادیه‌های بزرگ قبایل با تشکیلات تا اندازه‌ی اولیه برتری داشته، در نواحی جنوب شرقی ماوراء قفقاز و قسمت‌های مجاور آن بسط و توسعه بآن درجه و پایه نرسیده بوده است.

بدیهی است الحاق این سرزمین به کشور اورارتو و تبدیل آن به یکی از استان‌های اورارتو در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد که کتیبه‌ی پادشاه سردوری دوم از آن حکایت میکند، بدون شك پیشرفت اجتماعی این سرزمین را تسریع نموده است.

چون با کشف کتیبه‌ی جدید محل سرزمین پولوآدی و اقامتگاه اصلی آن (شهر) Libliuni تعیین گردیده است ما طبق مدارك ناچیزی که در اختیار داریم می‌توانیم

راجع به‌علایم مخصوص نژادی ساکنین این سرزمین اظهار نظر نماییم. در این مورد نظرمان اینست که حرف آخر نام اقامتگاه اصلی سرزمین پولوآدی، **iu** در آن موقع نسبت به اقامتگاههای واقع در شمال شرقی نایبری اورارتو در ناحیهی دریاچهی (سوان) و نواحی مجاور آن مصطلح بوده است.

همان‌طور که در موارد دیگر است (**ni**) در نام **Libliuni** ممکن است ریشهی اورارتو باشد. در کتیبه‌ی ما (که در بالا ملاحظه کردیم بیش از حد در استعمال پس‌وند **ni** مبالغه رفته و پاره‌یی از لغات را با دودفعه نوشتن **ni** آمده، در صورتیکه در سایر متن‌های نوشته‌های اورارتو فقط یک دفعه **ni** بکار برده شده است) نام این شهر با **ni** پسوند یاد شده. پس شکل اصلی نام مذکور **Libliu** بوده است.

صحیح است که در کتیبه‌ی سردوری دوم شکل تجزیه‌ی این نام را **Libliuni** نوشته ولی در تحلیل دستوری کتیبه، این نام در مقابل ما نه به شکل **Libliuni** بلکه به شکل **Libliunini** قرار گرفته است. و این ممکن است در نتیجه‌ی تغییر و تبدیل در زبان اورارتو باشد زیرا اورارتوچه‌ها بسا که اغلب به نام‌های زبان بیگانه حرف **ni** که در زبان خودشان فوق العاده مصطلح بوده اضافه می‌کردند و بعداً این نوع نام‌ها را با **ni** بطور پسوند اول آنها بکار می‌بردند.

کما آنکه با چنین جریانی ما در سرزمین‌های مجاور این محل با نام اقامتگاهها و شهرها که با حروف (**iu**) خاتمه می‌یابد و بسیار مصطلح است برخورد مینماییم.

در ناحیه‌ی دریاچه‌ی (سوان) مثلاً نام ایشتی کونیو (**Lu-e-(Is-ti-ku-ni-u)**) شده باشد و در نتیجه **Tuehuhi** - کما نیو (**Ka-a-ma-ni-u**) (**Ka-am-ni-u**) آی دامانیو (**KuR ai-da-ma-ni-u-ni**) از (**KURai-da-maniu-ini**) (9 صفحه - 266 **Y.K.H.**) آر کو کیو - (**KUR ar-qu-qi(i)ni, ar-qu-qi-**)

(**ar-qu-qi-ni-a-(i)ni**) ممکن است همان پسوند نام اقامتگاه اصلی (شهر پادشاهی) اتحادیه‌ی بزرگ **Uelikuni** واقع در کرانه‌ی غربی دریاچه‌ی سوان باشد. در کتیبه

فقط حرف آخر این نام **riu** محفوظ مانده است :

(Y.K.H. 156 -DI + DI سطور ۲۹ [uRu] (i) ri-u-ni

و احتمال دارد متمم فعل متعدی بترتیب پسوند **ni** باشد )

در جمع نام کلیه نواحی در نوشته‌های اورارتو (**ni-hi**) ،

**Etiouni** (U(e) durietiu) (**ni-ni**) بکار می‌برند یعنی این ناحیه را مانند یکی از

که یکی از قسمتهای مشکلهی **Etiouni** است بحساب می‌آورند.

نام اخیرالذکر **Etiouni** مانند نا ایری آشور بها ( منطقه که مشخص نشده

واقع در شمال آشور) را در اسناد و مدارک اورارتو بعنوان نام جمع کل (شمال) منطقه‌ی وسیع

جنوب ماوراءقفاز که از ناحیه‌ی قارص و دریاچه‌ی چالدیر (در مغرب) شروع و تا دریاچه‌ی

سوان (در مشرق) خاتمه می‌یابد بکار می‌برند .

توصیف این نام تاحدی روشن نیست و بدیهی است که این عنوان یکی از تشکیلات

سیاسی نیست. در این سرزمین طبق نوشته‌ها، اتحادیه‌های مستقل کثیری که هر يك دارای

پادشاهی جدا گانه بودند وجود داشته‌است. احتمال کلی می‌رود که **Etiouni** (**Etiukhi**)

اسم خاص بوده و یا معنی جغرافیایی داشته باشد. ولی در هر حال مانند نا ایری لغت

آشوری نیست و در اصل نام یکی از کشورهای نا ایری واقع در شمال کوه‌های **Kashiyar**

کاشیار در ناحیه‌ی **Nahira** میباشد . یا ممکن است (**Nihira**) در زبان اورارتو

**Nihiriani** بوده و از نام شهر بزرگ سرزمین (آرمه) آمده باشد . به همین ترتیب

(**Etiu[ ni-Khi ]**) ممکن است لغت محلی اورارتو نباشد ولی از این جهت مورد توجه

است که این نام هم گویا حرف آخرش (**iu=iw**) است.

در تحقیقاتی که بعمل آمده درباره‌ی اینکه این پسوند به کدام يك از آنها

تعلق دارد توجه بیشتر بزبانهای داغستانی معطوف گردیده‌است، زیرا در این زبان اغلب

کلمات با ادات مکانی (**Toponimique**) به **ib** ختم می‌شود مانند ( گونیب

**Gunibe**-تسوریب **Tessuribe**- کاخیب **Kakhib** - گالیب **Galib**).

در عمل شکل شناسی مادارای يك شکل محلی هستیم که بوسیله‌ی علایم دستوری

ادات (b) و حرف متصل باصدا (I) اغلب بآن برخوردند نمود ما این.

در این مورد ادات مکانی **Etno-Toponimique** به زبان کهن آلبانی بسیار نزدیک است زیرا تا حدی زبان طوایف آلبانی جزء گروه زبانهای شمال شرقی داغستان و ایبری قفقاز میباشد.

در ریشهی لغات نامها نژادی که مورد توجه ما است به موازی آنها تعداد کثیری لغات نژادی زبان قدیمی آلبانی دیده میشود. مثلا نام **Uduri** که در ناحیهی پریسوان (مجاور دریایچهی سوان) (در تعریف نام قبایل دیده می شود) از مدتها قبل با نام یکی از طوایف آلبانی **Udof** شباهت دارد.

لغات اخیر الذکر بموجب اطلاعات نویسندهگان باستانی مانند استرابون **Strabon**، پلی نی **Plini**، کلاودی پتولومی **Klavdi Ptolomey** در سرزمین آلبانی بغایت توسعه داشت و در حال حاضر فقط در چند دهکدهی مجاور یکدیگر در نواحی گرجستان و آذربایجان حفظ شده زبان آنها جزء زبانهای گروه داغستانی می باشند.

نام سرزمین **Eria(khi)** طبق آثار اورارتو (در جنوب؟ یا جنوب غربی؟) که محیط آن در ناحیهی فعلی لنیناکان **Leninakan** است، نزدیکی با نام معروف **Herni-Erov** طبق آثار قدیم گرجستان دارد. وهم چنین به یکی از طوایف آلبانی که در جنوب رودخانهی **Lori** اقامت دارند اطلاق گردیده است؛ بنابراین می توان اشاره کرد که نام یگانه شهر زمین **Eriakhi** که معروف به **Irdani-ni** است (رجوع شود به **Y.K.H.133**) نیز دارای پسوند **iu-(iw)** میباشد.

نتیجهی که از مراتب گفته شده در بالا بدست می آید این است که وجود قبایل آلبانی در نواحی **Etiuni** در وهلهی اول غیر منتظره نبوده؛ چرا که در اینجا بحث راجع به قلمروی است که بلاواسطه متصل به آلبانی و ماد-آتروپاتن **Midi-Atro-paten** میباشد.

دانشمندان بارها راجع به شباهت هم نژادی و خصوصیات ساکنین این دوسرزمین

و (شمال قفقاز) اظهار عقیده کرده‌اند، لذا با توجه باین امر نمیتوان منکر وجود تعداد بی‌شمار اسامی قدیمی ادات مکانی و نژادی (Etno-Toponimique) در نواحی آلبانی و داغستان از یک طرف، و در نواحی دریاچه‌ی رضائیه مثلا اقامتگاه اصلی سرزمین Zikirtu-Parda و Barda (Bardava) آلبانی قدیم از طرف دیگر شد. همین طور نام ناحیه‌ی وسیع - Andia - مجاور بحر خزر و نام‌های متشابه (ادات مکانی) (Toponimique) داغستان ( تحت عنوان اندیا در یکی از زبانهای داغستانی .معروف است).

نام اقامتگاه Durdukka (Zurzukka) بطور کلی بانام طایفه‌ی مقیم در شمال قفقاز Durdzuk یکسان است.

حرف آخر شهر Libliu که در کتیبه‌ی کشف شده در آذربایجان ایران بآن اشاره کردید نزدیک بودن به این گروه زبان را ظاهر میسازد. بدیهی است مواردی را که در این جا بآن اشاره کردیم بسیار قلیل است و احتمال دارد کم اهمیت باشد ولی چون نتیجه‌یی که ما طبق این مدارک بدست آوردیم با نتیجه‌یی که از تحقیق در آثار باستانی سرزمین مزبور بدست آمده کاملا تطبیق می کند ، لذا لازم شمردیم برای بررسی و رسیدگی اشخاص علاقه‌مندان موارد را ملاک توجه آنها قرار دهیم. (۱)

## سنگنبشته‌ی ده بسطام

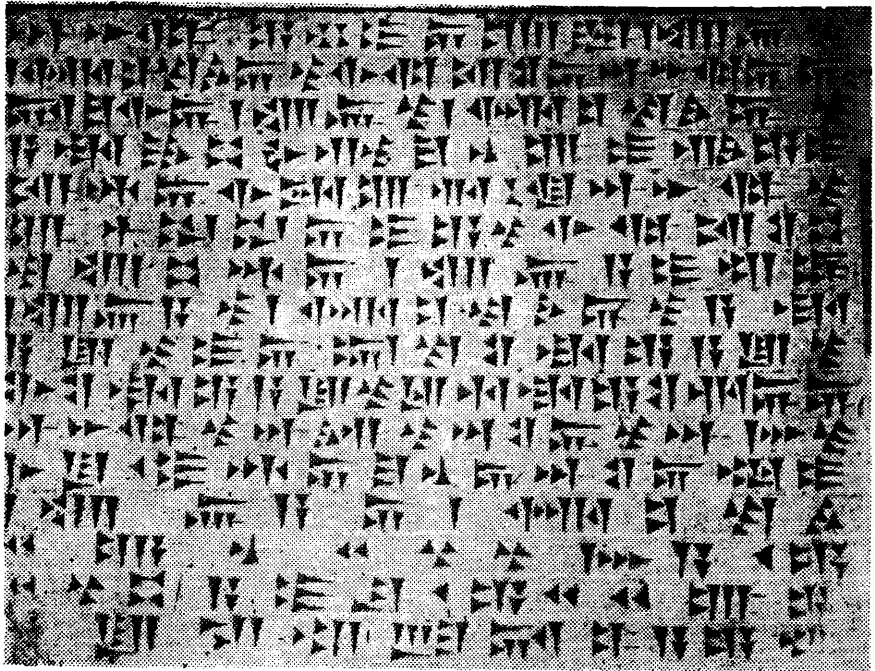
سالها پیش سنگنبشته‌ی بی بخت اورارتو در بالای دروازه‌ی قلعه‌ی در ده بسطام از دهستان چایپار بخش قره‌ضیاءالدین از بخشهای شهرخوی وجود داشته که در دو کیلو متری جاده‌ی شوسه‌ی خوی قره ضیاءالدین و شانزده کیلومتری جنوب شرقی ماکو واقع بوده است .

سپس معلوم نیست این سنگنبشته را به چه علت از مکان خود برداشته‌اند . بعدها مرحوم حاج امین پاشاخان بیات ماکو که از خوانین آن نواحی بوده سنگنبشته‌ی مزبور را در پایه‌ی پلی بر روی رودخانه‌ی «آق‌چای» در محلی که از قریه‌ی «کسیان» از توابع خوی میگذرد نصب کرد .

پس از مرگ امین پاشاخان پل مزبور روی به انهدام و خرابی نهاد و محمد صادق‌خان بهلولی فرزند آن مرحوم سنگنبشته‌ی مورد بحث را از پایه‌ی پل کنده بخانه‌ی خود در ماکو برد .

در سفری که در تابستان ۱۳۳۲ به توصیه‌ی مرحوم سالار لشکر بیات ماکو، بانفاق دوست دانشمند آقای دکتر مهندس منوچهر امیرمکری برای دیدن آن کتیبه به ماکو رفته بودیم، سراغ سنگنبشته‌ی مزبور را گرفتیم و با آنکه چند روز در آن شهر ماندیم بدیدن آن کامیاب نشدیم .

خوشبختانه سال گذشته فاضل ارجمند آقای اسدالله موسوی ما کوی نماینده‌ی محترم شهرستان ماکو در مجلس شورای ملی ، این سنگنبشته را از نو در شهر ماکو کشف کرده به اداره‌ی فرهنگ آن شهرستان تحویل دادند و عکس و شرح پیدا شدن



عکس سنگبشندی ده بسطام



آن را در روزنامه‌ی اطلاعات منتشر ساختند و از این راه خدمت بزرگی به تاریخ باستانشناسی ایران کردند.

#### مشخصات سنگنبشته :

این کتیبه بخط اورارتو است و توسط روسا پسر آرمیشتی از پادشاهان آن قوم بخط میخی اورارتی نویسانده شده است. رنگ آن سبز و جنس آن از سنگهای رسوبی است و بشکل مکعب مستطیل میباشد. طول آن هفتاد و دو، و عرض آن پنجاه و شش و ضخامت آن یازده سانتیمتر، و وزن آن صد و ده کیلوگرم است. بر روی این کتیبه شانزده خط موازی نقر شده که فاصله‌ی هر یک از آنها سه سانتیمتر و نیم می باشد.

#### قرائت سنگنبشته :

پس از کشف سنگنبشته‌ی مزبور، شورای مرکزی جشن‌های بیست و پنجمین سده‌ی بنیادگذاری شاهنشاهی ایران عکس این کتیبه را که از طرف آقای اسدالله ماکویی در روزنامه‌ی اطلاعات بظبع رسیده بود، برای ترجمه نزد پروفیسور دکتر «هاینز لوشای» رئیس هیأت باستانشناسی آلمان در ایران فرستاده، پروفیسور مزبور نیز آن عکس را نزد پروفیسور «هینتس» استاد دانشگاه «گوتینگن» در آلمان ارسال داشت. پروفیسور نامبرده در مدت کوتاهی به نامه‌ی آقای «هاینز لوشای» پاسخ داد و مشارالیه نامه‌ی زیر را خطاب به آقای سنانور بوشهری نایب رئیس شورای مرکزی جشن‌های بیست و پنجمین سده‌ی بنیادگذاری شاهنشاهی ایران ارسال داشته است که عین آن در ذیل نقل میشود :

## نامه‌ی آقای دکتر لوشای رئیس هیئت باستان‌شناسی آلمان در ایران

جناب آقای سناتور بوشهری

روزنامه‌یی که عکس کتیبه‌ی ما کو در آن بود و در آخرین ملاقاتم بمن لطف فرمودید برای پروفیسور هینتس به گوتینگن فرستادم و او بلافاصله جواب زیر را برای من فرستاده است :

کتیبه‌یی که در روزنامه‌ی اطلاعات چهارم فوریه چاپ شده است همانطور که آقای دکتر فروشی از دانشگاه طهران قبلا آن را باز شناخته است يك کتیبه‌ی اورارتی است ولی متأسفم که باید بگویم این کتیبه تازه نیست . کنت کانیس (۱) که آتاشه‌ی قونسلگری آلمان در تهران بود آنرا در سال ۱۹۱۰ در ما کو کشف کرد . این کتیبه از دهکده‌یی در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی ما کو بنام بسطام به ما کو آورده شده بود تا در ساختمان پلی بکار رود . وی عکسی از آن به ژنرال هوتوم شیندلر داد و او آنرا برای پروفیسور سائس درلندن فرستاد و پروفیسور سائس کتیبه را در مجله‌ی انجمن شاهنشاهی آسیایی لندن در سال ۱۹۱۲ منتشر کرد . این کتیبه بار دیگر توسط فردریک ویلهلم کونینگ در کتاب کتیبه‌های خالدی بسال ۱۹۵۵ چاپ شد و همچنین میلیکشویلی آنرا در کتاب کتیبه‌های میخی اورارتی در مسکو به سال ۱۹۶۰ منتشر کرده است .

من از روی قرائت کونینگ و میلیکشویلی ترجمه‌ی زیر را آماده کرده‌ام و فکر میکنم که درست باشد . ما کوی قدیم که امروز بسطام نامیده میشود در اصل شهر روسا نامیده میشده است .

ترجمه‌ی کتیبه :

روسا پسر آرگیشتی این معبد باند را برای خالدی خدای بر پا کرد .

به نیروی خالدي خدای روسا پسر آرگيشتی سخن ميگويد: اين سرزمين خالي بود و چیزی در اينجا برپا نشده بود. همانطور که خالدي خدای بمن فرمان داده است من در اينجا بنا ساختم و اين جای را شهر روسا ناميدم روسا پسر آرگيشتی گويد: کسی که اين سنگنبشته را منهدم کند و بدان زبان رساند يا آنرا بشکند خالدي خدای او را بوسيلهی خدای هوا و خدای آفتاب و خدایان ديگر برخواهد انداخت و در زیر آفتاب نامی از خود نگاه نتواند داشت .

منم روسا پسر آرگيشتی شاه نيرومند شاه کشورها شاه کشورهای بيای ني شاه شاهان سرور شهرتوشيا .

## دو سنگنبشته‌ی دیگر

دو سنگنبشته‌ی دیگر بخط اورارتی در قسمت دیگری از آذربایجان ایران کشف شده که کاشف آن آقای نجفقلی زندمدل کارمند اداره‌ی غله‌ی تبریز است ولی متأسفانه مشارالیه هنوز توفیق نیافته که از آن دو کتیبه عکس یا سوادى بردارد.

۱- سنگنبشته‌ی اول در رازلیق از دهستانهای ششکانه‌ی بخش سراب پیدا شده که از شمال به کوه سبلان و از جنوب به دهستان هریس و از مشرق به آغمیون، و از مغرب به ینکجه محدود است.

آقای زندمدل در نامه‌یى به اینجانب نوشته است که در دهکده‌ی رازلیق سراب دریکی از دره‌های مشرف بسراب که رودخانه‌یى بنام «پسلر» در آن جاری است در شش کیلومتری دهی بنام دیزج آسیابی است که سنگنبشته‌یى بخط اورارتی در طرف راست رودخانه در دو کیلومتری آن آسیاب قرار دارد. روستایان محل بتوهم طلسم بودن آن سنگ از نزدیک شدن به آن کتیبه بیم دارند. حروف این سنگنبشته را خزه پوشانیده ولی بیشتر آن سالم مانده است. این سنگنبشته بقطع  $۱۲۵ \times ۸۰$  سانتیمتر و در نه سطر است. در هر يك از چهار طرف آن علامتی شبیه به بیضی نقش شده که آقای زنده دل گمان می‌کند آن نقش مهر سلطنتی باشد.

ساییدگی سطر نهم بیش از دیگر سطرهاست. هر سطر از این کتیبه توسط يك خط مستقیم از سطر فوقانی خود جدا شده است.

۲- سنگنبشته‌ی دیگر در دهکده‌ی نشتیان در دره‌ی قراکوه واقع در سرچشمه‌ی آجی‌چای از دامنه‌های کوه سبلان نزدیک به سراب پیدا شده است که باز کاشف آن آقای زندمدل است. طول و عرض این سنگنبشته  $۱۲۵ \times ۸۵$  سانتیمتر است در سیزده سطر که

سطر سیزدهمین کاملاً ساییده شده است .

این سنگنبشته مانند «اجاق» و مکان مقدسی در بین روستاییان محل مورد احترام و تقدیس است و اهالی کرد و خاك روی آنرا برای تبرك بسر و روی خود می‌مالند ، چنانکه بر اثر لمس بسیار وسط این سنگنبشته سوراخ شده است .  
آقای زنده دل مینویسد که این سنگنبشته‌ها را بزبان محلی « هزار منخ » (هزارمیخ) و «میخچلو» می‌گویند که ظاهراً بمناسبت نقش آنها بخط میخی اورارنی است .



MVAG, xII,h.5,1907, 176-224.

Edward· Meyer , Geschichte des Altertums II· 2, p. 418.

S qq .

Enfukrung Ins Urartoische (Mitteil der vorder osiatisch.)

Leipzig 1933.

A. Gotze Rev. Hitt et asianique 1936.

Friedrich Analecta orient, 1935

## ماخذ مهم تاريخ اورارتو

- A.H.Sayce , The Cuneiform inscriptions of van deciphered and translated, JRAS XIV (1882) with continuations in xx (1888), xxvi (1894) xxxiii (1901), xxxviii (1906), Jan. 1911, Jan 1912
- A. Sayce , the Cambridge ancient history , Vol III , P. 186 - 186
- Guyard, Stanisla. J. A.xv (1880), 540-3
- Adontz, Histoire ancienne de l' Armenie
- Maspero , Histoire ancienne des peuples de l' Orient classique , t. III
- René Grousset , Histoire de l' Armenie des Origine a 1071 Paris , 1947.
- H. F. B. Lynch , Armenia (2vols)
- C. F. Lehman-Haupt, Armenien einst und jetzt (Vol , 1. 1911, Vol, III, 1929.)
- Corpus inscriptionum Chaldicorum, edit . by C. F. Lehman-Haupt in Conjunction with F. Bagel and F. Schachermeyr. Berlin 1928
- J. Friedrich , Beitrage zu Grammatik Und Leikondes Chaldischen, Caucasia, VII , 1931,53-86,Und VIII, 1931,114-50
- The Kluge , Die Sprache der urartaischen Inschriften und ihre Stellung Im Kaukasischen Sprachenkreise

## فهرست نامهای اشخاص و بلاد و کتابها

	آ	
آردینی (خدا) ۴۲۰۳۴۰۳۱۰۲۲۰۱۸		
آرژاشکو ۱۶۰۱۳	۳۴	آ ای یادی
آرژاشکون ۱۴۰۱۳	۳۷	آبران
آرزانن ۲۶	۱۳	آباهونیک
آرسانیا (رود) ۱۶	۴۸	آپنین
آرقانا (رك : آرگانیا) ۱۴	۷۲	آتروپاتن
آرکوکبو ۷۰	۸۰	آجی چای
آرگانیا (رك : آرقانا) ۱۴	۳۸	آخسری
آرگوشو (رك : آرگیشنی) ۲۳	۲۲	آخوریانی
آرگوقینی ۲۴	۱۵۰۱۴	آد دوری
آرگوکبو ۲۴	۲۲۰۲۱۰۲۰۰۱۹۰۱۴۰۱۳۰۹	آدونتز
آرگیشنی ۶۴۰۳۳۰۲۴۰۲۳۰۲۲۰۲۱	۴۷۰۳۷۰۳۱۰۲۵۰۲۴	آذربایجان
۷۹۰۷۸۰۷۷۰۶۶	۷۰۰۶۹۰۶۷۰۵۸۰۵۵۰۵۴	
آرگیشنی اول ۶۸۰۴۸۰۲۷۰۲۲۰۲۱	۸۰۰۷۴۰۷۳۰۷۲	
آرگیشنی دوم ۳۷۰۳۶۰۳۵۰۳۳	۲۸۰۲۳	آزا
آرگیشنی قینی ۲۲	۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۰۰۷۰۶۰۱	آزادات
آرگیشنی قینی لی ۳۵	۳۶۰۷	آزاداط
آرگیشنی یونا ۳۴	۲۵۰۲۰۰۸	آزاکس (رك : ارس)
آرماویر ۳۹۰۲۵۰۲۲	۲۴	آزاکاتزوتن
آرمناک ۱۵	۴۵۰۴۲	آدالز
آرمه ۷۱۰۱۶۰۱۵۰۱۴۰۱۳	۱۵	آرام (ركه : آرمه)
آری دی نیس ۲	۱۴	آرامه (رك : آرمه)
آریایی ۴۸۰۳۳۰۵	۱۳	آرامیلی
آسره دون ۳۸۰۳۶	۴	آرامیها
آسور (رك : آشور) ۱۸۰۱۷۰۱۴۰۶۰۵۰۲	۱۵	آرای
۴۲۰۲۹۰۲۸۰۲۲	۳۴	آربرانی
آسوری ۰۲۸۰۱۷۰۱۶۰۱۳۰۱۲۰۱۰۰۶	۲۱	آرجیش
۴۵۰۳۷۰۳۵۰۳۱	۲۱	آرچووا برد

۳۶،۱۹	آلزی	۱۷	آسوری‌ها
۱۸	آلزینی	۳۲،۴	آسیا
۲۲	آلکساندرپول	۴۹	آسیانی
۳۳،۳۱	آلابریا	۴	آسیای پیشین
۷۹،۷۸،۷۷	آلمان	۰،۳۳،۳۲،۳۰،۲۴،۱۹،۱۵،۰۸	آسیای صغیر
۲۱	آلیا	۵۶،۴۸،۴۶،۴۱،۴۰،۳۵	
۳۶	آمادی (رك : ماد)	۳۳	آسیای غربی
۲۵،۱۳	آمادیلی	۵۶	آسیای قدیمی
۳۵	آمباری	۱۲،۷،۴	آسیایی
۳۶،۱۳	آمد	۳۸	آشکوزایی
۵۷	آمریکا	۰،۱۸،۱۷،۱۶،۱۵،۱۴،۹،۸،۵،۱	آشور
۱۹	آناشی	۰،۲۷،۲۶،۲۴،۲۳،۲۱،۲۰،۱۹	
۳۸،۳۷،۳	آناطولی	۰،۳۷،۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۲۸	
۷۳	آندیا	۰،۵۰،۴۶،۴۲،۴۱،۴۰،۳۹،۳۸	
۲۲	آنی	۷۱،۵۶،۵۲،۵۱	
۳۴	آواس (رك : اواش)	۳۹،۳۸	آشوربا نیپال
۷۰	آی دامانیو	۱۳	آشور نصیربال دوم
		۲۷	آشور نیرادی پنجم
		۲۵	آشور هیزاری پنجم
۵۷	اتحاد جماهیر شوروی	۰،۳۳،۲۸،۲۴،۲۳،۱۶،۱۱،۷،۶	آشوری
۴۶	اتروریا	۷۱،۴۹،۴۷،۴۲،۴۰،۳۸،۳۶	
۴۸	اتروبی	۵۲،۴۶،۲۱	آشوریان
۴۸	اتروسکها	۰،۵۶،۴۸،۳۵،۲۴،۲۲،۶،۳	آشوریها
۱۹	اتیوس	۷۱	
۷۲،۷۱،۲۲	اتیونی	۱۹،۰۱	آغری داغ
۲۴	اتیوئونی	۸۰	آغمیون
۳۷،۳۶	اچمیازین (رود)	۷۴	آق‌چای
۲۲	اخوریان (رود)	۳	آکدی
۲۱	ادانیراری سوم	۳۴،۱۴	آلاداغ
۳۶	ادادنین لیل (رك : ادراملك)	۶	آلارود
۳۶	ادراملك (رك : ادادنین لیل)	۲۸،۱۹	آلاشكرت
۴	ادسا (رك : اورها)	۳	آلالخ
۱۰	ادوارد هینکس	۱۴	آلباك كوچك (رك : الباك كوچك)
۴۵	ار	۷۳،۷۲،۰۱	آلبانی
۱۵	ارامنه	۱۸	آلتزیک

۱۳	ادیلانو	۵	ارتاتاما
۴۲	ادیلانوئه (رك: اریلائو)	۲۷، ۲۶	ارید (رك: ردف)
۴۱۰۱۲	اریلی	۳۵، ۳۴	اریجش
۳۹	اریمنا	۲۳	اردکلو - پرتاك
۵۵	ازومدل	۱۴	ارزاشكو
۱۵	اساطیرارمنی	۱۸	ارذانن
۱۲	استانیس لاس گوپارد فرانسوی	۴۹، ۴۸، ۱۹	ارزروم
۴۱	استرابن (رك: استرابون)	۲۷، ۲۵، ۱۹، ۱۳، ۸، ۷، ۲، ۱	ارس (رود)
۷۲	استرابون (رك: استرابین)	۱۹	ارسانیاس (رود)
۴	اسروهن	۵۸، ۵۲	ارسباران
۳۷	اسرهادون	۴۱، ۲۳، ۲۲	ارك وان (رك: وان)
۴۱	اسكندر	۶۳، ۲۴	ارگیشتی (رك: آرگیشتی)
۱	اسلام	۸	ارلی
۳۶، ۳۳	اشمیه	۴۰، ۱۵	ارمن
۳۳	اشك ناز	۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۲	ارمنستان
۳۶	اشكوزاییها	۴۰، ۳۸، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۲	
۲۵، ۱۸، ۱۷، ۱۶	اشنویه	۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۱	
۷۸، ۷۷	اطلاعات (روزنامه)	۴۵	ارمنویوس
۱	اعراب	۳۷	ارمنها
۴۵	افلاطون	۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۶، ۱۰، ۹، ۸	ارمنی
۵۶	اکدیها	۳۷، ۳۶، ۳۴، ۲۵، ۲۰، ۱۹، ۱۸	
۲۲	الاگرز	۵۶، ۴۵، ۴۲، ۴۰	
۳۴	الباک بزرگ	۱۲، ۱۰	ارمنیان
۳۴	الباک کوچک	۴۷، ۳۷، ۱	ارمنیها
۱	البرز	۱۵	ارمه نیوس تسالی
۳۷، ۱۴	الزی	۶	ارمیا (کتاب)
۴	الفرزل	۴۱	ارمیای نبی
۲	الکساندرپول	۴۱، ۱	ارمینا (رك: ارمنستان)
۱	المپ (کوه)	۵۷، ۴۹، ۳۸، ۸، ۴، ۲	اروپا
۱۶	الینسون	۱۲	اروپایی
۵۴	امریکا	۷، ۶	ارومیه (دریاچه، رك: اورومیه)
۷۴	امیرمکری (دکترمهندس منوچهر)	۴۸، ۳۱، ۱۹، ۱۸، ۱۷	
۱	انتی توروس (کوه)	۵	ارونازیل
۱۲	انجمن آسیایی لندن	۷۲	اریاخی
۲۴	انزان	۲۲	اریاقی

۵۲،۴۹،۳۳،۲۵،۲۴		۲۶	انزیتن
۳۳،۲۶،۳	اورمیه (کشور یا شهر)	۳	انظاکیه
۵،۴	اورها (رك : ادسا، اورفا)	۵	انگلیسی
۲۰	اوش پینا	۳۴	اوداوش
۳۴	اوشنویه (رك : اشنویه)	۲	اوداویس
۳۶	اوك كای	۳۴	اواش (رك : اواس)
۳۶	اوك كی	۱۷	اودا لکی
۲۶	اوللوبا	۳۴	اودا یا ایس
۲۱	اولیشو	۳۴	اواش دیش
۳۲،۲۸	اوللوسونی	۱۷	اوپو
۱۸	اوللیبا	۳۸	اوب پومه
۲۸	اوئهدیبری	۲۲	اوتوپورشی
۲۴	اوئهلی کوتی	۷۲	اودلف
۵۵	اهر	۷۲،۲۲	اودوری
۴	اهورا	۶	اورا
۷۲،۴۹،۴۰،۱	ایبری	۱۱،۱۰،۹،۸،۷،۶،۵،۴،۳،۲،۱	اورارتو
۳۱	ایپانی	۱۹،۱۸،۱۷،۱۶،۱۴،۱۳،۱۲	
۴۸	ایتالیا (رك : ایتالیا)	۲۷،۲۶،۲۵،۲۴،۲۳،۲۲،۲۱	
۵۶،۵۴،۵۲،۵۱،۵۰،۴۳،۳۲،۸	ایران	۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۳۱،۲۸	
۷۸،۷۷،۷۳،۶۹،۶۷،۵۸،۵۷		۴۵،۴۲،۴۱،۴۰،۳۹،۳۸،۳۷	
۸۰		۵۲،۵۱،۵۰،۴۹،۴۸،۴۷،۴۶	
۵۳	ایران از آغاز تا اسلام (کتاب)	۶۳،۶۱،۵۸،۵۸،۵۶،۵۴،۵۳	
۱۵	ایران باستان (تاریخ)	۷۰،۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۵،۶۴	
۳۸،۳۱،۱۰،۵	ایرانی	۷۷،۷۴،۷۲،۷۱	
۵۶،۱	ایرانیان	۵۲،۵۰،۴۹،۴۸،۴۷،۴۶،۴۵،۴۴،۴۳،۴۲،۴۱،۴۰،۳۹،۳۸،۳۷،۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۳۱،۳۰،۲۹،۲۸،۲۷،۲۶،۲۵،۲۴،۲۳،۲۲،۲۱،۲۰،۱۹،۱۸،۱۷،۱۶،۱۵،۱۴،۱۳،۱۲،۱۱،۱۰،۹،۸،۷،۶،۵،۴،۳،۲،۱	اورارتوها
۳۱،۲۲	ایروان	۶۷،۶۶،۵۶	
۱۴	ایرتیبا	۴۶،۴۵	اورارتویی (رك : اورارتی)
۲۷،۲۵	ایزگلو	۸۰،۷۸،۷۷	اورارتی (رك : اورارتویی)
۱۰	ایزوگلو	۶	اورادا (رك : اورادو)
۶	ایزیرتو	۶۰۵	اورادو (رك : اورادو)
۳۶	ایسرحدون (رك : اسرهدون)	۳۴،۳۲،۳۱	اورزانا
۱۶	ایسکله - کاپوسی	۲۸	اورسا
۳۸	ایشپاکا	۴	اورفا (رك : اورها)
۲۰	ایشپوانی	۲۰	اورمه نیوکی نی
۴۲،۲۱،۱۹،۱۷	ایشپوانی	۱۴،۲	اورمیه (دریاچه ، رك : ارومیه)

۷۸،۷۷	بوشهری (سناتور)	۱۲	ایش پوای نیس
۳	بوغازکوی (رك : بنغازکوی)	۴۲	ایشتار
۲۴	بولداغ	۷۰	ایشتی کونیو
۷	بومیان	۲۲	ایشکنو گولو
۲۶	بهتان	۴۷،۴۶	ایتالیا (رك : ایتالیا)
۷	بهرام	۳۷	ایلدادونیانی (رود)
۷۴	بهلولی (رك : محمد صادق خان)	۵	اینداز
۷۳	بهنام (حسین)	۱۴	ایزیتی
۷	بی آئی نا	۲۱،۱۹	ایئ نوش پوآ
۷	بیبا (شهر)	۵۱	ایونی مقدم
۳۹	بیبا آئی نا		
۷۹،۶۳،۴۱،۶۵	بیبا آینی		ب
۶۷،۶۶	بیبا آئی لی	۵۶،۵۱،۵۰،۴۷،۴۵،۴۰،۳۲،۲۷	بابل
۷۴	بیبات ماکو (سالار لشکر)	۴۵،۴۲،۶،۱۰	بابلی
۲۴	بیازید شمالی	۲۱	بابلیان
۷	بیانا	۵۶	بابلیها
۱۵	بیت توجرمه	۳۶	باتمان
۳۳	بیت دیا اوک کو	۱۸	باتمانسوز
۴۸	بیزانطین	۳۸	بارتاتوا
۲۲	بیستون	۳۴	باش کالا
۴۸	بیله	۳۷	باغین (رك : پالین)
۰،۴۷،۴۵،۴۲،۲۷،۸،۵،۱	بین النهرین	۲۹	باگرواند
۵۶،۵۱		۱۴	بالاهویت
		۱۸،۲	بتلیس
	پ	۵۲	بختیاری (کوه)
۱۲	پاتکاف	۵۲	برد نشانده
۲۱	پادنس	۴	برزل
۵۰،۲۴،۱۹	پازس (رك : پارسوا)	۳۴	برگری
۲۴،۱۹	پازسوا (رك : پازس)	۵۷	برلن غربی
۲۴	پازسواش (رك : پارسها)	۱۱	بریتانیا
۵۰،۹،۸	پازسها	۷۸،۷۵،۷۴	بسطام
۵۶،۵۲،۵۰	پازسی	۴۶	بنغازکوی (رك : بوغازکوی)
۵۲،۵۱	پازسیان	۴۲	بگه مستو
۲۴	پازسواش (رك : پارسواش)	۲۵،۱۱	بلك
۲	پاروسا	۱۱	بلو

۳	تراکیه	۱۲	پادیس
۳۵	ترخونازی	۵۳،۵۱،۵۰۰	پاسازگاد
۱	ترکان	۷۴	پاشاخان (حاج امین)
۴۸،۲۷،۰۴	ترکیه	۷	پافلاگونیه
۷۱	تسوریب	۱۹،۱۸،۱۰	پالو
۴۲،۰۴	تشوب	۱۴	پالوی
۴۲،۰۲۲	تسه با	۳۷	پالین (رک : باغین)
۳۱	تقلیس	۸۰	پسلر (رودخانه)
۳	تل العامر	۱۲	پطرسبورک
۳	تل العطشانه	۲۵،۲۴	پراشک
۴۸	تما	۳	پروکها (رک : پروکیا)
۳۶	تموریق ارمنی	۳	پروکی (رک : پروکیا)
۴۲	تموز	۳	پروکیا (رک : پروکی)
۱۲،۰۵	توپ زاوا	۷۲	پریسوان
۱۵	توجرمه	۷۲	پلی نی
۳۶،۳۳،۳۲،۱۵،۷،۶،۲	تورات	۲۷	پول (نام سرداری)
۳۴	تورناوان	۷۰،۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۴،۶۳	پولوآدی
۳۸،۳۲،۲۱،۰۱	توروس (کوه)	۴۶،۷	پنت
۱۸	توروس ارمنستان	۱۵	پیرنیا (مورخ)
۲۶	توروسپا		
۱۶،۷	توسپ		ت
۲۶	توسپا (رک : توروسپا)	۳۵	تابال
۱۶	توسپیت	۶	تاتائو (رودخانه)
۱۳	توشان	۱۷،۱۶	تارتان
۷۹،۶۳،۴۲،۱۶،۶	توشپا	۱۹	تاش تپه
۵	توشرات تا	۲۰	تاشبورن
۲۹	توکولتی	۶۰	تاریخ ارمنستان
۲۴	تولیتو	۳	تاریخ الامه الارمنیه
۳۶	توموردی	۵	تاریخ سوریه ولبنان وفلسطین
۲۵	تومه ایشکی	۳۲	تاریخ صنایع ایران
۲۵	تومیسا	۵۸،۵۷،۵۵	تاریخ مردم اورارتو
۷۸،۵۴	تهران (رک : طهران)	۲۰	تارون
۴۸	تیبیر	۸۰،۵۸	تبریز
۲۶	تیکلات پالسر	۵۱،۵۰	تخت جمشید
۵	تیکلات پلسراول	۳۳	تراس فریژی

۲۲۰۲۱۰۱۹۰۱۸۰۱۷	خالدی (خدای)	۲۷۰۲۶۰۲۵	تیگلات پالسر سوم
۶۳۰۴۵۰۴۲۰۳۹۰۳۴۰۳۱۰۲۳		۶	تیلالا
۷۹۰۷۸۰۶۶۰۶۵		۳۷	تیوشیا
۳۱	خالدیس		
۷	خالدینی		ج
۷	خالیس	۶	جفاتو (رودخانه)
۷	خالیبها	۳۱	جفتو
۷	خالپ	۱۶	جلو (کوه)
۳۷	خالیطونی	۱۸۰۱	جوودی (کوه)
۴۱	خشارباشا	۱۶۰۱۴۰۱۰	جولامرك
۲۴	خلوله	۳۳	جومر
۴۵	خورسپاد	۳۶۰۲۶	جومرك
۳۸۰۳۴۰۲۳۰۱۶۰۱۴	خوبوشکيا		
۳۷	خوبوشنا		ج
۲۱	خوتانلو	۷۱۰۶۸۰۲۰	چالدیر (دریاچه)
۴	خورشید	۷۴	چاپیار
۴	خورو	۳۵	چلبی باغی
۵۲	خوزستان		
۲۰	خوشاب (رودخانه)		ح
۷۴	خوی	۱۵	حزقیال
		۱۵	حزقیل
	د	۱۴	حصن کیبا
۳	داردانل (تنگه)	۲۶	حلب
۴۱	داریوش (رك: داریوش بزرگه)	۳۳	حماة
۲۲	داریوش اول هخامنشی		
۴۱	داریوش بزرگه		خ
۳۴۰۶	داش تیه	۳۶	خابور
۷۳۰۷۲	داغستان	۲۳۰۱۸	خاته (ملیتن)
۷۳۰۷۲	داغستانی	۱۸	خاتینی
۵۸۰۵۴	دانش (مجله)	۲۶۰۲۵	خارپوت
۸	دان نو	۳۶	خاردا
۵۳	داودختر	۳۰۲	خاریمیدا نیها
۱۸۰۱	دجله	۴۸۰۸۰۷	خالد
۱۸	دجله ی علیا	۷۰۲	خالدا
۳۷	درسیم	۴۹۰۴۸۰۸۰۷	خالدها

۴۸	روسای دوم	۴۸	دریای تیرنه
۴۰،۳۹		۲	دریای سیاه
۳۹	روسای سوم	۵	دریای ناپیری
۵۷،۱۱	روسی	۲۳	دزفك
۳۸،۳۳،۸	روسیه	۱۸	دزفك ارمنی
۴۸	روم	۲۰	دلیبلا
۲۶	رومقلا	۷۳	دوردزوك
۱۵	رومی	۷۳	دوردوكا
۵۸	ریچاردفرای	۲۳	دهوك
		۲۰	دیانی (رك : دیا اوس)
ز		۲۲،۲۰	دیا اواکی (رك : دیا اوخی)
	زابد (رود)	۶۸	دیا اوخی
۲	زابد کوچک	۲۰	دیا اوس (رك : دیانی)
۳۱	زابد بزرگ	۳۳،۳۲،۳۱	دیا اولککو
۱۸،۱۴،۱۲	زانی (کوه)	۳۶،۲۶،۱۴،۴	دیاربکر
۵۵	زاگروس (کوه)	۸۰	دیوزج
۵۶،۴۳	زحله	۳۱	دیوکس
۴	زراوند		ر
۱۴	زگالو		
۲۴	زنگان	۳۹	راپی
۳۱	زنجیرلی	۸۰	رازلیق
۲۵	زنده دل (نجفلی)	۴،۳	رأس الشمرة
۸۰	زوارت نوت	۸	رالئو
۳۶	زوزاکا	۲۴،۱۱	راولینسون
۷۳	زی کورتو	۱۸،۱۷،۱۲،۱۱،۲	راوندوز
۳۴،۳۱	زیکیرتوپاردا	۵۷	ردلف ماتسوخ (دکتر)
۷۳		۷۳	رضاییه (رك : ارمیه، ارمیه)
		۲۶	رفد (رك : ابد)
ژ		۱۰	روزنامه‌ی آسیایی لندن
۱۵	ژازون	۷۹،۷۸،۷۷،۴۵،۳۴،۳۲،۳۱،۵	روسا
۴۰،۸	ژرمنی	۷۸،۲۸	روسا (دریاچه)
		۷۹،۷۸	روسا (رك : ماکو)
		۳۵	روساخنیا (رك : روسا)
		۱۳،۱۲	روسای
س		۳۷،۳۶،۳۵،۳۳،۲۹،۲۸	روسای اول
۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۲۸،۱۸	سارگن		
۴۵،۳۷			

۲۶،۲۵،۲۳	سوفن	۳۳،۳۲،۳۱	سارگن دوم
۱۸	سوفن یونانی	۲۲	ساری کامیش
۳۰	سومری	۲۶	ساسون
۵۶	سومری‌ها	۳۱	ساگارتی
۱۴	سوهمی	۲۶	ساموسات
۳۴،۳۱	سیدیکان	۵۷،۴۹	سامبی
۳۷،۱۶،۱۲،۱۱	سیمس	۵	سانسکریت
۵۲	سیکلوپثین	۷۸	سایس (پروفسور)
۴۶	سیمرخ	۸۰	سیلان (کوه)
۴۵	سین	۳۸	سیپاکا
۲۴	سینالیبی	۳	سئارجیان (دکتر)
	ش	۸۰	سراب
		۶۸،۶۶،۶۴،۶۳	سردوری
۸	شاکین	۸۰،۷،۶	سردوری اول
۵۴	شانیا	۶۹،۶۶،۶۵	سردوری دوم
۱۷،۱۴	شاهپور (رك : سلماس)	۴۲	سری
۷۷	شاهنشاهی ایران	۱۵	سفر تکوین
۶	شاهین دژ	۲۵،۱۸،۶	سقز
۱۸	شبتریا	۵۸،۵۶،۵۵،۵۴	سقیق دل
۳۶	شراصر	۲۸،۳۶	سکها
۰،۲۷،۲۶،۲۵	شردوری (رك : سردوری)	۳۸،۳۳،۷	سنگایی
۳۹،۲۹،۲۸		۶	سلدوز
۰،۱۶	شردوری اول (رك : سردوری اول)	۱۷،۱۴	سلماس (رك : شاهپور)
۱۷		۲۵	سمالو
۳۲،۲۸،۲۷،۲۴	شردوری دوم	۴۲،۲۳،۲۳،۲۱،۲۰،۱۵	سمیرامیس
۳۹	شردوری سوم	۳۶،۳۳	سناخریب
۲۴	شردوری قوردا	۲۴،	سنت پل
۴۲	شمش	۳۶	سنقریم (رك : سناخریت)
۵۶	شلم نصر اول	۱۰	سین مارتن فرانسوی
۲۱،۱۷،۱۶،۱۵،۱۴	شلم نصر سوم	۳۱	سنه
۲۳	شلم نصر چهارم	۰،۲۸،۲۵،۲۴،۲۳،۱	سوان (دریاچه)
۲۰	شمش اداد	۷۲،۷۱،۷۰،۶۸	
۲۳،۲۱	شمورات	۲	سویاریها
۲۰	شمیرامسو	۴۲،۵	سوریا (رك : سوریه)
۲۳،۱۸	شوپا	۵۶،۳۳،۲۷،۲۶،۲۵،۴،۳،۲	سوریه
۳۸	شوپریا	۲۵	سوریه‌ی شمالی

۱۵	فرنکی	۵۸	شودوی
۷۸	فرهوشی (دکتر)	۵۴	شوش
۴۱	فریجی (رك: فریژی)	۱۰	شولز
۳۶	فریجی‌ها (رك: فریژی‌ها)	۲۲	شیراك
۳۷	فریژی (رك: فریجی)	۶۶	شی‌وینی (خدای)
۳۷	فریژی‌ها (رك: فریجی‌ها)	۴۵	شبه‌لاردی
۸	فریگی		ص
۵	فلسطین	۱۵	صور
۳	فنیقیها		ط
۳	فوزی		
۴۵	فوستوس بیزانطی	۴۷، ۴۶، ۴۵، ۳۹، ۲۸، ۱۷	طبراق قلعه
۵۳	فهلیان	۴۹، ۴۸	
۵	فیلیپ حتی	۴۸	طرابوزان
	ق	۱۳-	طورعا بدین
۶	قادرچای (رودخانه)	۷	طوسپا
۲۰	قارص (رود)	۳۹	طوشپانه
۷۱، ۲۲	قارص (سرزمین)	۷۸	طهران (رك: تهران)
۳۴	قال‌لاینا		ع
۳۲، ۱۵	قاموس کتاب مقدس	۳۷	عادل جواس
۵۵	قبر گبر (رك: گابورقبری)	۳، ۲	عراق
۳۲، ۳۱	قدس‌الاقداص (خدای آردینی)	۳۹، ۳۸	عیلام
۸۰	قراکوه	۵۲	عیلامیان
۵۸	قره‌جه‌داغ	۵۶، ۲۴	عیلامیها
۷۴	قره ضیاء الدین		ف
۴۱	قرل ابرماق (رود)	۵۳، ۵۲، ۵۱	فارس
۳۱	قرل اوزن	۵۷	فارسی
۳	قطنه	۲۷، ۲۴، ۲۵، ۱۹، ۱۰، ۲، ۱	فرات
۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۹، ۴۹، ۳۳، ۱، ۰، ۲	قفتاز	۴۷، ۳۷	
۴۹، ۴	قفتازی	۲	فراعنه
۲۵	قولتی	۱۱	فرانسواله نورمان
۳۵	قیصریه	۵۴، ۱۲	فرانسوی
۵۵	قیه (کوه)	۱۰	فرانسه
۲۳	قیه‌قونی	۵۸	فرای (رك: ریچاردفرای)
		۵۶	فرس

۱	کوردا (در بند)	ک	
۱۳	کودخ		
۳۷	کوردیوها	۳۷	کابیسوس
۴۱	کوروش (رود)	۴۱۰۳۷۰۳۵۰۲۰۱	کاپادوکیه
۴۱	کوروش بزرگ	۴۲	کاپوسی
۵۴	کودنل (دانشگاه)	۷۱	کاخیب
۲۵	کوستاسی	۳۳۰۳۱	کارالو
۲۵	کوشناشی	۶۳	کادیوانی
۶۴	کوک	۳۷	کازاق
۳۷	کوما نا	۷۱	کاشیار
۳۵۰۲۷	کوموخ (کوم موخ)	۱۲	کاشیاری
۲۵	کوموش	۷۰	کامانیو
۷۸	کونیکه	۷۸	کانییس (کنت)
۲۸۰۱۷۰۱۶	کوهستان	۲۵	کاوری
۲۸	کیارکساد	۷۸	کتیبه‌های خالدی (کتاب)
۱۴	کیپانی	۷۸	کتیبه‌های میخی اورارتی (کتاب)
۱۲	کیروری	۱۰	کردستان
۸	کیسانی	۷	کرزوس
۲۶	کیشتام	۴۶۰۳۲۰۳	کرکمیش
۲۴	کیشته‌ایر	۲۴	کرمانشاهان
۵۸	کیکنادزه	۷۴	کسیان
۳۷	کیلیکیه (رک : کلیکیه)	۳۵۰۲۸	کشیش گل
۳۷۰۳۳	کیمروی	۷۲	کلاودی پتولومی
۳۸۰۳۷۰۳۶۰۳۳	کیمریها	۲۵۰۱۵۰۷۰۱	کلخید
		۷	کلدانی
	ک	۷	کلدانی‌ها
۷۱	کالیب	۲۵	کلش
۳۳	گام میرا	۲۵	کلشید
۲۵	گائورک	۱۲	کله‌شین
۲۱	کپ	۳۱۰۱۷	کلی‌شین
۵۴	گنزه (پروفسور)	۲۱	کلیشینا
۶	گدار (رودخانه)	۲	کلیکیه
۷۲۰۱	گرجستان	۳۵۰۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰۱۴	کماجنه
۵۷۰۴۹۰۱۲۰۴	گرچی	۲۷	کماشن
۷	گزنفون	۴	کنمان

۱۳	ماتیانی	۷۸،۷۷	کوتینگتن
۴۰،۳۸،۳۶،۳۳،۳۲،۳۱،۲۰،۱	ماد	۳۵،۲۵	گورگوم
۷۲،۵۱،۵۰،۴۲،۴۱		۳۱،۳۰	گوکچه (دریاچه)
۳۱	مادقدیم	۳۸	گوکو
۵۰،۹،۰۸	مادها (رك : ماد، مادقدیم)	۱۱	گوله نی شف
۵۶،۵۰،۰۳۳	مادی (رك : ماد)	۴۱	گوماتای غاصب
۳۵،۲۶،۲۵	ماراش	۴۸	گومش خاه
۱۳	ماردین (کوه)	۷۱	گویب
۷	مارس	۷۱	گویارد
۴	ماریانی	۵۴،۵۰	گیرشمن (دکتر)
۴۸	ماگراد (رود)	۱۷،۱۶	گیلزان
۲۷	مالاتیاه (رك : ملاطیه)		ل
۲۲	مارماش	۵۶	لاتین
۲۲	مارماشن	۱	لانستان
۴۱	مارموس	۱۱	لایارد
۱	ماسیس	۵۰۴	لبنان
۸۸،۷۴	ماکو	۶	لغتنامه ی بابلی
۰۲۳،۱۹،۱۸،۱۷،۱۲،۰۲	ماننا (مانتا)	۷۸،۱۲،۰۱۰	لندن
۴۹،۳۸،۳۷،۳۳،۳۲،۳۱،۲۸،۲۶،۲۵	مان نایی	۱۶	لوتی پری
۴۹	مقابتنی	۳۸	لودی (رك : لیدی)
۳۴	مجلس شورای ملی	۷۳	لوری (رودخانه)
۷۴	مدیترانه (دریا)	۶۴	لوکال
۴	مزدسو (رود)	۲۰	لوکیونی
۱۹،۱۶	مراغه	۴۵،۱۱	لهمان-هویت
۳۱	مردستان	۷۳	لیبلیو
۳۴	مردوکا بالیدین	۶۸،۶۷،۶۶،۶۵،۶۴،۶۳	لیبلی اونی
۳۲	مردوخ بلادان	۷۰،۶۹	لیجه
۷	مربخ	۳۸	لیدی (رك : لودی)
۲۰	مزنکرت	۴۰،۷	لیدیبه (رك : لیدیبه)
۶	مستا	۴۰	لینتاکان
		۷۲	م
		۵۰	مات تیوازا

۳۷	موشخی‌ها	۵۲	مسجد سایمان
۳۷، ۳۲	موشکی	۷۸، ۱۱۱	مسکو
۰، ۲۶، ۲۲، ۲۱، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۲	موصصیر	۱	مسیح
۰، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۱، ۲۹، ۲۸		۶۳، ۵۸	مشکور (دکتر محمد جواد)
۵۱، ۴۵، ۴۲، ۳۷		۶۶، ۶۴، ۵۰، ۸، ۳، ۲	مصر
۳	موصل	۴	مصریان
۱۲	مول‌لر	۵۴	مصطفوی (محمد تقی)
۶	مها باد	۵۴	معین (دکتر محمد)
۴۹، ۱۹، ۱۸، ۶	میاندوآب	۴۵، ۲۰	ملاذگرد (رک : مینوا)
۱۸	میافارقین	۲۷	ملاطیا (رک : ملاطیه)
۳۸، ۳۷، ۳۲	مینا (رک : میدا)	۱، ۱۹، ۱۸	ملاطیه (رک : ملاطیا ، میلید)
۵، ۴	میتانی‌ها	۳۵، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۲	
۵	میترا	۲۶، ۲۳	ملیتن (خاته)
۵	میترا ذیل	۱۸	ملیتنه آرخه
۳۷، ۳۲	میدا (۵ میتا)	۷۸، ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۷	ملیکشیویلی
۳۷	میداها	۴۱	منات‌تی
۱۳	میدی‌یاد	۲۱، ۱۴، ۱۳	منازکرت
۱۹	میستا	۶	منائی
۶	میسی	۶	منائی‌ها
۱۹	میلید (رک : میلطیه)	۰، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷	منوا (رک : مینوا)
۴۲، ۲۶، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۶	مینوا (رک : منوا)	۲۴، ۲۳	
۷، ۶، ۲	مین‌نی	۷	منوآس
ن		۲۱	منوآئینی
۰، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۸، ۷، ۶، ۵	ناایری	۶	منی
۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۳۶، ۱۷		۳۵	موتالو (شاه کوم موخ)
۵	ناسات‌تیا نا	۳۵	موتالو (شاه گورگوم)
۷۱	ناهیبر	۱۱	موردمان
۴۹	نخجوان	۲۴	مورینو
۳۶	نسرک	۳	موزکها (رک : موزکیها)
۸۰	نشثیان	۳	موزکیها (رک : موزکها)
۱	نوح (پیامبر)	۴۵، ۱۰	موسی خورنه (رک : موسی خورن)
۱	نوح (کوه)	۷۷، ۷۴	موسوی ماکوبی (اسدالله)
۲۰	نهر منوا	۱۰، ۷	موسی خورن (رک : موسی خورنه)
۱۱	نیکولسکی	۲۰	موش

۴۲	هدادریمون	۵۴	نیویورک
۵۴	هربرت پیپر (دکتر)	۴۰	نیوپولاساد
۱۱	هرمز رسام	۴۰، ۳۹، ۲۳	نینوا
۴۱، ۶، ۶	هرودت	۵	نینورتا
۸۰	هریس	۱۴	نینوس
۲۶	هلفات	۲۸، ۲۷	نینوه (رک : نینوا)
۴	هیبا		و
۳۱	همدان	۳۶	والارشا پات
۲۴	هم مل	۷، ۶	وان (شهر)
۷۸	هو تو م شیندلر (ژنرال)	۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۰، ۸، ۷، ۵	وان (کشور)
۴۰	هو خ شتره	۳۹، ۳۴، ۲۳، ۲۲	
۴۲، ۲۲، ۵، ۴، ۳	هوری (رک : هوریت)	۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۷، ۵، ۱	وان (دریاچه)
۲۲، ۵، ۲	هوریت (رک : هوری)	۳۹، ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۲۸، ۲۱، ۲، ۰، ۱، ۶	
۲	هوریها (رک : هوریت ، هوری)	۴۸، ۴۷، ۴۰	
۴۶، ۴۲، ۳۷، ۱۲، ۴	هیتی (رک : هتی)	۱۲	وانی (زبان)
۵۶، ۲۲، ۱۹، ۴	هیتیها (رک : هتیها)	۲۳	وایشتامینی
۷۸، ۷۷	هیئتس (پروفسور)	۵	ودایی
۴۱	هیدارنس	۵۸، ۵۵	ورزقان
۱۱	هینکس	۵۷	وستینک (مجله)
۱۱	هیورنات	۱۱	ویرخو
۴۹، ۴۰، ۳۸، ۱۲، ۸، ۴، ۲	هند	۳۲	ویلسن
۴۹، ۳۸، ۱۲، ۸، ۴، ۲	هندواری پای	۷۸	ویلهام کونینگ (فردریک)
۴۰، ۸	هندوژرمنی	۱۲	وین
۴۰	هندوژرمنی (ارمنی)		ه
۷۲	هنری اروی	۳۷	هالیزونس
	ی	۴۱، ۷	هالیس (رود)
۱۵	یافت	۳۶، ۱۴	هانزیت
۸۰	ینکچه	۱۵	هایکا
۴۸، ۳۲، ۳۱، ۱۶، ۷	یونان	۷۷	هاینز لوشای (پروفسور دکتر)
۴۸، ۴۰، ۳۳، ۱۸، ۱۵	یونانی	۸، ۳	هتی
۴۶، ۴۰، ۷	یونانیان	۳۲، ۲	هتیها
۵۷	یوهانس فردریک (پروفسور)	۵۶، ۵۰، ۴۱، ۲۲، ۱۰	هخامنشی
۱	یهود	۴۰	هخامنشیها
۵۴	ییل (دانشگاه)		



beside the source of the Agh Chay river. This river is at the foot of the Sabalan ranges which is near Sarab. The inscription is 125 by 85 cms and contains 13 lines. The last one however is worn out.

This inscription is regarded by the local farmers as a sacred place and is respected as a sanctuary. The dust is deemed sacred and as they touch their face with it a hollow is perforated in the centre of the inscription.

Mr. Zindahdel stated that this inscription is called by the natives "One thousand nails", and Mikhchelou which is attributed to the cuneiform Urartu handwriting.

## TWO FURTHER INSCRIPTIONS

Two further inscriptions in Urartu handwring were discovered in another section of Azarbayejan, Iran. The discovered was Mr. Najafgholi Zendahdel, an officer of the Corn Administration, Tabriz . Regretfully he was unable to take the photograph of the copy of them.

1. The first inscription discovered at Bazliq, one of the six boroughs of Sarab Section, is limited from the north to the Sabalan mountains, from the south to Harris borough, from the east to Aghmion and from the west to Yengcheh.

In his letter to me Mr. Zendahdel has pointed out that in the Razliq village, Sarab, in one of the valleys overlooking Sarab, in which a river named Posslar flows, there is a mill 6 kilometers from another village called Dizaj . An inscription in Urartu handwriting is carved on the right bank of the river two kilometers from the mill. The farmers regard it as a talisman and are afraid to pass by it. The characters of this inscription are covered with moss , yet most have remained safe . This inscription is 125 by 80 cms and 9 lines are carved on it. In each corner a mark, resembling an oval cartouche, is carved Mr. Zendahdel presumes that it might be a royal seal. Deteriorations of the 9 th line are more visible than the others. Each line of this inscription is separated by a straight line .

2. The other inscription discovered by Mr Zendahdel is in the Nashteban village at the Qarahkooh valley

Who ever demolishes this inscription, gives any damage to it, or breaks it up may the God Khaldi root him out by the aid of the Air God (Heaven) , the Sun God, and other Gods, and let him retain no name for himself under the Sun. I am Roussa, the son of Arguishti, the powerful king of countries, king of the Biaini countries, king of kings, and the Sovereign of the Touthpa city.

The photograph of the inscription issued in "Ettela'at", dated Feb. 4th, which was found before by Dr. Faravashi, University of Tehran, is an Urartu inscription but, regretfully I have to advise you that this is not a newly discovered one.

Count Canips, the Attache of the German Consulate, Tehran, discovered this at Makou in 1910. This inscription was carried to Makou from the village Bastam, 16, kilometers to the south-east of Makou, and installed in a bridge. He gave a photograph of it to General Houtoum Schindler, who sent it to Prof. A. H. Sayce at London and the latter printed it in the Royal Asiatic Society digest, London, in 1912.

Again, this inscription was printed in 1955 by Fredrick Wilhelm Konig in the book on Khaldi inscriptions. Furthermore Mr. G. A. Melikishvili released it at Moscow in 1960 in a book on cuneiform Urartu inscriptions.

I have made a translation of it on the basis of what was deciphered by Konig and Melikishvili and believe that the translation is correct. It is to be noted that the old Makou which is now called Bastam was originally called Roussa city.

### TRANSLATION OF THE INSCRIPTION

Roussa, the son of Arguishti, erected this high temple for the God Khaldi. By the power of the God Khaldi, Roussa, the son of Arguishti, speaks:-

This highland was void and nothing was erected thereon. As the God Khaldi has ordered me, I erected a building here and called it the city of Roussa. Roussa, the son of Arguishti says:-

## SPECIFICATIONS OF THE INSCRIPTIION

This inscription is in Urartu characters and was carved by Roussa, son of Arguishti, one of the kings of the said people in Urartu cuneiform handwriting . The colour of the stone is green, the formaton is of sedimentary stones, and the form of it is oblong . It is 72 by 56 cms, thickness 11 cms, and weighs about 110 kilograms. On the surface of this inscription 16 parallel lines are carved and the distance of each is  $3\frac{1}{2}$  cms.

## DECIPHERING THE INSCRIPTION

After the discovery of the inscription , the Central Council of Celebration of 25th Century From the Foundation of the Empire of Iran, the photograph of the inscription, which was printed in the "Ettelaat" paper by Mr . Assadollah Makouee, was sent for deciphering to Prof . Dr. Heintz Louschai, the President of the German Archeological Mission in Iran. The said professor mailed it to Professor Hintz, the lecturer of the Gottingen University, Germany. He answerd within a short while to Professor Heintz who sent a letter to Senator Boushehri, the Vice-President of the Central Council of the Celebration of the 25 th Century From the Foundation of the Empire of Iran. This is transcribed and translated as Follows:-

His Excellency Senator Boushehri,

The Newspaper containing the photograph of the inscription at Makou , which you favoured me with in our last visit, was sent to Prof. Heintz at Gottingen who immediately sent me the following answer:-

## INSCRIPTION IN BASTAM VILLAGE

Many years ago an inscription in Urartu handwriting was installed on the transom of the gate of a castle at Bastam village, Chaypar borough, Ziaed-din section—one of the sections of the Khoy city—, two kilometers from the Khoy-Ziaed-din causeway and sixteen kilometers to the east-south of Makou.

It is unknown to us why the above inscription was plucked out from the transom of the gate of the castle. Later on, the late Hadji Amin Pasha Khan Bayat Makou who was one of the local landlords, installed it at the foot of a bridge across the Agh-Ghay river in the village Kessyan, a suburb of the Khoy city.

After the death of Amin Pasha Khan, the bridge was demolished and his son called Mohammad Sadigh Khan Bahlouli plucked it out from the foot of the bridge and carried it to his house at Makou.

My journey there to see the inscription took place in the summer of the year 1953 upon the recommendation of the late Salar Lashkar. I was accompanied by my friend Dr. Eng. Manouchehr Amir Mokri. Although we inquired about it and stayed there for a few days it was of no avail.

Fortunately during the last year Mr. Assadollah Mousavi Makouee, the esteemed and learned Deputy of Parliament from Makou, found this inscription at Makou and dedicated it to the Education Office of the said city. The facsimile and details of the discovery were issued in the "Ettelaat" paper and by this means he rendered a great service to the history of archeology.

4. In the chariots of the mighty Khaldi, the expedition (was conducted by);
5. Sarduri, the son of Arguishti;
6. Sardury says "I conquered twenty-one castles;
7. I, in one day, conquered forty-five (or 44) cities. Libluini;
8. The city of the king and the fortified city, I conquered by war;
9. Sarduri, the powerful king, the great king;
10. King of the countries, king of Biaini country, and the sovereign of the Tushpa city.

the Seqindel village, a mountaineous district at Arasbaran (Gharaja-Dagh), five kilometers from Varzaghan. The inscription is 115 by 47 cms.

The first time professor Dr. Mashkooor gave some information with respect to this inscription was in the Iranian journal "Danesh" Nos. 5 and 6. 1951. He printed a picture of  $\frac{1}{4}$  of the inscription.  $\frac{3}{8}$  of the inscription was covered by a heavy layer of the mould, owing to the remoteness of the site and impassibility of the way Professor Dr. Mshkooor was able to have access to this portion of the inscription in the spring of 1953. Having been guided and accompanied by two mountaineers, he cleaned the mould deposits on the inscription, took pictures, and made drawings of the inscription. It is probable that some parts of the inscription have been touched or tampered with. Perhaps some of the characters are not accurate and some of the cuneiform characters have been tampered with, defromed, or defaced. It might be that some parts are neglected or some natural marks of the stone are regarded as the original cuneiform characters etc.

As we are unaware of the attempts made by the qualified experts to decipher the writing as it was transcribed by Prof. Dr. Mashkooor, or on the basis of other evidence we therefore proceed to decipher it from the cuneiform text and translate it as follows:-

1. The chariot of the God of Khaldi set out;
2. That attacked Kadiauni, the king of Puluadi (country);
3. (Puluadi) is a mountainous country. By the grace of Khaldi, the Almighty;

Macuch, professor of Semitic languages in Western Berlin University and was at that time in Iran, brought me the good tidings that the inscription was deciphered by the Soviet scholars. This translation was sent to him by Mr. Johannes Freidrich, professor of W. Berlin University.

As soon as I was informed of the translation, I eagerly asked Prof. Freidrich to send me a photocopy of the article on this inscription. He did not hesitate to send it to me and I am indebted to him and deem it expedient to express my gratitude in this regard.

By reading the article it was understood that G. A. Melikishvili, the Georgian Urartologist, has deciphered the inscription from the drawing in my book and has written an elaborate article on it in the "Vestiuk Drevney Istorii, 1960, 3p, 3-11", in the Russian language. Now applauding and greeting this Georgian scholar, we offer the translation of his instructive article:-

**"DISCOVERY OF A NEW URARTU CUNEIFORM  
INSCRIPTION IN AZARBAYEJAN, IRAN".**

By: G. A. Melikishvili.

Some time ago P. K. Kiknadzi, the Russian Iranilologist, showed me a book History of Urartu People published in 1955. by Dr. Mohammad Javad Mashkoor, professor at the University of Tabriz. This book has a preface in the English language by R. N. Frye. According to the preface a ten lined inscription in Urartu language was carved on a stone in a mountain, which was unknown till now. This was discovered at the north extremity of

and is deemed to be contemporary with Assyrians and Babylonians . This relates back to 2700 years ago and therefore, this inscription is older than the Achaemenians and the Madian ara and is one of the most ancient inscriptions ever found in Iran .

It is to be noted that the cuneiform characters of the ancient pars used by the Achaemenians emperors in their formal inscriptions were not of this type . Generally speaking , they were the common handwriting of the civilized nations of Asia and many other nations such as Sumerians, Accadians, Elamites, Babylonians, Assyrians, Hittites and Urtusand. The Iranians, also, adopted the said handwriting the same way as the latin characters are used by the present western peoples .

Each of the above nations, which inhabited Mesopotamia, Syria, Asia Minor and the highlands of the both sides of the Zagros mountains , made ameliorations and alterations in the cuneiform characters borrowed from other nations . They also increased or reduced the angles and positions of the characters and made many other changes according to their environment, time, and taste .

### **TRANSLATION OF THE INSCRIPTION**

After the publication of the book on the history of Urtu people and discovery of the inscription, it was expected that one of the Urtologists would succeed in deciphering the inscription. Neither the European nor the American Urtologists, of whom I expected more in this respect, were able to decipher and read this inscription. Some two years ago my learned friend Dr. Rudolf

Over and above the inscription on the summit of the mountain there is a spacious cave in which human manipulation is clearly visible some paray.

It is presumed that once upon a time it was used as a shelter. In a corner of the cave there is an orifice resembling a tunnel leading from the top to the foot of the mountain. This is now filled with stone and clay but apparently it was used as a corridor.

On the summit of the mountain there are traces of castle walls. On the posterior part of the north direction, which looks to the south of Seqindel, there are piles of ash which are intermingled with clay and pebbles and covered with a layer of mould.

The elders of Seqindel village narrate from their ancestors that in the old times there was a castle on this cliff inhabited by the Armenians to whom the surrounding people referred to for their ironsmith works.

The people of Seqindel regarded the place of the inscription, as well as the village at its foot, as the abode of ghosts and jinns and were afraid to pass by them during the dark nights.

### THE CHARACTERS OF THE INSCRIPTION

The letters of the inscription are formed of small and large type triangles in the form of nails. These are placed next to each other and are distinguished by the change of directions, differences of the foremost position, bases and sides of the characters. The writing, which is of Urartu type, is older than the ancient Parsi cuneiform

Later on Imade a further trip to the site of the inscription, took a mould of it, and printed the picture of the mould in a book called History of Urartu People and Discovery of an Inscription in Urartu Characters in Azarbayejan which was published in 1953 .

### SPECIFICATIONS OF THE INSCRIPTION AND ITS LOCATION.

The inscription is located on a mountain called 'Zaghi' or 'Ghiah' two kilometers north of Seqindel on an imperfect conical cliff 5 meters high. The circumference is about  $4\frac{1}{2}$  meters and only one side of it, looking to the west, is smooth and limpid. The inscription is 115 by 47 cms and 10 lines are carved on it. This inscription is situated at Seqindel, one of the villages of Ozoomdel, 5 kilometers east of Varzaghan borough, a dependency of Ahar city .

On the summit and at the foot of the mountain and the surrounding hills many relics of ancient culture and civilization, particularly those of prehistoric origin, are visible. Many graves, which after the local dialect are called 'Gabouri Qabri' or graves of 'Gabrs' are unearthed there. These graves are also called the 'Graves of Infidels'.

Many articles such as decorated or plain earthenwares and enamelwares and bronze tools belonging to the prehistoric people were found there . During my last visit there, I found two earthenware pots of that type which I dedicated to the Faculty of Literature, Tabriz . Other relics found there were the remnants of demolished subterranean canals and long clay waterpipes which were occasionally found by the farmers during ploughing.

## SEQINDEL INSCRIPTION IN URARTU CUNEIFORM CHARACTERS .

In issues number 5 and 6 of the « Danesh » Journal released in July 1951, I published the photograph of one quarter of an inscription together with an article. I stated that this inscription , which is discovered at Arasbaran district of Azarbayejan , is to be deemed of ancient Urartu relics .

At the same time that article was shown by Dr. Ghirshman, the Head of the French Mission for the Scientific Archeological Excavations at Susa and my learned friend Mr. Mohammad Taghi Mostafavi, the then Head of Department of Archeology, Tehran, to Dr . Herbert Paper, Professor of Oriental Languages, Cornell University, New York, who at that time was in Iran . On his return to the United States, Dr. Paper showed the article to Professor A. Goetze, of the Yale University , who has been an old collector of Urartu inscriptions.

The latter professor confirmed my idea with respect to its being of Urartu inscriptions and believed that the last word of the inscription might be deciphered and read as «SHANIPA» which means the place in which the inscription is located. He asked me to send him more accurate information together with the photograph or facsimile of the said inscription , so that he might break through the old puzzle. As three-quarters of the inscription was covered with moss and it was not possible to take copy of the whole inscription, I was unable to print in the Danesh Journal more than  $\frac{1}{4}$  of it which was clear and visible.

On top and at the foot of the mountain , and on mounds in the vicinity , remains of ancient Settlements may be found. The local inhabitanes Speak of ancient graves Which they Call „Gabur., graves ( infidel in the local dialect , and from Which they dig Pottery and bronze objects. Mr. Mashkur obtained Several objects from the local People and gave them to the museum of the Faculty Arts of Tabriz) . There is no question that this is an important Site for archeological Work . The elders Of the Village of Seqindel Say that in ancient times a Castle inhabited by Armenians existed on top of the mountain and that People of Surrounding Villages went there to obtain iron objects . Perhaps this is an echo from Urartu times .

The objects reproduced in Photograph in Mr . Mashkur's persian text Were found in graves near the Village of Seqindel. They Provide an interesting link from Arasbaran With Similar objects from Sialk and from the necropolis of Ajindojin, between Qazvin and Tehran .

It is to be hoped that archeological Work Will be undertaken in these important Urartu sites, for little is known of Urartu culture . This cuneiform inscription is the oldest found in Iran , Save for the Clay tablets from Susa .

**English resumé by**

**Prof . Richard N. Frye**

**Harvard University .**

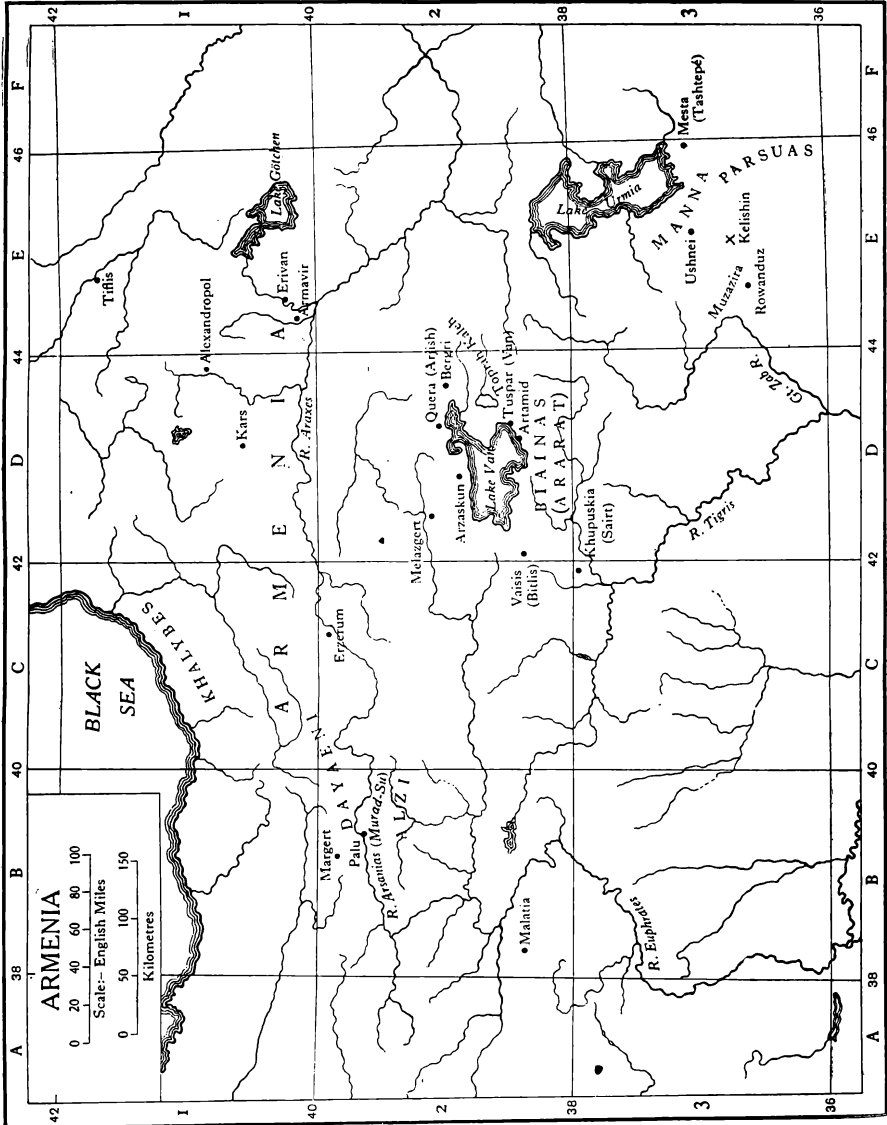
**The English Preface to  
The first Edition by Professor Frye**

**The Discovery of an Urartu Inscription in  
Iranian Azerbaijan (Survey Report)**

Mr. Mashkur The professor at the University of Tabriz first reported the discovery of a Cuneiform inscription in Azerbaijan in an article in the persian Journal Danesh vol. 2, nos. 5 & 6 ( 1330/1950) A photograph of about onefourth of the inscription , located in the distric̄t of Arasbaran, Was printed with the article . Offprints of the article Were Sent to Several Scholars, amog them professor A . Goetze of Yale University Now Haven, Conn . USA , Who Suggested that the inal Word of the inscription Might be read as Shanipa , the name of the Site Of the inscription . Since the full text Was not Printed because of a layer of accumulated earth over three-quarters of the inscription , Mr . Mashkur Prepared an expedition to the site itself Where he Could Work on the inscription en situ .

Because of the remoteness of the Site and the difficulties of travel to it, Mr . Mashkur Was able to arrange a trip only in the Spring of 1953 after the Snows had melted and the roads had dried . With two Comrade, he travelled to the Village of Seqindel from the Village of Mushk Anbar . From Seqindel the site of the inscription Was near , he reached it and Cleared the deposit from the Surface , took Photos , and Copied the inscription .

The inscription is located in the district of Arasbaran or Qaraja Dagh near the Village of Seqindel which latter is 5 Kilometers to the east of the administrative Center Varzaqan (42 degrees 39 min. long. and 38 degrees 31 min lat, E, Green.) The inscription is Carved on a rock in the moutain Called Zaghi or Ghayeh , 2 Kilometers north of Seqindel On the Sw Side of the rock is the text , 115 Cm . high and 47 Cm . Wide . The inscription has 10 lines .



**INDEX TO NAMES**

- Alexandropol, D 1
- Alii, B 2
- Anarat (Bianas), D 2
- Anzax, R., D 1, D 2
- Armasir, E 1
- Arsanias, R. (Murad-Su), B 2
- Aramid, D 2
- Arzaskun, D 2
- Berghi, D 2
- Bianas (Ararat), D 2
- Bitlis (Vaisis), D 2
- Dayasni, BC 1, 2
- Erivan, E 1
- Euphrates, R., AB 2, 3
- Gatchen, L., E 1
- Kars, D 1
- Kelishin, E 3
- Kera, See Quera
- Khalyses, C 1
- Kruppsakn (Shirt), C 3
- Malatia, B 2
- Manna, E 3
- Margeri, D 2
- Mesta (Tashtepé), E 3
- Murad-Su (R. Arsanias), B 2
- Buzazira, E 3
- Palu, B 2
- Parsuas, E 3
- Quera (Ajijsh), D 2
- Rowanduz, E 3
- Shirt (Khupuskia), C 3
- Tashtepé (Mesta), E 3
- Tiflis, E 1
- Tigris, R., BCD 1, 2, 3
- Tuspar, R., B, C, D 2, 2
- Tuspar (Van), D 2
- Urmia, L., E 2, 3
- Ushnei, E 3
- Vaisis (Bitlis), D 2
- Van, L., D 2
- Van (Tuspar), D 2
- Zab, R., Great, DE 2, 3

قلمکشور اورارتو و اسمی شهرهای آن

# The History of Urartu

And

**The Discovery of a few Urartu Inscriptions  
in Iranian Azerbaijan**

By

**Dr. M. J. Mashkoor**

**Professor of History,  
Tehran Teachers College  
Tehran 1966**



**Archaeological Studies, Researches and Excavations Institute  
on Arts and History of Ancient Iran**  
*Registered No. 673*

---

# The History of Urartu

And  
The Discovery of a few Urartu Inscriptions  
in Iranian Azerbaijan

By

**Dr. M. J. Mashkoor**

Professor of History,

Tehran Teachers College

Tehran 1966



Archaeological Studies, Researches and Excavations Institute

on Arts and History of Ancient Iran

Registered No. 673